گرامر زبان ترکی قشقایی

نویسندگان:

وحید معینی‌فر – عماد حضرتی‌نژاد

انتشارات شواتیر

سرشناسه	معینی‌فر، وحید، ۱۳۶۷-
عنوان و نام پدیدآور	گرامر زبان ترکی قشقایی/ وحید معینی‌فر، عماد حضرتی‌نژاد.
مشخصات نشر	شیراز: نشر شواتیر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۲۲۲ ص.: جدول .
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۹-۰۱-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	فیپا
موضوع	زبان ترکی قشقایی -- دستور
موضوع	Qashqa'i language -- Grammar
موضوع	زبان ترکی قشقایی
موضوع	Qashqa'i language
شناسه افزوده	حضرتی‌نژاد، عماد، ۱۳۶۶-
رده‌بندی کنگره	۴۵PL
رده‌بندی دیویی	۳۶۱/۴۹۴
شماره کتابشناسی ملی	۵۷۴۳۹۷۵.

انتشارات شواتیر

گرامر زبان ترکی قشقایی

نوبت و سال چاپ: اول، شهریور ماه ۱۳۹۸ / شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ویراستار و صفحه‌آرا: وحید معینی‌فر

طراح جلد: وحید معینی‌فر

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۹-۰۱-۲

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

مرکز نشر: شیراز، بولوار کریم خان زند، نبش خیام، ساختمان منتخب ۵۶. تلفن: ۰۹۱۷۱۱۶۹۰۳۸.

E-mail: shivatirnashr@yahoo.com

مقدمه

زبان ترکی قشقایی یکی از شاخه‌های زبان ترکی است که بواسطه‌ی مردم قشقایی در جنوب و جنوب غرب و نواحی مرکزی ایران تکلم می‌شود. این زبان نیز مانند زبان‌های غیرفارسی، بیشتر از آنکه به شکل نوشتاری خود استفاده گردد، در محاوره‌ی افراد رایج شده است و همین امر باعث اضمحلال تدریجی ساختار و گرامر آن شده است.

با این حال از حدود دو سال پیش با تشویق‌های استاد گرانقدرمان «شبنم دیلچین» و یاری دیگر اساتید زبان ترکی برآن شدیم گرامر زبان ترکی قشقایی را هرچند ناقص، به رشته‌ی تحریر درآوریم.

مثال‌های کتاب تا آنجا که مقدور بوده از گفتار روزانه، ضرب‌المثل‌ها و کتب گذشته‌ی قشقایی بوده است. همچنین برای درک آسان تلفظ کلمات، مثالها و جمله‌های کتاب به رسم‌الخط لاتین ارائه شده است.

با این حال این جانبان خوشحال خواهیم شد که اشتباهات ما و نظرات ارزشمند خود را با ما به طریق ایمیل به اشتراک بگذارید.

وحید معینی‌فر vmoeinifar@ankara.edu.tr

عماد حضرتی‌نژاد Hazratiemad@gmail.com

فهرست مطالب

فصل اول: کلیاتی درباره‌ی زبان و خاستگاه ترکان

در این کره‌ی خاکی زبانشناسان تخمین می‌زنند که بیش از پنج هزار زبـان وجـود دارد و در بین این زبان‌ها، زبان‌هایی هستند که از نظر تعدد متکلمین و اهمیت تاریخی کنگـره‌دارتـر از دیگر زبان‌ها هستند. زبان ترکی یکی از زبان‌های زنده و پویاست که همواره به دلیل کثـرت متکلمین در ایران و به طور کل در جهان، از اهمیت خاصی در معادلات سیاسـی و تـاریخی برخوردار بوده است.

به عنوان زبان دول نیز، ترکی جایگاه ممتازی دارد. زبان شناسان معتقدند از بین بیش از پنج هـزار زبان دنیا فقط صدوهجده‌تای آن، زبان دولت‌ها گشته است کـه در رأس آنهـا زبـان ترکـی قـرار دارد. حتی اگر زبان سومری را که برخی مورخان آن را از ریشه‌ی زبـان ترکـی دانسـته‌انـد را بـه حساب نیاوریم، قرن‌ها قبل از میلاد مسیح زبان دولت‌هایی چون دولت هون، ترکی بوده است.

قبل از آنکه ورود کنیم به بحث گرامر ترکی قشقایی، دانستن اطلاعاتی کلـی راجـع بـه مردمـان ترک خالی از فایده نبوده و اهمیت فراگیری آن را از منظری در ذهن ما مستحکم‌تر خواهـد کـرد. در حالت کلی می‌توان ترکان امروزی را بر اساس محل زندگی به دو گروه اصلی غربی و شـرقی تقسیم کرد گروه غربی شامل مردم ترک جنوب غرب اروپا و جنوب غرب آسـیا سـاکن ترکیـه و ترکان ایران هستند. گروه شرقی شامل مردم ترک آسیای مرکزی، قزاقسـتان، و منطقـه خودمختـار اویغور در سین کیانگ چین هستند. به لحاظ زبانی نیز شاخه‌های زبان‌های ترکـان غربـی بـه هـم شبیه‌تر هستند و بطبع نیز شرقی‌ها زبانی نزدیک‌تر به هم دارند. اما ایـن بـه ایـن معنـا نیسـت کـه

ترکی شرقی و غربی بسیار دور از هم باشند. بیشتر کلمه‌های اصلی و مادر در زبان ترکی مشترک بوده و تنها کلماتی که در قرن اخیر و بر اثر حصول تحولات علمی و پیشرفت‌های تمدن بشر در زبان‌ها نفوذ کرده‌اند باعث برخی تفاوت‌ها شده‌اند.

جایگاه زبان ترکی در بین زبان‌های جهان:

زبان‌های جهان را از دو دیدگاه کلی میتوان کلاس‌بندی نمود:

۱. وابسته به فرمت و گونه (گونه شناسی)
۲. وابسته به منبع، خویشاوندی (زادگانی)

۱. وابسته به فرمت و گونه (گونه شناسی)

زبان‌های جهان از این حیث به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

الف) زبان‌های ابتدایی یا ساده:

عموماً کلمات در اینگونه زبان‌ها تک‌هجایی هستند و شکل زبانی آن‌ها در حالات ابتدایی باقی مانده است، که به آن‌ها زبان‌های تک‌هجایی نیز گفته می‌شود. زبان‌های چین، ویتنام، آفریقا و مانند اینها از این دسته‌اند. در این زبان‌ها یک واژه با توجه به نوع کاربرد در جمله و لحن و صوت می‌توانند بیش از ده‌ها معنی نیز داشته باشند.

ب) زبان‌های التصاقی (پیوندی):

در این نوع زبان‌ها که قدرت زیادی در واژه‌سازی دارند، با تولید واژه‌ی جدید، ریشه‌ی واژه تغییری پیدا نمی‌کند. ریشه‌ی کلمات، غیر قابل تغییر بوده و با گرفتن پسوندهای متفاوت مفاهیم جدید و در واقع واژه‌های جدید از آن مشتق می‌شوند. به این دلیل به این دسته زبان‌ها، زبان‌های ترکیبی نیز گفته می‌شود که زبان ترکی نمونه‌ای از این زبانهاست.

در زبان ترکی با اضافه کردن پسوند به ریشه می‌توان هزارن واژه جدید ساخت. به همین سبب زبان ترکی یکی از قدرتمندترین و قانون‌مندترین زبان‌ها در واژه سازی محسوب می‌شود. برای مثال به نمونه‌های زیر با پسوندهای مختلف دقت کنید:

Yaşamak → yaşam, yaşasın, yaşantı ... ,

زندگی کردن ← زندگی، زنده باد، تجربه‌های زندگی و ...

Bilmək → bilim, bilgi, bilgiç, bilinç, bilimsəl, bilən ... ,

دانستن ← علم، اطلاعات، در نقش دانا جلوه دادن خود یا دانا نما، هوشیاری، محقق، علمی، دانا و...

Anglamak → anglam, anglatım, anglayış, anglamsız, anglaşma ... ,

فهمیدن ← معنی و مفهوم، بیان، طرز تفکر، بی معنی، تفاهم و ...

Yazmak → yazar, Yazdırmak, Yazqı, yazıcı, yazıcılık ... ,

نوشتن ←نویسنده، چاپ کردن، تقدیر،نوشته، چاپگر، شغل چاپگری و...

göz → gözcü, gözcülük, gözləm, gözləmci, gözləmcilik, gözlük, gözlükçü ... ,

چشم← مراقب، مواظبت، مشاهده، مشاهدکننده، ناظر، عینک، عینک ساز و...

زبان‌های فنلاندی، مغولی، ژاپنی نیز از این دسته‌اند.

ج) زبان‌های آمیزشی:

اینگونه زبان‌ها به لحاظ قواعدی به زبان‌های التصاقی بسیار نزدیک هستند و مانند زبان‌های التصاقی به ریشه‌ی کلمات، پسوندهایی اضافه می‌گردد و عموماً می‌توانند از آمیزش و ترکیب دو واژه بوجود بیایند. زبان‌های محلی آمریکایی و اسکیمویایی از این دسته‌اند. بعضاً به دلیل نزدیکی این‌گونه زبان‌ها به زبان‌های التصاقی، در زبان ترکی نیز نمونه‌هایی مشاهده می‌گردد:

سؤتلو + آش = سؤتلاچ (از غذاهای ترکان ایران و آناتولی)

قاین + آنا = قاینانا

د) زبان‌ی با ساختار پیچیده یا زبان‌ی سخت:

در این دسته از زبان‌ها کلمات، بیشتر با صرف و اضاف شدن پسوند و پیشوند بوجود می‌آید، و گاهاً ریشه‌ی واژه نیز به هم می‌ریزد و تشخیص آن دشوار می‌گردد. از این رو دارای ساختار

پیچیده هستند و بسته به همین نوع پیچیدگی خود نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- **با ریشه پیچیده:** زبان عربی در این دسته قرار می‌گیرد.
- **با ساختار پیچیده:** زبان‌های هند و اروپایی، انگلیسی، آلمانی، فارسی در این دسته قرار می‌گیرد.

که برخی زبانشناسان نوع دوم را حتی در دسته‌ای جداگانه قرار می‌دهند و از آن به عنوان زبان‌های بی‌قاعده یاد می‌کنند. این بی‌قاعدگی تا حدی است که گاهی یک کلمه و جمله برای معادل‌سازی از زبان‌های التصاقی بسیار دشوار می‌گردد. به مثال و مقایسه‌های زیر با دقت بیشتری نگاه کنید:

ترکی: gəlmək   فارسی: آمدن   آلمانی: kommen

حال به جملات ساده‌ی زیر که از فعل بالا ساخته شده، دقت کنید:

■ **ترکی:**

Mən gəlirim.

Mən gələcəğim.(gələsiyim)

Mən gəldim.

Mən gəlmiştim.

Mən gələcəktim.(mən gələsiydim)

■ **فارسی:**

من می‌آیم.

من باید بیایم.

من آمدم.

من آمده بودم.

من باید می‌آمدم.

■ **آلمانی:**

Ich komme.

Soll kommen.

Ich bin gekommen .

Ich var gekommen.

Ich musste kommen.

اگر به قاعده‌ی جمع بستن نیز دقت کنیم در بین زبان‌های فارسی، ترکی و آلمانی، تنها در زبان ترکی قاعده جمع بستن قانونمند است.

در فارسی: درخت‌ها یا درختان، ملل، کتب، سبزیجات و...

ترکی:Ağaçlar،kitaplar، Güllər، Yeşilliklər

۲. وابسته به منبع، خویشاوندی (زادگانی):

زبانشناسان زبان‌هایی که به لحاظ ریشه و منبع به هم نزدیکند را خویشاوند می‌دانند و آن‌ها را در یک خانواده دسته‌بندی می‌کنند. این خانواده‌ها به طور کلی عبارتند از:

- خانواده‌ی زبان‌های هند – اروپایی، خانواده‌ی زبان سامی، خانواده‌ی زبان بانتو
- خانواده‌ی زبان چین ـ تبت و خانواده‌ی زبان اورال ـ آلتایی.
- خانواده‌ی زبان‌های هند ـ اروپایی.

باتوجه به شرایط جغرافیایی، به دو قسمت اروپایی و آسیایی تقسیم می‌شوند که هرکدام از این دو خود به چندین گروه تقسیم می‌شوند:

خانواده زبان‌های هند ـ اروپایی

* شاخه‌ی آسیا (زبان‌های سانکسریت و زبان‌های امروزی هندی ، زبان فارسی، زبان ارمنی)
* شاخه‌ی اروپا (زبان‌های آلمان شامل آلمانی، انگلیسی و اسکاندیناوی، زبان‌های رومانیایی شامل لاتینی، فرانسوی، اسپانیولی، ایتالیایی و رمانی و زبان‌های اسلاونیک شامل روسی، بلغاری، صرب و لهستانی)

خانواده‌ی زبان‌های سامی

از جمله این زبان‌ها می‌توان به زبان‌های آرامی، عربی و عبری اشاره کرد.

* خانواده‌ی زبان‌های بانتی

این خانواده زبانی در گستره‌ی وسیعی از قاره آفریقا استفاده می‌شوند.

* خانواده زبان‌های چین – تبت

زبان بخش بزرگی از آسیاست. زبان‌های چینی و تبتی از این نوع‌اند.

* خانواده زبان‌های اورال – آلتایی

زبان‌های اورال– آلتای در دسته زبان‌های التصاقی (آگلوتیناتیو) قرار می‌گیرند. همانطور که در مقایسه‌ها و مباحث پیشین دیدیم در ساختار این زبان‌ها (به عنوان مثال زبان ترکی) ریشه‌ی افعال هنگام صرف تغییر نکرده و ثابت می‌مانند. در این زبان‌ها پیشوند و میان‌وند کمتر وجود دارند. کلمات بیشتر با استفاده از پسوندها ساخته می‌شوند. از اینرو به این خانواده‌ی زبانی، زبان‌های پسوندی نیز می‌گویند. از یک دسته دانستن زبان‌های اورالی و آلتایی همیشه مورد بحث بوده است. شاید بتوان خویشاوندی زبان‌های اورال و آلتایی را بر اساس مشابهت‌های زیر دانست:

- ☜ هر دو خانواده جزو زبان‌های التصاقی (آگلوتیناتیو) بوده و قوانین ساختاری هر دو زبان یکی می‌باشد.
- ☜ استراکچر و ساختار هر دو زبان هیچ تفاوتی با هم ندارند.
- ☜ هماهنگی حروف باصدا (قانون هماهنگی اصوات/ قانون توالی) در هر دو زبان موجود است.
- ☜ زیاد بودن شمار حروف صدادار و کمی حروف بی‌صدا نسبت به سایر خانواده‌های زبانی و روال معمول بکارگیری حروف صدادار در اول کلمه ازخصوصیات مشترک این دو خانواده‌ی زبانی می‌باشد.
- ☜ وجود اضافات هم به عنوان پسوند در صرف افعال و هم در ساخت کلمه در زبان‌های اورال–آلتایی از مشابهت‌های مهم و قابل توجه می‌باشد.
- ☜ مشابهت‌های لغوی و لغات مشترک فراوان.

زبان‌هایی مانند ترکی، زبان‌های کره‌ای، ژاپنی، فنلاندی، مجاری در این خانواده‌ی زبانی قرار دارند. با این پیش‌زمینه می‌توانیم برخی از جذابیت‌های موجود در زبان ترکی که بیشتر از خصوصیت التصاقی بودن آن ناشی می‌شود، را اینگونه دسته‌بندی کنیم:

✓ استفاده از یک کلمه به جای یک جمله:

Qaşqayılaştırabildilərimizdənəgiz?

(آیا شما از آنهایی هستید که ما توانستیم آنها را قشقایی کنیم؟)

✓ قوانین هماهنگی اصوات و جذابیت‌های آن:

این قانون علاوه بر ایجاد ملودی و صوت زیبا در زبان، اکثر مواقع در جنبه‌های حیاتی و فیزکی زبان نیز هوشمندی خاصی دارد. به عنوان مثال به کلمات با حروف صدادار ضخیم زیر دقت کنید، این فعل‌ها عموماً جنبه‌ی مثبتی به انسان القاء می‌کنند:

Ağlamak, olmak, azmak, yaşamak, bulmak ,qalmak

بعکس واژه‌های زیر که دارای حروف صدا دار نازک هستند، بار منفی به انسان القا می‌کنند:

ölmək, əzmək, bitmək, itirmək, gedmək ,

الفبای زبان ترکی

از قدیمی‌ترین الفبای جهان که امروزه کتیبه‌های فراوانی نیز از آنها وجود دارد، الفبای اورخون و اویغور متعلق به زبان ترکی است. این الفباها از تاثیرگذارترین الفباها در تاریخ جهان و تاریخ زبان ترکی بوده است. به عنوان مثال زبان و الفبای رسمی دو امپراطوری بزرگ «گؤگ تورک» و « مغولان» الفبای ترکی اویغوری و اوروخون بوده و لذا زبان ترکی تا همین قرون اخیر، خود دارای الفبای اختصاصی بوده است.

این الفبا اما، در قرون اولیه‌ی هجری قمری جای خود را به دیگر الفباها داده است. یکی از تأثیرگذارترین مردمان ترک، یعنی ترکان اغوز بعد از اسلام آوردن، از الفبای عربی استفاده کرده‌اند. از آن پس، هیبت ترکی با پذیرش الفبای عرب، شکل تازه‌ای بخود گرفت به طوری که با پیروزی امپراطوری «سلجوق» در جنگ «دندانقان»، وسعت جغرافیایی زبان ترکی از

چین تا شمال آفریقا به وسیله این امپراطوری گسترده شد. در پیروزی «آلپ ارسلان» سلجوق بر رومیان در نبرد «مالازگرد»، آناتولی بزرگ نیز تحت سلطه‌ی یک امپراطوری ترک با زبان ترکی و الفبای عربی قرار گرفت.

در جغرافیای امپراطور ترکان، گویا زبان ترکی به مثابه صاحبانش، باید امپراطوری‌گری می‌کرد. این زبان منحصراً زبان دولتی بوده است. از اینرو زبان عربی و زبان فارسی، به عنوان زبان‌های اسلام، نزد شاهان و خاقانان ترک، صاحب عزت و احترام بود و در هیچ‌جای تاریخ اثری از اقدام برضد این زبان‌ها از سوی ترکان دیده نشده است. امپراطوری ترکان علاوه بر حمایت از این دو زبان و انتشار آثار بزرگ توسط آنان، در وضعیتی مشابه، مسبب انتشار آثار ارزشمندی به زبان دولتی و مادری خود یعنی ترکی نیز بوده‌اند. آثاری چون دیوان الغات‌الترک محمود کاشغری، دده قورقوت، دیوان اشعار نوایی و... .

سرانجام در قرن نوزدهم با فروپاشی آخرین امپراطوری ترکان و آغاز سلطه‌گری انگلستان و همچنین حکومت‌های ناسیونالیستی، سعی بر آن بود تا جامعه‌ی ترکان را تا حد امکان دچار اختلاف درونی نمایند. در همین راستا، حاکمیت پهلوی در ایران نیز، پروژه‌ی ملت‌سازی راه انداخت که نتیجه‌ی آن اضمحال زبان ترکی و با شدتی بیشتر زبان ترکی قشقایی شد.

در این میان آناتولی متفاوت بود و توانست به رهبری آتاتورک جمهوریت ترکیه را با استقلال کامل زبان ترکی ایجاد کند. اما این بار شرایط ایجاب می‌کرد تا الفبای عربی نیز به فراموشی سپرده شود و جای خود را به الفبای لاتین دهد. الفبای لاتین ترکیه با اندکی کاستی و کم دقتی، جای خود را به الفبای عربی داد. این الفبا بعدها، در جمهوری آذربایجان به شکل تصحیح شده‌تری درآمد. در ایران نیز زبان ترکی در دنیای کتابت از بین نرفت بخصوص بعد از حکومت پهلوی و با پیروزی انقلاب اسلامی، با الفبای عربی آثار فراوانی را از خود برجایی گذاشته و می‌گذارد.

امروزه بسیاری از زبانشناسان، با توجه به راحتی ادراک الفبای لاتین جهت یادگیری زبان ترکی، الفبای لاتین را پیشنهاد می‌کنند. ما نیز بر همین اساس، جملات و مثال‌های ترکی کتاب پیش رو با الفبای لاتین آورده‌ایم به این دلیل که خوانش صحیح برای مخاطبان با الفبای لاتین راحت‌تر خواهد بود.

فصل دوم: الفبا و قوانین صوت

همانگونه که گفتیم از ویژگی‌های منحصر بفرد الفبای لاتین این است که خوانش آن راحت‌تر است. معمولاً چیزی را که می‌نویسیم، می‌خوانیم. در ادامه جدول الفبای زبان ترکی قشقایی را به تفکیک حروف صدادار و بی‌صدا می‌بینیم؛

حروف بی‌صدا (صامت)

ت	T	ل	L	ب	B
خ	X	م	M	ج	C
ی	Y	ن	N	چ	Ç
ز	Z	پ	P	د	D
ک	K	ق	Q	ف	F
غ❊	Ğ	ر	R	گ	G
نون غنه❊	NG	س	S	هـ	H
		ش	Ş	ژ	J

حروف صدادار (مصوت)

او/و	U	اؤ/ؤ	Ö	ای	İ	آ	A
اˇو/	Ü	اوْ/وْ	O	یْ	I		E
						ـِ	Ə

❊ این حرف در ترکی قشقایی معادل «غ» در فارسی یا عربی نیست و بسیار خفیف‌تر تلفظ می‌شود

به نحوی که حتی در برخی مواقع تلفظ هم نمی‌شود و وجود آن از ادامه‌دار شدن حرف قبلی مشخص می‌شود. مثلاً «داغلار» در محاوره گاهاً به صورت «داالار» تلفظ می‌شود. یعنی حرف «آ»ی قبل از آن ممتد می‌شود. به هر حال این شکل تلفظ در لهجه‌ی بومی مردم عیان است و ممکن است در گفتار برخی افراد شکل ضخیم آن نیز مشاهده شود.

*** نون غنه نیز مانند «غ» در زبان ترکی بسته به لهجه‌ی افراد تغییر می‌کند. بهترین حالت برای توصیف صدای این حرف ترکیب دو حرف «ن گ» است. اما مسلماً در گفتار به این ضخیمی نخواهد بود. در تلفظ ترک‌های قشقایی این حرف در بیشتر مواقع از امتداد حرف «ن» به سمت «گ خفیف» پدید می‌آید. اگر بعد از این حرف سکون باشد «گ» بسیار خفیف و در بیشتر مواقع ادا هم نمی‌شود. اما اگر حرفی بعد از آن باشد چون «گ» نقطه‌ی اتکا پیدا می‌کند صدای آن بیشتر نمایان می‌شود. البته گاهاً به سمت «ی/y» هم صوق پیدا می‌کند: مثال: «Hara gediring?» در اینجا تلفظ نون غنه تا «n» ادامه پیدا می‌کند. اما در جمله‌ی «Hara gediringa» چون بعد از «g» حرف «a» آمده و « a» نیاز به تکیه‌ای دارد تا صدای خود را آشکار سازد، تلفظ «g» بیشتر نمایان می‌شود.*

در زبان ترکی صامت‌ها و یا حروف بی صدا بسته به نحوه‌ی خارج شدن از دهان، محل خروج حرف و میزان لرزش دسته‌بندی می‌شوند. به طور کلی صامت‌ها را در زبان ترکی برحسب دو ویژگی زیر دسته‌بندی می‌کنند:

۱- **مکان خروج حرف**: نسبت به این ویژگی صامت‌ها بدین صورت تقسیم می‌شوند:

صامت‌های جفت لبی –çift dudaqlı	B, M, P
صامت‌های دندان و لب – Diş və dudaqlı	F, V
صامت لثه‌ای – diş əti	D, L, N, R, S, T, Z
صامت لثه و کام– diş əti və səq(damaq)	C, Ç, J, Ş
صامت لثه و سقف دهان	G, K, Y, Ğ
صامت حلقوی – Qırtlaqlı	H, X, Q

۲ – شکل خروج حرف: برا اساس شکل خروج نسبت به دو ویژگی میزان کشیدگی در هنگام خروج، نرم و سخت بودن حرف، به صورت جدول زیر تقسیم می‌شود:

	Sürəksiz (بدون کشیدگی)	Sürəkli (کشیده)
سخت	P, Ç, T, K, Q, X	F, H, S, Ş
نرم	B, C, D, G	Ğ, J, L, M, N, R, V, Y, Z

لازم است بدانیم که آهنگ و موزیک موجود در یک زبان بیشتر به حروف صدادار موجود در زبان است. حروف صدادار بسته به حرکت لبها، دخالت چانه و تغیرات دهان و... دسته‌بندی می‌شوند. تقسیم‌بندی اصوات در زبان ترکی قشقایی و یا در همه‌ی شاخه‌های زبان ترکی به عنوان «**قانون هماهنگی اصوات**» شناخته می‌شود. جدول زیر تقسیم‌بندی حروف صدادار را نشان می‌دهد:

	Dudaqlı / düz		Dudaqsız/yuvarlaq	
	Geniş	dar	Geniş	dar
Qalın	a	ı	o	U
İncə	e/ə	i	ö	Ü

قوانین صوت و صدا در زبان ترکی:

در قسمت قبل با تقسیم‌بندی حروف در زبان ترکی آشنا شدیم. در این قسمت هدف از این تقسیمات و استفاده‌های این تقسیمات را تحت عنوان قوانین صوت در زبان ترکی بررسی خواهیم کرد که انتظار می‌رود کمک فراوانی به تلفظ و بیان در زبان ترکی انجام دهد.

هجا یا بخش، یک واحد گفتار است که با هر ضربه‌ی هوای ریه به بیرون رانده می‌شود. در زبان ترکی هر هجا حداقل از یک حرف و حداکثر از چهار حرف می‌تواند تشکیل شود، به طوریکه یک مصوت (حرف صدادار) به تنهایی می‌تواند یک هجا باشد اما یک صامت (حرف بی‌صدا) نمی‌تواند هجا باشد. عموماً هجاها از یک مصوت و صفر یا چند صامت تشکیل می‌شود. هجاها در زبان ترکی دو دسته اند:

هجای باز(açıq): هجاهای که به مصوت ختم می‌شوند.

o, bu, su, ci, ti

هجای بسته (qapalı): هجاهای که به صامت ختم می‌شوند:

at, diş, mək, git, tan, ban, san, sam

همان طور که در تقسیم‌بندی حروف نیز بحث کردیم، حروف صدادار در موزیک و صـوت زبان تأثیر فراوانی دارد. زبان ترکی در نحوه‌ی استفاده از ترکیب حروف صدادار، تابع «**قانون هماهنگی اصوات**» است که در ادامه بحث خواهیم کرد؛

قانون هماهنگی اصوات

این قانون، در ابتدای امر، ممکن است کمی دشوار به نظرآید، اما پـس از مـدت کوتـاهی بـا استفاده‌ی مکرر از کلمات، ذهن بصورت ناخودآگاه، آن را رعایت خواهد کـرد. بـه جـدول زیر دقت کنید؛

	Dudaqsız / Düz		Dudaqlı/ Yuvarlak	
	Geniş	Dar	Geniş	Dar
Qalın	a	ı	o	U
İnce	e/ə	i	ö	Ü

مواد قانون هماهنگی اصوات

ماده ۱: در کلمـات اصـیل ترکـی، مصـوت زمخـت بـا زمخـت (Qalın) و لطیـف بـا لطیف(İnce) می‌آید. ایـن قـانون مهمتـرین قـانون از قـوانین هماهنـگ اصـوات اسـت. بـه مثال‌های زیر توجه کنید:

- anglam, açıq, oxul, yumurta, yoğurt, ocaq,
- erkək, eğitim, öğrətmən, gəçi, ölüm, itim, yüzmək,

تبصره ۱: کلماتی که از زبان‌های دیگر وارد زبان ترکی شده‌اند، مجبـور بـه پیـروی از ایـن قـانون نیستند، هر چند که خیلی از این کلمات در پذیرش پسوند و یا حتی تلفظ خود کلمه نیـز از ایـن قانون پیروی کرده اند. مانند زبان روسی که کلمات بیگانه را در خود هضم می‌کند.

تبصره ۲: در کلمات ترکی اصیل دو یا چند بخشی که به صورت آمیزشی از قوانین زبان‌های دسته‌ی اورال ساخته شده‌اند، (ساخته شده از ترکیب دو واژه معنا دار در ترکی) قانون هماهنگی اصوات بکار نمی‌رود. کلماتی مانند:

Qarabibər, başkənt, güneybatı, ağcigər, Qaradeniz,

تبصره ۳: در برخی اسامی خاص قانون هماهنگی اصوات صورت نمی‌گیرد:

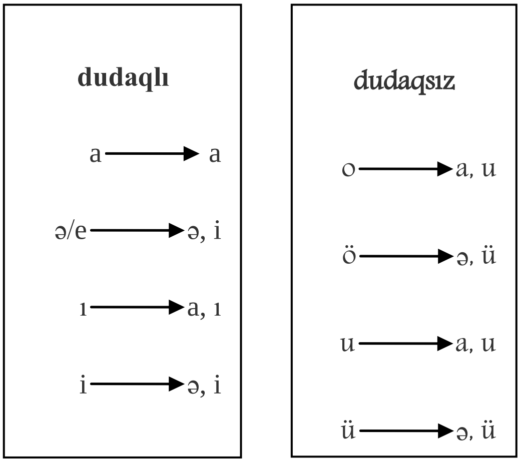
Tərlan, Atilla, Sülmaz, Gülnar,

پسوندها در زبان ترکی معمولاً از این قانون پیروی می‌کنند و از بین چندصد پسوند زبان ترکی چند پسوند زیر و پسوندهایی که به کلمات بیگانه اضافه می‌شوند از قانون همانگی اصوات پیروی نمی‌کنند:

yor, ki, leyin, abil

قابل توضیح است که در ترکی استانبولی در اندک کلماتی این قانون به اشتباه به پیروی از لهجه، شکسته شده کلماتی مثل:anne, elma, hangi که در ترکی قشقایی این کلمات به شکل صحیح آن یعنی (ana,alma,hangı(hanı استفاده می گردد.

✎ **ماده ۲:** به تقسیمات ستونی جدول اصوات در صفحات قبل دقت کنید. در زبان ترکی با توجه به جدول قانون زیر برقرار است. این قانون کمک بسیار فراوانی می‌کند به بکارگیری پسوندها بخصوص پسوند Geniş zaman که در فصل‌های بعدی فرا خواهیم گرفت.



در کلمات اصیل ترکی o و ö معمولاً در بخش و یا هجای اول مـی‌آینـد و در صـورتی کـه کلماتی در بخش دوم داری این حروف باشند به احتمال قوی کلمات بیگانـه‌ای هسـتند کـه وارد زبان ترکی شده‌اند. به عنوان مثال:doktor, actor, radyo, alkol اما قـانون همـاهنگی اصوات، زمانیکه این کلمات پسوند می‌گیرند در آنها صادق است و از آن پیروی می‌کنند.

برخی نکات متفرقه در باب حروف صدادار:

صدا دار با صدا دار: در زبان ترکی دو حرف صدادار در صورتی می‌تواند کنار هم باشـند که یا آمیزشی (یعنی از ترکیب دو واژه‌ی معنـا دار در ترکـی سـاخته شـده باشـد، مثـل qaraoğlan) یا یک کلمه‌ی بیگانه (مثل: şiirو saat) باشـد. در غیـر ایـن صـورت بـه خصوص هنگام دریافت پسوند، معمولاً بسته به شرایط، یکی از چهار حرف زیر در بین دو حرف صدا دار قرار می‌گیرد: N, S, Ş, Y این چهار حرف در زبان ترکی برای داشتن چنین وظیفه‌ای به «**حروف محافظ**» معروفنـد. در ایـن میـان، حـرف «Y» بـرای افعـال و صرف مالکیت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مثال:

qapı+ıng= qapı**n**ıng	ütü+üng=ütününg	çəntə+i= çəntəsi/çəntəyi
iki+ər=ikişər	qapı+a= qapıya	qalı+a= qalıya

گاهی نیز در شرایط پشت‌سرهم آمدن دو حرف صدادار، یکی از آنها حذف می‌شود:

baba+im= babam yedi+imki= yedimki

برای یادگیری زبان ترکی این نکات چندان ضروری نیست و در طول زمان برای هر شخص، خودکار به استفاده از آن عادت خواهد شد.

برخی قوانین ضروری مخصوص صامت‌ها:

	Sürəksiz بدون کشیدگی	Sürəkli کشیده
سخت sərt	P, Ç, T, K, Q, X	F, H, S, Ş
yumuşak نرم	B, C, D, G	Ğ, J, L, M, N, R, V, Y, Z

از جدول بالا دو نکته را استخراج می‌کنیم؛

☜ **نکته اول**: در زبان ترکی همیشه وقتی آخر کلمه‌ای به یکی از حروف سخت در جدول فوق ختم شود و بخواهد پسوندی که با «d» شروع می‌شود بگیرد (پسوندها را در فصل‌های بعدی خواهیم خواند) d به t تبدیل می‌شود.

Bax+dım=baxtım Qaç+dım=qaçtım

☜ **نکته دوم**: در زبان ترکی معمولاً وقتی آخر کلمه‌ای به یکی ازحروف سخت بدون کشیدگی ختم شود زمانی که بخواهد پسوندی بگیرد که با مصوت شروع می‌شود این حروف به حروف نرم تبدیل می‌شود. در اسامی خاص و در نوشتار این قانون را نمی‌نویسند (اما در تلفظ صادق می‌باشد). در کلمات تک‌هجایی این قانون نه در نوشتار و نه در گفتار صادق نیست.

Kitap +ım = kitabım Gəp+im=gəpim

(İ)	i,ı,ü,u
(A)	a,ə

مهم: با توجه به اینکه در زبان ترکی، حروف با توجه بـه یکـدیگر تغییـر مـی‌کننـد، (قـانون هماهنگی اصوات)، در سراسر این کتاب، برای اختصار در ارائه‌ی فرمول‌ها، از ترکیبات زیـر استفاده می‌کنیم. حرف داخل پرانتز نماینده‌ی حروف هم‌گروه خود اسـت. بـه جـدول زیـر دقت کنید:

مثلاً منظور از عبارت «m(İ)ş» این است که این عبارت در افعال مختلف و با توجه با قـانون هماهنگی اصوات در ترکی می‌تواند به شکل‌های mış،miş،müş،muş تغییر کند.

فصل سوم: اسم‌ها و صفات

در فصل قبل با الفبای زبان ترکی و قوانین صوت و صدا در این زبان آشنا شدیم، حال پس از آموختن صوت و چگونگی تلفظ و قوانین موجود، قصد داریم با کلمات، انـواع کلمـات، ریشه‌ها و پسوندها که اجزای اصلی یک زبان هستند، آشنا شویم.

به طور کلی درباره‌ی هر زبان این ادعا صادق است که زبان‌ها را نمی‌توان با هم معادل کـرد. چرا که هر زبان منطق خود، شیوه یادگیری و شیوه ساختاری خاص خود را دارد. هـدف مـا در این کتاب بیشتر بر این است که دستور زبان ترکی را ترکی بنویسـم نـه بـا معـادل‌سـازی فارسی، با این دیدگاه دانستن برخی ویژگی‌ها ما را دراین راه کمک خواهد کرد.

برخی ویژگی‌های مهم و عمومی در دستور زبان ترکی

- ✓ یکی از ویژگی‌های زبان ترکی، نقش کلمات در جملات و زبان هست. یـک کلمـه در زبان ترکی می‌تواند نقش‌های متفاوتی بازی کند و همانگونه که در ادامـه نیـز خواهیـد دید، در زبان ترکی رابطه فراوانی بین اسم‌ها و فعل‌ها وجود دارد. به طوری که اسم بـه فعل و فعل به اسم تبدیل می‌شود. این تاحدی است که بعضاً مانند رابطه تخـم مـرغ و مرغ، تشخیص اینکه فعل از اسم ساخته شده یا، برعکس کار ساده ای نیست!

Yaşamak - Yaşam   Yatmak - Yataq

Durmak - Duraq   Silmək - Silgi

- ✓ از ویژگی‌های منحصر دیگر ترکی نقش پسوندها در زبان ترکی است، که تقریباً جـزء بسیار بزرگی از زبان ترکی را تشکیل می‌دهند و نکته‌ی حایز اهمیـت ایـن اسـت کـه

این پسوندها بعضاً **چند وظیفه‌ای** هستند.

پسوندها را بطور کامل در فصل پنجم خواهیم خواهند. دو مورد از پسوندها را که چند وظیفه‌ای هستند را به عنوان مثال و اولین قدم در قوانین دستوری بخوانیم:

۱. پسوند وضعیت (ad durum əki)

این مجموعه پسوند معادل «از»، «در»، «به» و «و»ی نکره در زبان فارسی است. به عنوان مثال پسوند dan و dən که معادل حرف اضافه‌ی «از» در زبان فارسی‌ست و وضعیت «خروج از جا و مکان» یا «سبب» را می‌رساند.

Çıxma durumu خروج از جا و مکان–	**Səbəb anglamı** سبب –
.Babam ev**dən** çıxtı	.Reza yoxsulluk**tan** öldü
.Mən oxul**dan** yoruldum	.Adam qorxu**dan** rəngi bozardı
.Bayram**dan** qələmi aldım	

یادآوری: به تبدیل حرف «d» به «t» دقت کنید.

۲. پسوند acak

در زبان ترکی بعضی پسوندها هم وظیفه‌ی «صرفی» دارند و هم وظیفه «ساختاری» مانندacak .

Çəkim eki صرفی–	Yapım eki ساختاری–
.Əhmad bugün gələcək	.Gələcək Türküngdür
.Bu iş bugün tükənəcək	.Ağlayacak kimsəsi yox

✓ در زبان ترکی صفت بر خلاف زبان فارسی یا دیگر زبان‌ها حالتی منحصر بفرد دارد و همیشه قبل از اسم می‌آید.

Üç oğlan   Beş qələm   Qara dağ   Gözəl qız

- ✓ ریشه کلمات در زبان ترکی هیچگاه تغیر نمی‌کنند و شاید به دلیل همین ویژگی است که نوشته‌های ترکی قرن‌های پیش، امروزه نیز برای همه‌ی ترکان جهان قابل فهم است.
- ✓ وندها در زبان ترکی فقط پسوند است به جز یک مورد پیشوند «شدت‌دهی صفات»:

sap sarı

- ✓ در زبان ترکی افعال و موجودیت‌ها جنسیت ندارند و مانند خیلی از زبان‌های دیگر اعم از زبان فارسی واژه‌های جداگانه برای برخی اسم‌ها موجود است:

در ترکی:

İnək-Boğa   Xorus-Tovuq Qoyun-Qoç   Oğul-Qız

در فارسی: گاو نر - ماده   خروس- مرغ   گوسفند- قوچ   پسر- دختر

با مختصر توضیح از ساختار و شکل و شمایل زبان ترکی ساختار کلمه و انواع کلمات در زبان ترکی را بررسی کنیم:

«به صدا و ترکیب صداهای معنادار در زبان ترکی «کلمه» یا sözcük می‌گویند.»

انواع کلمات را در زبان ترکی می‌توان به هشت دسته زیر تقسیم نمود :

Ad –Sıfat (Arayan,Nitəlik)- Adıl (Zəmir)- Bəlirtəç - İlgəç-Bağlaç- Ünləm-Eyləm (fiil)

که می‌توان معادل فارسی آن را به شکل زیر بیان کرد:

نام – صفت – ضمیر - قید (شاخص) – حرف اضافه – حرف ربط – اصوات – افعال

از انواع کلمات در زبان ترکی، هفت مورد اول در دسته‌ی «اسم» قرار می‌گیرد و «افعال» نیز به تنهایی بخش مهمی از زبان را تشکیل می‌دهند.

نام‌ها یا اسم‌ها (Adlar):

کلمه‌ای که یک موجودیت را می‌شناساند را نام یا اسم گویند. نام‌ها در زبان ترکی به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:

■ **نام‌های مادی**: موجودیت‌های قابل لمس با چشم که می‌توانیم ببینم و لمس کنیم.

ağaç, çiçək, quş, dəftər, daş, ev (əv)

■ **نام‌های معنوی**: موجودیت‌هایی که فقط حس می‌شوند.

duygu, yoldaşlık, düşüncə, düşmənlik, aqıl, fikir

■ **نام خاص**: حرف اول اسامی خاص در زبان ترکی با حروف بزرگ نوشته می‌شود، نام خاص حیوانات، نام افراد، نام مکان، نام ملت، نام دین و مذهب و... . نام جنس و وسیله، نام انجمن و گروه از انواع اسامی خاصند.

Türk, İran, Zəhra, Şiraz, İngilis, İsfahan

■ **نام جنس(اسم جنس)**: نام خاصی که نماینده‌ی یک گونه یا نوع باشد.

qələm, qaşıq, oxul, balıq, üzüm, dəftər

■ **نام مفرد**: نامی که فقط به یک موجودیت داده می‌شود.

alma, at, qaşıq, çiçək, quş, yol

■ **نام جمع**: نامی که به تعدادی از یک موجودیت اشاره دارد. در ترکی پسوند «لار» و «لر» از نام مفرد نام جمع می‌سازد.

■ **نام گروه**: نامی که بدون گرفتن پسوند جمع خود، نامی است که به یک جمع داده می‌شود .تیم، اردو، گله، سریال. این نام‌ها نیز می‌توانند پسوند جمع بگیرند اما با گرفتن پسوند جمع به تعدادی گروه اشاره می‌کند.

ordu, sürü, qoşun, taxım

نکته: نام خاص معمولاً پسوند جمع نمی‌گرد، و اگر هم پسوند بگیرد معمولاً برای بیان شباهت و بیان ادبی است.

✓ Mohəmməd Bahmanbeygilər təkin, Qaşqayi elində çox varımız.

محمد بهمن‌بیگی‌های زیادی در ایل قشقایی داریم.

✓ Forudlar diri qalmalıdır.

فرودها باید زنده بمانند.

تقسیم‌بندی نام‌ها از نظر ساختار:

۱. **اسم ساده** (yalın ad): اسمی که دارای یک جزء باشد و نتوان آن را به دو بخش یا بیشتر تقسیم کرد و یا به عبارتی از دو بخش یا بیشتر ترکیب نشده باشد را اسم ساده می‌گویند.

su, əv, hava, pəncərə, daş, quş

نکته: اسم‌های ساده زمانی که پسوند می‌گیرند معمولاً هیچ تغییری نمی‌کنند.

Oxuldan gəldim. Çiçəklər açılmış.

۲. **اسم مشتق**: (türəv ad, türəmiş ad) اسم‌هایی که پسوندهای ساختاری گرفته و از افعال ساخته شده‌اند را در زبان ترکی اسم مشتق می‌گویند.

bil → bil**gi**dur → dur**aq**söz → söz**lük**göz →göz**lük**

Ankara → Ankara**lı**Şiraz →Şiraz**lı**

۳. **اسم مرکب** (birləşik ad): اسمی که دارای بیش از یک جزء باشد و از ترکیب دو بخش یا بیشتر بدست آمده باشد.

İt + burn → it burnu

Uyur + gəzər → uyurgəzər

Gələn + gedən → Gələngedən

پسوند کوچک کردن نام (Adlara Küçültmə):

درزبان ترکی دو پسوند وجود دارد که برای نشان دادن «کوچک بودن یک چیز»،«مهر و محبت کودکانه» و «شفقت و دلرحمی» به کار می‌رود:

(cagız,cəgız)cağız cık(cık,cik,cuk,cük)

əv+cik → əvcikağ + cağız → ağcağız

عبارت اسمی (مضاف و مضاف الیه– Ad Tamlamsı):

عبارت ساخته شده از دو یا چند اسم را گویند. به عبارتی دیگر، به اسمی که به دنبال اسم دیگری بیاید تا توضیحی درباره‌ی آن دهد و یا معنی آن را کامل کند، می‌گویند.

tamlayan + tamlanan = Ad tamlaması

عبارت اسمی را در زبان ترکی می‌توان به سه دسته‌های زیر تقسیم کرد:

- ✓ عبارت اسمی – اسم خاص(Bəlirli ad tamlaması)
- ✓ عبارت اسمی – اسم عام (Bəlirsiz ad tamlaması)
- ✓ عبارت اسمی – زنجیره‌ای (Zəncirləmə ad tamlaması)

❒ عبارت اسمی – اسم خاص:

(İ)ng (-ıng,-ing,-üng,-ung)

Qız+çanta → qız**ıng** çanta**sı**

əv + qapı → əv**ing** kapı**sı**

oxul+müdür → oxul**ung** müdür**ü**

یادآوری نکات صوت و الفبا:

۱. همان‌طور که می‌دانیم طبق قوانین صوت در زبان ترکی دو مصوت در کنار هم نمی‌آیند. اگر اسم اول به صدادار ختم شود حرف n ما بین حروف صدادار قرار می‌گیرد:

N(İ)ng

Araba**nıng** qapı**sı**　　Ütün**üng** sapı　Müzə**ning** pəncərə**si**

۲. طبق قانون صوتی مصوت‌ها P, Ç, T, K, Q, X با گرفتن پسوندی که حرف اولش صدا دار باشد B, C, D, G تبدیل می‌شوند:

Güzlük + cam → güzlüğü**n** camıAğaç + baş → ağacı**n** başı

❐ عبارت اسمی – اسم عام: (bəlirtisiz ad tamlaması)

از آنجا که این نوع عبارت به مالکیت اشاره نمی‌کند بلکه به نوع و شکل اشاره دارد این عبارت پسوند İ)ng) نمی‌گیرد.

At sütü Maşın lastığı Köpək təsməsi Çadır payası

نکات:

برخی نام‌ها ذاتاً عبارت اسمی هستند که در زبان ترکی به آن عبارت‌هایی اسمی «تزیننی» نیز گفته می‌شود:

دسته یک: جنس یک اسم را مشخص می‌کند.

Dəmir qapı Kətan köynək Gümüş yüzük

دسته‌ی دو: شباهت بین دو اسم، عنوان اسم، تعداد و مقدار اسم را مشخص می‌کند.

Aslan kişi Doktor Mənuçehr Kiyani Beş kilo alma

☜ **فرق بین عبارت اسمی خاص و عبارت اسمی عام با یک مثال:**

Arvadıng çantası

کیف متعلق به یک خانمی است که ما وی را می‌شناسیم. از اینرو به آن عبارت اسمی خاص یا آشکار می‌گویند.

Arvad çantası

نوع کیف یعنی زنانه بودن کیف را مشخص می‌نماید. در اینجا تعلق کیف به کدام خانم بودن مورد بحث نیست. از اینرو به آن «عام» یا «نامشخص» گویند.

❐ عبارت اسمی – زنجیره‌ای (zəncirləmə ad tamlaması):

اگر tamlayan و tamlanan بیش از یک مورد شد، عبارت اسمی را عبار اسمی –

زنجیره‌ای گویند:

- Həzrət Abbasıng müqəddəs ocağı
- Yataq otaqınıng pərdəsing rəngi
- Türk hava yollarınıng uçaqları

نام‌ها و پسوندهای وضعیت برای نام: نام‌ها بنا به وضعیتی که در آن هستند و پسوندهایی که می‌گیرند، به شش دسته‌ی زیر تقسیم می‌شوند:

– Yalın Durum/ وضعیت ساده

– Bəlirtmə Durumu /(شاخص) وضعیت مفعولی

– Yönəlmə Durumu/ وضعیت جهتی

– Çıxma Durumu/ (ازمکان – شخص) وضعیت استخراج

– Tamlayan Durumu / (نسبت دهی – کامل کننده) وضعیت وابستگی

– Qalma Durumu/ وضعیت جایگاهی

Yalın durum /وضعیت ساده

در این وضعیت اسم‌ها هیچ گونه پسوندی نمی‌گیرند و «انجام دهنده» و «انجام شونده» را به نمایش می‌گذارند.

Əhmad oxuldan gəldi.

Pakət Tehran'a yollandı.

Bugün böyük bir **telvezyon** aldık.

برای صدا زدن یک شخص از این وضعیت استفاده می‌گردد:

İsa!, Vəhid!, ana!, bacı!

وضعیت مفعولی(شاخص)/ Bəlirtmə durumu

وضعیتی است که اسم‌ها مستقیماً از فعل تأثیر می‌پذیرند، یعنی فعل مستقیماً با اسم در ارتباط است و با توجه به قوانین صوت یکی از پسوندهای زیر را می‌گیرد:

(İ) –

راه پیدا کردن و تشخیص این وضعیت، جواب دادن به سوال (nəyi/nəmənəyi, kimi) است:

Nəmənəyi içiring? Süd**ü** içirim.

Kimi çağırınıng? Əhmadı çağırırım.

Kimi bəğənding? Bəhməni bəyəndim.

۱. Yönəlmə Durumu /وضعیت جهتی

وضعیت نمایش ورود به جا و مکان، نزدیک شدن به جا و مکان و سمت و سو است. با توجه به قوانین صوت یکی از پسوندهای (A) را می‌گیرد و راه تشخیص آن جواب دادن به سؤال (hara/haraya, kimə) است.

Kimə baxtıng? Maral xanıma baxtım.

Hara gedding? Zəncana geddim.

۲. çıxma durumu / وضعیت استخراج (ازمکان – شخص)

گرفتن از کسی یا چیزی، آمدن از جا و مکان و یا ورود و خروج به جا و مکان را نمایش می‌دهد. بنا به قوانین صوت یکی از پسوندهای d(A)n را می‌گیرد، راه تشخیص آن جواب دادن به سؤال Hardan است.

Hardan gəldding? Yuxarı**dan** gəldim.

Hardan gəliring? Firuzabad'**dan**.

این وضعیت بعضاً برای بیان دلیل و سبب نیز به کار می‌رود؛ سوال (nədən):

Yoxsulluk**tan** dükanını yığıştırdı.

Acın**dan** öldü.

همانطور که گفتیم این وضعیت برای نمایش سمت و سو نیز است:

Reza pəncərə**dən** otaqa girdi.

Oğru balkon**dan** içəri girmiş.

۳. tamlayan durumu / وضعیت **وابستگی (نسبت دهی – کامل کننده)**

وضعیت مالکیت و ارتباط را نشان می‌دهد. با توجه به قوانین صوت یکی از پسوندهای(İ)ng را می‌گیرد. راه تشخیص آن جواب دادن به سوال‌های زیر است. (?kiming?,nəying?,nəmənəying)

Bu əv kimingdir? Bu əv İsmayıl**ıng**dır.

Bu nəying fişidir? Bu ütün**üng** fişidir.

۳. qalma durumu / وضعیت جایگاهی

وضعیت تعلق، ماندن و اهلیت را نشان می‌دهد. بنا به قوانین صوت یکی از پسوندهای(A)d را می‌گیرد و راه تشخیص آن جواب دادن به سوالات زیر است.

(harda?,haçan/nə zaman?)

Haçan Şiraza gediring? Saat beş**tə** gedirim.

Harda yeməli yeyiring? Otaq**da**.

صفت‌ها:

واژه یا گروهی از واژه‌هاست که درباره‌ی اسم توضیح داده و یکی از خصوصیات اسم را از قبیل حالت، مقدار، شماره و مانند آن را بیان می‌کند. همانطور که قبلاً گفته شد صفت در زبان ترکی قبل از اسم می‌آید و شرایط و شدت و همچنین خصوصیت اسم را مشخص می‌کنند. صفات، بنا به وظیفه‌ای که دارند به دو گروه تقسیم می‌شوند:

:Görsədmə (nitələmə) sıfatlar

- qarşlaştırma مقایسه -
- güçləndirmə = pəkiştirmə تقویتی -
- küçültmə کوچک کردن/کاهشی -
- unvan عنوان –

:Bəlirtmə sıfatlar

- İşara اشاره -
- soru سؤال -
- bəlirsizlik نامشخص -
- sayı شمارشی -

صفات نماینده‌ی ویژگی / Görsədmə (nitələmə) sıfatlar❐

صفاتی که یک ویژگی مانند خوبی، بدی، بزرگی، کوچکی، رنگ، کمی، زیادی و ... از یک اسم را به نمایش می‌گذارد. صفت در زبان ترکی همیشه قبل از اسم می‌آید عبارت موصوف و صفت (sıfat tamlaması) می‌سازد و نمی‌تواند پسوند بگیرد با این توضیح اگر ویژگی بعد از اسم آمده باشد موصوف و صفت (sıfat tamlaması) نیست و می‌تواند پسوند بگیرد و حکم یک جمله را دارد که صفت آن در قالب جمله بکار رفته است:

Böyük əv → sıfat tamlaması var → ek alamaz.

(عبارت اسمی است و پسوند نمی‌گیرد.)

əv böyük → sıfat tamlaması yox. → ev böyük**tür**, əv böyük **dəğil**, əv böyüğü**dü**, əv böyüğü**müş**.

(عبارت اسمی نیست، پس می‌تواند پسوند بگیرد.)

۱. مقایسه/ qarşlaştırma

این نوع صفت که در واقع یک صفت مقایسه‌ایست و برای مقایسه هم همانطور که می‌دانیم سه وضعیت پیش می‌آید:

تساوی: در زبان ترکی قشقایی برای نمایش برابری یک ویژگی در دو اسم از کلمات و پسوندهای زیر استفاده می‌گردد:

- Təkin: bu qatıq, qoyun südündəndir, bax! daş **təkin**dir.

بیشتر برای بیان برابری یک ویژگی در اشیاء و حیوانات کاربرد دارد.

- Kimin: hər kəs bizim **kimin** dərd və qəm varı baxsın bizə ağlasın (Məzun şiiri)

بیشتر برای بیان برابری یک ویژگی در انسان کاربرد دارد و عموماً در متن‌های ادبی کاربرد فراوانی دارد.

- Qədər/Qadar : dünəg gecə ki **qədər** oldu.

بیشتر برای بیان برابری یک ویژگی کمی و مقداری کاربرد دارد.

- Ç(A)/ç(A)s: səni öz qardaşım ça/ças çox istəyirim.

بیشتر برای بیان برابری یک ویژگی کمی و مقداری کاربرد دارد.

نکته: با توجه به قوانین صوت، دو مصوت در برخورد با یکدیگر یا یک حرف محافظ بینشان قرار میدهند یا اینکه یکی از حروف (عموماً حرف اول) حذف می‌شود. در فعل «istəyirim» به دلیل اینکه دو حرف «ə» و «i» پشت سر هم آمده، نوشتار و گفتار هر دو شکل «istəyirim» و «istirim» مرسوم و مقبول است.

برتری: در زبان ترکی قشقایی برای نمایش برتری یک ویژگی بین دواسم از ترکیب d(A)n daha ویا d(A)n به تنهایی استفاده می‌گردد:

Bu əv sizing əvingiz**dən daha** böyüktür.

Əşək fil**dən daha** küçüktür.

Fil dovşan**dan** böyüktür.

در میان برخی گروه‌های قشقایی از پسوند (rəg) هم استفاده می‌شود.

برترین: ویژگی برترین بین یک گروه بیش از دو موجودیت صورت می‌گیـرد و بـالاترین را نشان می‌دهد، که در زبان ترکی قشقایی از واژه «əng»استفاده می‌شود.

Əng aqılı varlıq insandır.

Fil **əng** böyük hayvandır.

Bu ağaçlarıng **əng** böyüğü ortadakıdır.

۲. **تقویتی / Güçləndirmə = pəkiştirmə**

این نوع صفت حالتی برای شدت‌دهی به یک صفت را بیان می‌کند. این شدت‌دهی بـاگرفتن یک پیشوند انجام می‌شود. همچنین توجه کنیم که تنها مـورد در زبـان ترکـی اسـت کـه بـا پپیشوند ساخته می‌شود. معمولاً اینگونه ساخته می‌شود:

به هجای اول صفت یکی از حروف m.p.r.s اضافه می‌شود و در ابتدایی صفت قرار می‌گیرد.

M	P	R	S
Yamyaşıl/Yemyeşil	Qapqarangı	Tərtəmiz	Qosqoca
Sımsıcaq	Dapdağınaq	Sərsəlamat	Dosdoğru
Bomboş	Apacı	Tartaza	
Bambaşqa	Apaydın		
Dümdüz	Sapsarı		
Yumyuvarlaq	Yepyengi		
	Yapyalıgız		

نکته: همان‌طور که قبلاً گفتیم اگر جای صفت و موصوف عوض شود تبدیل به یـک جملـه می‌گردد که می‌تواند پسوندهای مختلف بگیرد.

Bizim ev tərtəmizdir.

۳. **کوچک کردن** / Küçültmə

در زبان ترکی قشقایی کاربرد زیادی ندارد. در اکثر شیوه‌های زبان ترکی چند پسوند برای ساخت این صفت وجود دارد که در قشقایی فقط دومورد c(A) و c(İ)k کاربرد دارد.

Güzəl**cə** bir qız gördüm.

Təmiz**cə** bir əv bulsak.

Küçü**cük** oğul böyük bir daşı qovzadı.

٤. **عنوان** / unvan

رتبه، شغل، کلمات احترام‌آمیز که برای اسامی خاص به کار می‌روند. باز هم تکرار می‌کنیم که صفت‌ها همیشه قبل از اسم می‌آیند. یعنی این یک قانون در زبان ترکی است اما صفت‌های عنوان بعضاً بعد از اسم می‌آیند. برخی زبانشاسان این نوع را صفت نمی‌دانند و آن را در لیست کلمات «**خطابت**» قرار می‌دهند که شامل است از سه دسته: قبل از اسم – بعد از اسم – قبل و بعد از اسم.

Usta İrəj   Fatma **daza**   Mahmud **əmi**   **sayın** Ayvaz **bəy**

❑ Bəlirtmə sıfatlar / **صفات شاخص**

صفاتی هستند که اسامی را با شمارش، نمایش، سوال و ... مشخص می‌کنند. به چهار دسته تقسیم می‌شوند.

۱. صفات اشاره‌ای (İşarət sıfatları):

اسامی را از راه نشان دادن و اشاره مشخص می‌نمایند. در اصل کلمات مورد استفاده در این حالت ضمایر اشاره هستند. اما وقتی این ضمایر به جای اسم نمی‌نشینند، نقش صفت بازی می‌کنند و قبل از اسم می‌آیند.

Bu, o

Bu namayı anama ver.

Bu dərdə daynmak qolay değildir.

O gün hər nə baxtım səni görmədim.

Olursa, oxuldan sonra **o** kitabı mənə ver.

۲. صفات سؤالی (Soru sıfatları):

صفتی است که با آن از نوع و چگونگی یا مقدار موصوف پرسش کنند. بعد از کلمه‌ی پرسشی حتماً باید اسم مربوطه بیاید در غیر این صورت نقش صفت نداشته بلکه ضمیر است. برخی از معروف‌ترین صفت‌های پرسشی:

- Nə :Siz **nə** iş görürüngüz?
- Nicə: **Nicə** kitab aldıng?
- Nə+təkin= Nətəkin: Sizin sorular **nətəkin** sorularıdı?
- Nicəyin: Sizlər **nicəyin** adamlar'nan (adamlar ınan) çalışırıngız?*
- Neçə : İstanbul'da **neçə** gün qalacagangız?
- Hanı: Siz **hanı** əvdə qalırdıngız?
- Nətürkü: Sən nətürkü adamang?
- Nətür: Bu nətür qapıdır ki baqadar/buqadar tez qırıldı.

**به این نکته‌ی نگارشی توجه کنیم؛ حروف اضافاتی مانند ıças،içəs،ınan،inən را هم می‌توانیم به کلمه‌ی قبل خود بچسبانیم که در این صورت لازم است در نگارش با الفبای لاتین بین کلمه‌ی ماقبل حرف اضافه و حرف اضافه که البته خلاصه شده است یک علامت «'» قرار دهیم. در غیراینصورت، یعنی در حالتی که جدا بنویسیم نیازی نیست. در گویش‌ها عموماً بصورت خلاصه شده ادا می‌شود، اما از این پس در کتابت ترکی قشقایی هر دو شکل را می‌توانیم استفاده کنیم.*

- *Bura'ças gəl.*
- *Bura ıças gəl.*
- *Bura'ça gəl.*
- *Bura ıça gəl.*

هر چهار مورد بالا در نگارش بلا مانع و صحیح است.

۳. صفات نامشخص (bəlirsizlik sıfatları)

صفتی که اسم را به صورت دقیق و حتمی توضیح نمی‌دهد. برخی از نمونه‌های پرکاربرد:

Bir: **Bir** oğul bugün mənə telefon eddi.

Hər: Bu çağda **hər** kəsə güvənməyecəğing.

Bazı: **Bazı** adamlar özlərindən ayrı kimsəyə düşünməzlər.

Varı/Bütün/ Hamı/Tüm: Bir gün gəlir **bütün** insanlar barış içində yaşarlar.

Birpara: **Birpara** ögrəncilər, heç projə gətirmədilər.

٤. صفات شمارشی (Sayı)

صفت شمارشی صفتی است که شماره و تعداد موصوف را نشان می‌دهد و به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

– **صفت اعداد اصلی (Ana sayı):** تنها تعداد موصوف را بیان می‌کند. وقتی شمارش‌ها قبل از یک اسم می‌آید و مقدار و تعداد را بیان می‌کند:

اعداد در زبان ترکی:

اعداد در ترکی از یک قاعده ثابت و خاص پیروی می‌کند که یادگیری آن را آسان می‌کند:

<table>
<tr><td></td><td>تک رقمی</td><td>bir</td><td>İkki</td><td>üç</td><td>dört</td><td>beş</td><td>altı</td><td>yedi</td><td>Səkkiz</td><td>doquz</td></tr>
<tr><td>چند رقمی</td><td colspan="10" rowspan="2">عداد ردیف بالا اعداد تک رقمی را نشان می‌دهند.
اعداد ستون سمت چپ اعداد با رقم‌های بیشتر از دو رقم را نشان می‌دهند. جاهایی که ستاره * زده شده است نیز به همان شکل موجود ساخته می‌شود یعنی بدین صورت :</td></tr>
<tr><td>On</td></tr>
</table>

<table>
<tr><td>İgirmi</td><td rowspan="16">یوز(صد) با قرار دادن اعداد تک رقمی جلوی آن به دوصد (دویست) + سه صد (سیصد) تا هزار ساخته می‌شود.
(ikiyüz-üçyüz-dörtyüz-beşyüz igirmi-doquz yüz igirmi doquz)
بین (هزار) با قرار دادن اعداد تک رقمی، دو رقمی، سه رقمی ابتدای آن اعداد رند هزارگان، مانند (هزار)، اون بین(ده‌هزار)، یوزبین (صدهزار)، دوقوز یوز بین (نهصدهزار) تا میلیونگان ساخته می‌شود.
(ikimin-üçming-igirmiming-beşyüz igirmi ming-doquz yüz igirmi doquz ming)
میلیون و میلیارد نیز به طرز مشابه انجام ساخته می‌شود .
فرمول کلی ساخته اعداد را ببینیم :
۱۱ : شما فقط عدد ۱۰ و ۱ را یکجا می آورید. اون + بیر
به مثالهای بیشتر توجه کنید:
igirmi bir =۲۱
otuz iki =۳۲
yüz bəş =۱۰۵
ming yüz on beş =۱۱۱۵
igirmi miliyon üç yüz on iki =۲۰۰۰۰۳۱۲</td></tr>
<tr><td>Otuz</td></tr>
<tr><td>Qırıx</td></tr>
<tr><td>əlli</td></tr>
<tr><td>Altmış</td></tr>
<tr><td>yetmış</td></tr>
<tr><td>Səksan</td></tr>
<tr><td>doqsan</td></tr>
<tr><td>yüz</td></tr>
<tr><td>İkki yüz*</td></tr>
<tr><td>ming</td></tr>
<tr><td>İkki ming*</td></tr>
<tr><td>miliyon</td></tr>
<tr><td>İki miliyon*</td></tr>
<tr><td>miliyard</td></tr>
<tr><td>İki milyard*</td></tr>
</table>

صفت اعداد ترتیبی (sıra sayı):

ترتیب و جایگاه قرارگرفتن موصوف را نشان می‌دهد. در زبان ترکی قشقایی به دو شیوه استفاده می‌گردد، که یکی از آن‌ها رواج بیشتری دارد. ((İ)mk(İ)) اما به نظر می‌رسد این نوع ساختار در زبان ترکی قشقایی به دلیل تأثیرپذیری از زبان فارسی است و به همین دلیل با ترکی ترکیه و آذربایجان متفاوت است، در این کتاب هردو صورت آن بیان می‌گردد؛

رایج در ترکی قشقایی:

(İ)mk(İ)

- üçümkü

- birimki

مشترک در تمامی گویش‌های ترکی (از جمله کتاب‌های قشقایی):

(İ)nc(İ)

- Birinci

- Cumhuriyəting **üzüncü** ilini qutladık.

- Romanıng **səksən ikinci** sayfasına qədər oxudum.

- Əvimiz **beşinci** qattadır.

نکته: ilk وəvəlki به معنی اولین به کار می‌رود. son, sonuncu, ortanca,ortançılıq به عنوان صفت ترتیبی بکار می‌رود.

صفت اعدا توزیعی (paylaşım(dağıtım) sıfatları):

از دو شیوه برای بیان صفات توزیعی استفاده می‌گردد. شکل اول آن در ترکی قشقایی رایج‌تر است:

- حالت اول(محاوره‌ای): با تکرار یک عدد شکل توزیعی ساخته می‌شود:

Almaları **bəş bəş** varı kəsə dağıtıng.

Üç üç bir sıraya yerləşing.

- حالت دوم (کتابی): بنا به قوانین صوت یکی از پسوندهای (A)r را می‌گیرد:

Hər bağçaya **doquzar** ağaç tikirding.

Bütün uşağlara **bəşər** alma veringiz.

صفت اعداد کسری (kəsir sayı):

صفتی است برای بیان کسری از یک عدد که به دو صورت زیر بیان می‌گردد. شکل اول آن رایج و گفتاری‌تر است. هردو شکل در جای خود مورد استفاده است: (از چپ خوانده می‌شود)

مخرج عدد + D(A) + عدد صورت

صورت +bölü + مخرج

برای مثال، می‌خواهیم بگوییم: دو سوم یعنی ۲/۳؛ طبق فرمول می‌شود:

Üçtə iki یا iki bölü üç

مثال‌های بیشتر:

۳/۱	Üçtə bir, bir bölü üç	۱۰٪	üzdə on
۲/۱	Yarım, bir bölü iki	۵٪	üzdə beş
۵/۵	Tam, beş bölü beş	۱۰۰٪	üzdə üz
٤/۱	Çeyrək, bir bölü dört	۵۰٪	üzdə əlli/yarı
۷/۳	üç bölü yedi, yedi də üç	۲۰٪	üzdə igirmi

مثال در جمله:

Bu il **üzdə üz** daneşgah sınavından geçeceğim.

Mən deyrim ki **Yüzdə doqsan** Teraktör bu oyunu qazanır.

Şiraz şəhrining **dörddə biri** Türktür.

چهار عمل اصلی در زبان ترکی: گرچه این مبحث در حیطه‌ی دستور زبان نیست و جز مبحث صفت‌ها نیز قرار نمی‌گیرد، اما ازآنجا که دارای اهمیت فراوانی است، در این مبحث

به صفات ریاضی در دستور زبان پرداختیم.

جمع Artı → iki **artı** iki eşiddir (olur) dörd.

منها Əksi → beş **əksi** iki eşiddir (olur) üç.

ضرب Çarpı → altı çarpı üç eşiddir (olur) on səkkiz.

تقسیم Bölü → on **bölü** iki eşiddir (olur) beş.

عبارت وصفی (موصوف و صفت–sıfat tamlaması):

موصوف کلمه ای است که شخص یا حیوان یا شی ای با آن نامیده می‌شود مانند: کتاب، یوسف، قلم و صفت کلمه ای است که ویژگی و احوال موصوف را شرح می‌دهد مانند: بزرگ، کوچک.

sıfat tamlaması= sıfat(tamlayan) +ad (tamlanan)

همانطور که می‌بینیم صفت tamlayanو نام‌ها tamlanan هستند.

bütün qoyunlar

ikki adam

uzun boylu qız

مانند عبارت اسمی می‌تواند زنجیرای نیز باشد:

uzun boylu, qara saçlı qız.

چند صفت با هم می‌آید که با یک کاما از هم جدا می‌شوند و هرکدام به طور جداگانه یک صفت از موصوف یا موجودیت را بیان می‌کند. بعد از دیدن ویژگ‌ها و انواع کلی صفت در زبان ترکی قشقایی، بد نیست به لحاظ ساختاری نیز صفت‌ها را مورد بحث قرار دهیم:

انواع صفت از نظر ساختار

صفت ساده: (yalın)

صفتی که قابل تقسیم به جزءهای معنی‌دار و معنی‌ساز نباشد.

Gözəl qız

üç ögrənci

küçük (kumbuca) qurd

صفت مشتق (türəmiş):

صفات‌هایی که با پسوند ساخته شده‌اند.

aqılı adam
güçlü insan
bilimsəl yazı

این صفات دو نوع‌اند:

- صفاتی که از اسم ساخته می‌شوند؛ با اضافه شدن پسوند به اسم تبدیل به صفت می‌شوند.

Yalancı oğul

Güclü pəhləvan

Bilimsəl dərgilər

Dağçılık geyimləri

Aqılsız adam

- صفاتی که از فعل ساخته می‌شوند یعنی با اضافه شدن پسوند به فعل. مهمترین بخش این پسوندها اورتاچ‌ها هستند. در مورد اورتاچ‌ها در بخش‌های بعد به طور مفصل بحث خواهند شد.

Gələn adam
Yüzən qız
Bişmiş yeməli
Gələcək il

نکته: علاوه بر اورتاچها پسوندهای دیگری نیز می‌توانند همراه فعل بیایند و صفت‌ساز شوند:

Süzmək → **Süzmə** bal.

Ağlamak → **ağlağan** oğul.

صفت مرکب:

صفتی که از چند جزء معنی‌دار یا چند جزء معنی‌دار و معنی‌ساز ترکیب شده باشد.

daş ürəkli

yurtsəvər qahramanlar

haqsəvər qaşqayılar

ضمایر (Adıl)

ضمایر جای اسم‌ها به کار می‌روند و اسم بحساب می‌آیند اما باتوجه به اینکه جای شخص، سوال و ... قرار می‌گیرند، خود به دسته‌های زیر هم تقسیم می‌شوند:

۱. ضمایر شخصی– Kişi Adılları
۲. ضمایر بازگشتی – Dönüşlülük adılı
۳. ضمایر اشاره – İşaret adılları
٤. ضمایر پرسشی – Soru adılları
۵. ضمایر نامشخص – Bəlirsiz adıllar
٦. ضمایر ربطی – İlgi adılı
۷. ضمایر مالکی – Əyəlik adılı

۱. ضمایر شخصی– Kişi Adılları

ضمیری که جانشین شخص می‌شود.

Mən	Biz
Sən	Siz
O	Onlar

ضمایر شخصی همراه پسوند (ad durum eki)

Yalın durum	Mən	Sən	O	Biz	Siz	Onlar
belirtme durumu	Məni	Səni	Onu	Bizi	Sizi	Onları
Yönelme Durumu	Mənə	Sənə	Ona	Bizə	Sizə	Onlara
çıxma durum	Məndən	Səndən	Ondan	Bizdən	Sizdən	Onlardan
tamlayan durum	Mənim	Səning	Onung	Bizim	Sizing	Onlarıng
qalma durum	Məndə	Səndə	Onda	Bizdə	Sizdə	Onlarda

مثال‌ها در صفحه‌ی بعدی...

Mən dünəng gəldim.

Məni dünəng müdür çağırdı.

Mənə çayı ver.

Məndən pul almadılar.

Mənim əvim çox küçüktür.

Məndə iki qələm var.

Sən dünəng hardaydıng?

Səni çox istərim.

Sənə yaxçı bir kitap verəcəğim.

Səndən hərəkət tarıdan bərəkət.(Atasözü)

Səning əving çox böyüktür.

Səndə bir əl tərpəd.(deyim)

O dünəng hardaymış?

Onu bugün görmədim.

Ona mənim tarafımdan çox salam yetird.

Ondan heç xəbər olmadı.

Biz oğru olduk gecə ayaydın.(Atasözü)

Bizi konsertə çağırdılar.

Bizə nama gəlmədi.

Bizdən pul aldılar.

Bizim dişimizi saymışlar.(deyim)

Bizdə neçə gün qalacağangız(qalasıyangız).

Siz, daş qoyan yerə mən baş qoyarım.(deyim)

Sizi dünəng müdür çağırdı.

Sizə nama yazacağım.

Sizdən də bir zadlar soracaklarmış.

Sizing qıçıngız biləni, bizim başımız bilməz.(deyim)

Sizdə neçə dəftər var?

Onlar da bugün oxula gedməmişlər.

Onları tanıyamadım.

Onlara nə deding?

Oung torpağıçaz yaşayıng.(deyim)

Onda vəlm pul var.

Onlardən pul istədim, vərmədilər.

Onlaring əvi çox küçüktür.

Onlarda neçə gün qaldıng?

۲. ضمایر بازگشتی – Dönüşlülük adılı

ضمایری که به شخص انجام دهنده کار تاکید می‌کنند. در تعریفی دیگر، کار انجام شده به فاعل برمی‌گردد.

ضمیر شخصی	شخص	Dönüşlülük adılı ضمایر انعکاسی
Bən	اول شخص مفرد	Özüm
Sən	دوم شخص مفرد	Özüng
O	سوم شخص مفرد	Özü
Biz	اول شخص جمع	Özümüz
Siz	دوم شخص جمع	Özüngüz
Onlar	سوم شخص جمع	Özləri

ضمایر انعکاسی همراه پسوند (ad durum əki)

Yalın durum	Özüm	Özüng	Özü	Özümüz	Özüngüz	Özləri
Bəlirtmə durumu	Özümü	Özüngü	Özünü	Özümüzü	Özüngüzü	Özlərini
Yönəlmə durumu	Özümə	Özüngə	Özünə	Özümüzə	Özüngüzə	Özlərinə
çıxma durum	Özümdən	Özüngdən	Özündən	Özümüzdən	Özüngüzdən	Özlərindən
Tamlayan durum	Özümüng	Özüngüng	*Özününg	Özümüzüng	Özüngüzüng	*Özlərining
qalma durum	Özümdə	Özüngdə	Özündə	Özümüzdə	Özüngüzdə	Özlərində

توجه شود که دو حرف «n» که صخیم شده‌اند در واقع از حروف محافظ بین دو مصوت هستند.

مثال:

Özüm geddim ayran vermədilər qasıdım gedmiş kərə gətirə.(Atasözü)
Özüm, özümə eddim külü gözümə eddim.(Atasözü)
Özümü addım suya!
Özümə yoxum, Cabbara torba toxuyanım.(Atasözü)
Özümdə görmürüm (deyim) ki bu dağa çıxayım.

Eling halını görüncə **özümdən** utandım.

Özüng için dost qazan, düşmən ələ ocaq başında.(Atasözü)

Özüngü təmiz saxla ölüm gəlir, əvingi təmiz saxla qonaq gəlir.(Atasözü)

Özüngə bir ingə vur, özgəyə bir çovalduz.(Atasözü)

İşaret adılları – ضمایر اشاره

ضمیری است که مرجع آن با اشاره معلوم می‌شود.

Yalın durum	Bu	O	Bunlar	Onlar
Bəlirtmə durumu	Bunu	Onu	Bunları	Onları
Yönəlmə Durumu	Buna	Ona	Bunlara	Onlara
Çıxma durum	Bundan	Ondan	Bunlardan	Onlardan
Tamlayan durum	Bunung	Onung	Bunlarıng	Onlarıng
Qalma durum	Bunda	Onda	Bunlarda	Onlarda

مثال:

Qələmi aldım → nəmənəyi adlıng ? **bunu** aldım.

Halva istəyirim(istirim) → hanı Halvadan ? **bundan**.

Çanta aldım → nə aldıng? Bax! **Onu** aldım.

Geddim dükana → nə aldıng? **Bunları** aldım.

نکته: هنگامی که بعد از ضمایر اشاره اسم می‌آِید بعضاً می‌تواند سبب ایجاد دوگانگی معنا شود. که در زبان ترکی اصطلاحاً (anglam bulanıqlığı)گفته می‌شود. چاره کار استفاده از «ویرگول» است. شبیه جمله‌ی معروف در دستور زبان فارسی «**بخشش لازم نیست اعدامش کنید.**»

O əvə geddi.

O, əvə geddi.

Bu adamı iştən çıxarddı.

Bu, adamı iştən çıxarddı.

۳. ضمایر اشاره – İşaret adılları

واژه‌های پرسشی که جایگزین اسم شده‌اند.kim برای انسان و nə/nəmənə, neçə,hanı برای حیوانات و اشیا و ...

Yalın durum	Kim	Kimlər	Nə	Nələr
Bəlirtmə rumu	Kimi	Kimləri	Nəyi	Nələri
Yönəlmə urumu	Kimə	Kimlərə	Nəyə	Nələrə
çıxma durum	Kimdən	Kimlərdən	Nədən	Nələrdən
tamlayan urum	Kiming	Kimləring	Nəying	Nələring
qalma durum	Kimdə	Kimlərdə	Nədə	Nələrdə

نکته: nəmənə هم مانند nə است.خود حالت‌های مختلف را بررسی کنید.

مثال :

!**Kim** gəldi ? → Mən gəldim

Kim kimə dir? → (deyim)

Kimlər irlayabilir? → Bizlər irlayabilrik.

Kimləri gördüngüz? → Gəlin obasından varı kəsi gördük.

:neçə

به طور معمول neçə مانند دو مورد قبل پسوند جمع نمی‌گیرد.

Saat **neçədə** geddilər?

Qoyunlarıng **neçəsini** buldungunz?

Almaları kilusunu **neçədən** aldıngız?

:Hanı

Gördüğüng oğul **hanı**dır?

همان‌طور که در قسمت صفات پرسشی گفته شد بعد از کلمه پرسشی اگر اسم مربوطه بیاید صفت است و در غیر این صورت نقش ضمیر دارد.

Qoyunlarıng **neçəsını** buldungunz? (adıl)

Neçə qoyun buldungunz? (Sıfat)

۴. ضمایر نامشخص – Bəlirisiz adıllar

ضمایری که به جای اسم‌های عام و یا نامشخص می‌نشینند.

نکته: ad durum eki هم می‌گیرند.

برخی از واژه‌های معروف در زبان ترکی قشقایی را که ضمیر نامشخص هستند را ذیلاً ببینیم:

Biri, birisi, kimi, kimisi, hərkəs, kimsə, heç kimsə, çoxu, varısı, bazısı, birparası, birazı, hərbiri, insan, adam, kişi, zad,...

مثال:

Dünəng oxulda **biri** səni gəzirdi.

Səhər **hərkəs** bu dərsi oxusun.

Burda **kimsə** məni anglamır.

Quzuların **hərbiri** bir yana geddi.

Adam gedigində bir telefon edər.

İnsan yoldaşına yalan deyər?

Burda **varı zad** var.

٥. ضمایر ربطی – İlgi adılı

پسوند «کی» است که به جای اسم می‌نشیند و برای جلوگیری از تکرار یک کلمه استفاده می‌گردد.

Vahid laptobu Sony'dır, mənim **laptobum** Lenovo'dur.

Vahid laptobu Sony'dır, mənim **ki** Lenovo'dur.

Sizing əvingiz küçüktür, bizim **əvimiz** böyüktür.

Sizing əvingiz küçüktür, bizim **ki** böyüktür.

Mənim**ki**→ Mənim**ki**lər.

Bizim**ki** → Bizim**ki**lər.

Bizləring**ki** → Bizləring**ki**lər.

Qonşular**ki** → Qonşular**ki**lər.

برای حالات جمع و مفرد پسوند ki به یک شکل استفاده می‌شود. اما بعد از گرفتن پسوند ki واژه جدید می‌تواند پسوند جمع بگیرد که این جمع به مفهوم واژه‌ی جدید اضافه می‌شود.

٦. ضمایر مالکی – Əyəlik adılı

Mənim otaqım təmizdir → otaqım təmizdir.

می‌دانیم که ضمیر کلمه‌ایست که به جای اسم می‌نشیند، اما در جمله‌ی بالا فقط کلمه Mənim ازجمله حذف شده است. اما وظیفه این کلمه بر عهده‌ی ضمیر ملکی قرار گرفته

است. از اینرو آن را در دسته ضمیرها نیز قرار می‌دهند.

عبارت ضمیری (adıl Tmalamsı)

در بخش‌های گذشته، دو شکل مضاف و مضاف‌الیه یا عبارت اسمی (Ad tamlaması) و موصوف و صفت یا عبارت وصفی (sıfat tamlamsı) را دیدیم و کاربرد آنها را بررسی کردیم. اما در زبان ترکی بعضاً ضمیرها و اسم‌ها با هم نیز در یک عبارت استفاده می‌شوند. که به این استفاده‌ی ضمیر و اسم با هم در یک عبارت را «عبارت ضمیری» (adıl Tmalamsı) گویند.

Mənim qələm**im**.

Bizim əv**imiz**.

Bizim əvimiz çox təmizdir.→ Əvimiz çox təmizdir.

قید، ظرف یا شاخص (bəlirtəç):

کلمه‌ای یا مجموعه‌ای از کلمات است که کیفیت صفت، فعل یا مسند را با تغییر مفهوم آن دستخوش تغییرات قرار می‌دهد. قیدها از نظر معنی و مفهوم به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱. **زمان– çağ (zaman) bəlirtəçlıri**: کلماتی که افعال را به لحاظ زمانی تحت تاثیر قرار می‌دهند و آن‌ها را نسبت به زمان مقید می‌سازند.

برخی از کلمات معروف و پر استفاده:

aqşam, gəçən il (bıldır), gələn yıl, yaz, qış, gecə, gündüz, əskidən, dünəng, bugün, indi, həmən, çabuk, tez, gec, sabah, gələcək yıl(yengil), günlərcə, aylarca, illərcə,

قید زمان در یک جمله، جواب یکی از سوالات زیر در جمله است؛

Nə zaman/haçan/nə zamndan bəri/ haçandan bəri?

Babək haçan gəldi? → Babək bugün axşam gəldi.

Siz nə zaman gəldingiz Şiraz'a? → Biz bəş, on il bundan iləri gəldik.
Sən haçandan burda işə başlamışıng? → Qıştan bəri burdayım.
Həsən haçan geddi oxula? → Gəçən hafta geddi.
Reza haçan gəldi, haçan geddi? → Dünəng gəldi, bugün geddi.
Nə zamndan bəri əvliying? → On bir ildən bəri əvliyim.
Haçandan bəri burda? → İki haftadan bəri burda.

Nə zamana qadar/ haçanangças?

Siz haçanangças burdayangız? → İki üç günəngçəs biz burdayık.
Nə zamana qadar iştə olmalıying? → Saat bəşə qadar iştə olmalıyım.

Nə qadar/naqad?

Bu toplantı naqadar sürür? → Toplantı iki saat olur.

۲. مکان – yer, yan(yön) bəlirtəçlıri: کلماتی که افعال را به لحاظ مکانی و سمتی تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن‌ها را نسبت به مکان مقید می‌سازند، بعضی از کلماتی مهم و پرکاربرد:

İləri, geri, aşağı, uxarı, arxa, sağ, sol, bura, ora, üst, alt, içəri, yazzı, ön, yan

برای پیدا کردن راحت‌تر این گونه کلمات بهترین روش پرسیدن سؤالات زیر در جمله است که پاسخ هر یک از سؤالات در جمله، قید را مشخص می‌کند.

Haraya/hara/hayana?

İsmayıl hayana girdi? → İsmayıl **içəri** girdi.

Harda/hayanda?

Yoldaşıng harda bəkləyir? → Yoldaşım **aşağıda** bəkləyir.

Haradan/hayandan?

Yel hayandan gəlir? **Sağdan** gəlir.

۳. **مقدار– ölçü bəlirtəçlıri:** کلماتی که افعال، صفات و قیدها را به لحاظ کمیتی تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن‌ها را نسبت به کمیت (زیادی و کمی) مقید می‌سازند، بعضی از کلماتی مهم و پرکاربرد:

az, çox, çox az, qadar, daha, əng, əng çox, əng az, biraz, qeləncə, varı, yarı, əksik,

çox oxudum, **çox** da yazdım ama ustad mənə **çox az** numra verdi.

Mivələr içində **əng çox** qarpuzu səvərim.

Mənə **bir az** su gətir.

این کلمات اگر قبل از اسم بیایند و در نقش توضیحگر اسم قرار بگیرند دیگر قید نیستند بلکه نقش صفت دارند:

قید: Zahra **çox** gülür.

صفت: Oxulda **çox** örgənci var.

٤. **سؤالی– soru bəlirtəçləri:** کلماتی که مفهوم افعال، صفات را از راه پرسش و سؤال مشخص می‌کنند. بعضی از کلماتی مهم و پرکاربرد:

nəmənə, nicə, ,nədən ,hanı, hardan, nə, nə için (nəçin), nə qadar, kiming inən, kiming için

Dərsə **kiming inən** çalıştıngız?

Nəçin mənə söyləməding?

Bunu mənə **nicə** söyləding?

۵. **حالت – durum bəlirtəçləri:**

کلماتی که افعال، صفات و قیدها را به لحاظ وضعیت و حالت تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن‌ها را نسبت به وضعیت و حالتشان مقید می‌سازند و چگونگی انجام یک کار، سبب

انجام یک کار و نتیجه را مشخص می‌کنند. کلمات زیادی در این دسته قرار می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی نیز کرد.

dik, əğri, doğru, təmiz, gözəl, öylə

– Bu işi birliktə...
– Oxula geç geddim.
– Əyri otur açıx danış.

سایر قیود را فقط ختم به مثال خواهیم کرد؛

٦. منفی: asla, heç, heç bir zaman

٧. استثنا: bundan daha, bundan başqa

٨. تأکید: həyə, kesin, hətmən, gerçəktən

٩. کیفیت: yavaş, yaxçı

١٠. استفهام: nə için, aya, nəcür, çünkü

١١. تأسف: motəəssefanə, əfsus, mələsef

١٢. تعجب: əcəb, bax, baxbax,qaçqaraqaç

١٣. شک و تردید: şayəd, bəlki

١٤. قید تکرار: genə, ginə, yinə, ginədən

انواع حرف (İlgəçlər):

کلماتی هستند که بین کلمه‌های مختلف ارتباط، تشابه و یا توضیح برقرار می‌کنند. تا حدودی شبیه به حروف اضافه در زبان فارسی هستند. برخی از حروف پراستفاده در زبان ترکی قشقایی را ذیلاً می‌بینیم:

Təkin(ləyin) , kimin

Təkin(ləyin):

معادل gibi در زبان ترکی ترکیه است و برای نشان دادن شباهت و همانندی بکـار مـی‌رود. در فارسی نیز معادل مثل و مانند است. البته این مثل و مانند در ترکی بیشتر بـرای حیوانـات و اشیاء کاربرد دارد.

Daş **təkin** qatıq.
Qoyun **təkin** canavarıdı.
برای انسان بیشتر از واژه kimin استفاده می‌شود البتـه در زبـان محـاوره بعضـاً təkinهـم استفاده می‌گردد.

Xosru **kimin** oğlu.

Qadar/Ça-çə(ças-çəs):

این حروف نیز برای نشان دادن شباهت و همانندی است، منتها در این حالت نوع همانـندی یک حالت کمی یا مقداری دارد.

səning qadar/çə/çəs gözəl bir qız görmədim.
این حرف گاهی اوقات دقیقاً جای kimin یاtəkin استفاده می‌گردد.
məlek kimin gözəl qız = mələk qadar gözəl qız/ mələk çə/çəs gözəl qız.
qar təkin aq daşlar = qar qadar aq daşlar/ qar ça/ças aq daşlar.

için:

این حرف معمولاً برای بیان سبب یا هدف بکار می‌رود. معادل فارسی «برای» است.

Səning **için** hər iş desəng görərim.

Bu şiirləri səvdiğim gözəl bir qız **için** yazdım.

Çox kəs fəqət pul **için** çalışır.

Sağlıgımız **için** hər zaman aqarantı yeməliyik.

(İ)n(A)n:

معادل «به وسیله‌ی»، «با» و «و» (با مفهوم «باهم» یا «با») در زبان فارسی است. دقت می‌کنـیم

که وقتی İ)n(A)n) با مفهوم «و» می‌آید، یک حرف اضافه نیست، بلکه نقش یک bağlaç (حرف ربط) را دارد. در ترکی قشقایی İ)n(A)n) به صورت یک پسوند بین دو واژه ارتباط برقرار می‌کند و حروف صدادار آن نیز با توجه به کلمه‌ی قبلش از قانون هماهنگی اصوات پیروی می‌کند: İ(ı,i,ü,u)nA(a,ə)n

İ)n(A)n) با مفهوم «با» و «بوسیله‌ی»:

Bunları post**ınan** (post ınan) yollayıng.

Təbriz'ə otobüs**ünən** (otobüs inən) geddik.

Çox pul**unan** (pul ınan) da insan mutlu olmaz.

Bugün hava çox qəşəngdir, yazıya köynəg**inən** də çıxabilir.

İstanbul'a uçağ**ınan** geddim.

نکته: همان‌طور که دیدیدم در نگارش İ)n(A)n) می‌توانیم آن را جدا از کلمه‌ی ماقبل خود هم بنویسیم. البته هنگامی که İ)n(A)n) از کلمه جدا بیوفتد، فقط بصورت inən و ınan نوشته می‌شود.

İ)n(A)n) با مفهوم «و» یا نقش حرف ربط (bağlaç):

Boğday**ınan** arpa aldım = Boğda və arpa aldım.

Xosruy**nan** Naser qaşqayıların**g** böyük xanlarıymış.

Çantay**ınan** darağı gətir.

نکته: پسوند «L(İ)» گاهی اوقات مفهوم «با» و «بوسیله‌ی» را می‌دهد:

Obaya at**ınan** geddik = Obaya at**lı** geddik.

Qışlar paltoy**ınan** gəzirik = Qışlar palto**lu** gəzirik.

Görə:

این حرف برای بیان نظر و هم چنین مقایسه بکار می‌رود و معادل کلمات «از نظر»، «نسبت به آن» «با توجه به آن» در زبان فارسی است. در استفاده از این حرف از بین پسوندهای Ad durum پسوند جهتی (yönəlmə eki) استفاد می‌شود.

Mənə **görə** bu işi ikki ay içində görəməzlər.

İranlılar**a görə** Türkiyə gəzi için bir beheşttir.

نکته: بعضاً از پسوند CA/CƏ به جای Görə استفاده می‌شود:

Mən**cə** bu işi ikki ay içində görəməzlər.

در زبان ترکی کلمات بسته به مکانی که قرار می‌گیرند، می‌توانند نقش‌های متفاوتی ایجاد کنند. به همین دلیل حرف‌هایی که درباره‌ی آن‌ها بحث کردیم، می‌توانند نقش صفت (sıfat)، اسم(ad)، و از همه مهمتر قید(bəlirtəç) نیز داشته باشد.

aslan **təkin** savaştılar	bəlirtəç
aslan **təkin** oğul	ilgəç
aslan **qadar** güclü	ilgəç
səni gecəyə **qadar** bəklədim	bəlirtəç

baxıban:

همانند Görə است و دقیقاً همان کاربرد را دارد، اما کم استفاده است.

Landrover'ə **baxıban** Nissan Qashqai daha güclüdür.

نکته: نام برندها و مارک‌ها را به همان صورت متداول بین‌المللی می‌نویسیم. (Nissan Qashqai)

پسوندهای موقعیت و قیدها (ad durum əkləri və ilgəçlər):

قیدها تنها در صورتی پسوند اسمی، پسوند مالکیت و پسوند جمع می‌گیرند که نقششان از

قید به چیز دیگری مثلاً اسم تغییر کند، به این دلیل به کلمه‌ی قبل از خود، پسوند اضافه می‌کنند. با این توضیح پسوند ad durum eklәri خود به چند دسته تقسیم می‌شود:

Yalın durum istәyәn ilgәç: کلمه‌ی قبل به صورت ساده می‌آید. با ضمایر نیز استفاده می‌شوند.

Әhmәd için curab aldım.

Hәsәn **fil qadar/çә** güclüdür.

گاهاً با قرار گرفتن در کنار ضمایر به شکل یک عبارت نیز کاربرد دارد، یعنی از پسوندهای İn(in,un,ün,ın) که پسوند مکمل اسم (tamlayan) است، استفاده می‌گردد:

Sizing qadar gözәl yox.

Bu işi **mәnim için** düzәlt.

Bu şalvarı **onung için** aldım.

Bu dünyada **bәnim kimin** gıcal adam olmaz!

Onung tәkin arıq gәçi yox.

Yönәlmә durum istәyәn ilgәç: کلمه‌ی قبل با پسوند yönәlmә یعنی «a» و «ә» می‌آید.

Ban**a görә** bu dәrs çәtin bir dәrstir.

Aqşam**a qadar** çalıştılar.

Günә qarşı baxma zәrәri çoxtur.

çıxma durum istәyәn ilgәç، کلمه قبل پسوند جایگاهی (çıxma durum әki) یعنی dan(dәn) می‌گیرند.

Naştalıq**dan ilәri** sigar çәkmә.

Pәncәrә**dәn yazıya** baxtım.

Sәn**dәn ayrı** mәni anlayan yox.

همان‌طور که دیدیم در زبان ترکی برخی کلمات که اسم، صفت، قید هستند و ذاتاً حرف

اضافه نیستند نیز بعضاً می‌توانند نقش حرف اضافه را بازی کنند. کلماتی مانند:

Aşağı, Uxarı, Sonra (Sora), Qarşı, Doğru, Alt, Üst, Yan, İç, Ayrı, Yazzı

حرف ربط (bağlaç):

کلمه‌ای است که دو عبارت، دو کلمه یا دو جمله‌ی هم معنی و یا غیر هم معنی را به هم ربط دهد. برخی از حروف ربط در زبان ترکی:

Və, Ama, Ya Da, Əgər, Vəya, Yalnız, Bilə, Çünkü, Dahi, Da, Da ... Da, Ki, Demək Ki, Faqat, Genə, Ginə, Həm...Həm, Həm ... Həm Də, Hətta, Hələ, ələ, Həm, Həm Də, İstər...İstər(Sə), Açıqcası, Ancaq

حرف ندا (ünləm):

١. برای صدا زدن استفاده می‌شود:

hoy, hey, hay

٢. برای بیان احساس اعم از تعجب، دوست داشتن، ترس:

əh, oh, of, vay, həy, hii

٣. برخی کلمات مانند اسامی خاص در موقعیت صدا زدن:

Əhməd, Qulu Bəy

کلماتی هم برای بیان برخی احساسات کاربرد دارد:

Afərin, Tanrım, Allah

نکته: دسته‌ای از صفت‌ها هم می‌توانند در این نقش باشند:

Əhməq adam, alçaq adam

بعضی قیود نیز می‌توانند این نقش را داشته باشند:

qaça qaça gəl, buraya gəl, tez gəl

٤. بعضی از صداهای طبیعت:

hav hav, güm güm, tık tık, tırıq tırıq, tıq tıq

٥. عبارات ندایی:

maşallah canım, maşallah qızım, sən Allah

فصل چهارم: افعال (ایلم لر)

زبان ترکی و به طبع آن زبان ترکی قشقایی قدرت کم‌نظیری در فعل سازی دارد. به طوری که برای معادل سازی افعال ترکی در زبان‌های دیگر نیاز به چندین فعل و کلمه داریم. به همین دلیل نیز در این کتاب، ما اهمیت ویژه‌ای به افعال داده‌ایم. ابتدائا و قبل از ورود به بحث افعال در زبان ترکی قشقایی، لازم است توضیح دهیم که تقسیم بندی دستور زبانی افعال در هر زبانی مانند هم نیست. با اینکه زبان این کتاب به فارسی است اما به دلیل تفاوت ماهیتی و منطق زبان ترکی و فارسی، تقسیم بندی افعال در زبان ترکی به مانند آنچه در زبان فارسی امروز رایج است نخواهد بود. اما برای سهولت درک، بخصوص برای عزیزان غیر ترک زبان سعی بر این شده که توضیح هر بخش با وضوح و معادلی مناسب آن در زبان فارسی ارائه شود. با این حال در این بخش فعل‌ها را از نظر زمانی (حال، گذشته و آینده) ارائه می‌دهیم و به مرور، افعال پیشرفته‌تر را بررسی خواهیم کرد.

فعل در زبان ترکی مانند هر زبان دیگر حامل بار و مفهوم انجام کار است و با اضافه شدن پسوند و وجه کیفیت و کمیت آن گسترش می‌یابد.

ابتدائاً برای ادارک بهتر افعال لازم است پسوند شخصیت (kişi əki) را یاد بگیریم؛

Mən→ (İ)m	Biz→(İ)k
Sən→ (İ)ng	Siz→(İ)ng(İ)z
O	Onlar→l(A)r

یادآوری مجدد: می‌دانیم در زبان ترکی، حروف با توجه به یکدیگر تغییر می‌کنند، (قانون هماهنگی اصوات)، در سراسر این کتاب و بخصوص این فصل، برای اختصار در ارائه‌ی فرمول‌ها و ساختار افعال از ترکیبات زیر استفاده می‌کنیم. حرف داخل پرانتز نماینده‌ی حروف هم‌گروه خود است. به جدول زیر دقت کنید:

(İ)	i,ı,ü,u
(A)	a,ə

مثلاً منظور از عبارت «m(İ)ş» این است که این عبارت در افعال مختلف و با توجه با قانون هماهنگی اصوات در ترکی می‌تواند به شکل‌های mış،miş،müş،muş تغییر کند.

نکته: سوم شخص مفرد یعنی «O» دارای پسوند شخصیت نیست. اما در زبان ترکی قشقایی برای صرف فعل «بود» یا «هست» از پسوند «d(İ)r» در سوم شخص استفاده می‌شود. به صرف زیر دقت کنید:

Mən	uyağ+ım	Biz	uyağ+ık
Sən	uyağ+ıng	Siz	uyağ+ıngız
O	uyağ+dır	Onlar	uyağ+dır/uyağ+dır+lar

نکته: سوم شخص جمع یعنی «Onlar» هم می‌تواند پسوند «l(A)r» بگیرد و هم اینکه مانند سوم شخص مفرد باشد.

کوچکترین واحد معنا دار افعال ساده ریشه یا بن آن است. در زبان ترکی ریشه فعل هیچگاه تغییر نمی‌کند و فقط پسوندها تغییر می‌کنند. پسوند «m(A)k» که همراه بن فعل می‌آید پسوند مصدری یا پسوند فعل بودن است. با اضافه کردن همین پسوند به هر فعلی چه فعل ساده باشد و چه فعل با زمان و وجه‌های مختلف، مصدر ساخته می‌شود. در فصول قبل این مطلب را یاد گرفتیم. به دو مصدر «Gül**mək**» و «Gülüştürebil**mək**» دقت کنید. پسوند مصدری فعل اول را حذف کنیم به «Gül–» خواهیم رسید و در دومی با حذف پسوند

مصدری به «Gülüştürebil-» خواهیم رسید. هر دو فعل هستند. اولی ساده و دومی با وجه «ایشتش» و وجه «توانایی». در ادامه به تفصیل در مورد وجه‌ها خواهیم نوشت. لذا توجه کردیم که هر فعل را می‌توان به مصدر که در واقع مصدر نیز نوعی اسم است، تبدیل کرد.

در تعریف فعل گفتیم که ریشه‌ی یک فعل با گرفتن پسوند شخصیت و پسوند زمان و وجه‌ها (در ترکی: کیپ) گسترده‌تر می‌شود. در ادامه با معرفی چهار زمان گذشته، حال، استمراری(ایندی‌کی زامان) و آینده بررسی افعال را پیش خواهیم برد. بعد از آن همین افعال را به وجه‌های شرطی، اجباری، توانایی و امری تبدیل کرده و صرف خواهیم کرد. در آخر افعالی را بررسی می‌کنیم که فاعل را دستخوش تغییر قرار می‌دهند. یعنی افعال نسبت به فاعل جمله تغییر می‌یابند. دسته‌ی آخر جز افعالی هستند که در کمتر زبانی دیده شده است و از زیبایی‌های زبان ترکی هستند.

گچمیش زامان ایلمی (فعل زمان گذشته)

در زبان ترکی قشقایی فعل زمان گذشته به دو صورت بیان می‌شود:

۱. گؤرولن گچمیش ایلمی (فعل زمان گذشته‌ی مشخص- حکایی)
۲. گؤرولمه‌ین گچمیش ایلمی (فعل زمان گذشته‌ی نامشخص- روایی)

۱. گؤرولن گچمیش ایلمی (فعل زمان گذشته‌ی مشخص- حکایی)

در زبان ترکی قشقایی فعل زمان گذشته‌ی مشخص، به عملی در گذشته دلالت دارد که گوینده‌ی فعل در مکان وقوع حضور داشته و آن را دیده است و اکنون **حکایت** می‌کند. این فعل به این نحو صرف می‌شود:

Eyləm+d+kişi əki	فرمول
Mən ged+dim	Biz ged+dik
Sən ged+ding	Siz ged+dingiz
O ged+di	Onlar ged+di/ged+dilər

حالت منفی

Eyləm+m(A)+d+kişi əki	فرمول
Mən ged+mə+dim	Biz ged+mə+dik
Sən ged+mə+ding	Siz ged+mə+dingiz
O ged+mə+di	Onlar ged+mə+di/ged+mə+dilər

۲. گؤرول‌مه‌یه‌ن گچمیش ایلمی (فعل زمان گذشته‌ی نامشخص- روایی)

در زبان ترکی قشقایی فعل زمان گذشته‌ی نامشخص، به عملی در گذشته دلالت دارد که گوینده‌ی فعل در مکان وقوع حضور نداشته و آن را ندیده است، اما آن‌را از کس دیگری شنیده و اکنون **روایت** می‌کند. در ترکی قشقایی و بعضی لهجه‌های دیگر، به دو صورت بیان می‌شود، که شکل اول مقبولیت بیشتری دارد. هر دو را صرف خواهیم کرد:

شکل اول:

Eyləm+m(İ)ş+kişi əki	فرمول
Mən yat+mış+ım	Biz yat+mış+ık
Sən yat+mış+ıng	Siz yat+mış+ıngız
O yat+mış	Onlar yat+mış/yat+mış+lar

حالت منفی

Eyləm+m(A)+m(İ)ş+kişi əki	فرمول
Mən yat+ma+mış+ım	Biz yat+ma+mış+ık
Sən yat+ma+mış+ıng	Siz yat+ma+mış+ıngız
O yat+ma+mış	Onlar yat+ma+mış/yat+ma+mış+lar

شکل دوم:

Eyləm+ (İ)b+kişi əki	فرمول
Mən yat+ıb+ım	Biz yat+ıb+ık
Sən yat+ıb+ıng	Siz yat+ıb+ıngız
O yat+ ıb	Onlar yat+ıb/yat+ıb+lar

ترکیبات فعلی: میش اکی و گچمیش ایلمی (پسوند میش و فعل زمان گذشته)

پسوند «میش» در زبان ترکی قشقایی کاربرد بسیار وسیعی دارد. گاهاً به عنوان پسوند اسم‌ساز و گاهاً هم صفت‌ساز ظاهر می‌شود. اکنون هم می‌بینید که در افعال کاربرد دارد. همانگونه که گفتیم پسوند «میش» در افعال باعث تداعی مفهوم روایی به آنها می‌شود. ترکیب این فعل را به صورت ساده دیدید. این وجه علاوه بر افعال حال، آینده و استمراری با فعل گذشته‌ی حکایی نیز ترکیب می‌شود. مفهوم نیز همچنان حالت روایی باقی می‌ماند.

Eyləm+m(İ)ş+görulən gəçmiş z. +kişi əki	فرمول

صرف این فعل را با شخص‌های مختلف:

Mən vur+muş+dum=vurmuştum	Biz vur+muş+duk=vurmuştuk
Sən vur+muş+dung=vurmuştung	Siz vur+muş+dunguz=vurmuştunguz
O vur+muş+du=vurmuştu	Onlar vur+muş+du=vurmuştu
	vur+muş+dular=vurmuştular/

یادآوری: در زبان ترکی قشقایی بعد از حروف «ف،ق،س،ت،ک،چ،ش،ه،پ،خ» حرف «د» به «ت» تبدیل می‌شود. (vur+muş+tu)

حالت منفی

Eyləm+m(A)+m(İ)ş+görulən gəçmiş z. +kişi əki	**فرمول**

صرف این فعل را با شخص‌های مختلف:

Mən vur+ma+mış+dım=vurmamıştım

Sən vur+ma+mış+dıng=vurmamıştıng

O vur+ma+mış+dı=vurmamıştı / vur+ma+mış+dılar=vurmamıştılar

Biz vur+ma+mış+dık=vurmamıştık

Siz vur+ma+mış+dıngız=vurmamıştıngız

Onlar vur+ma+mış+dı=vurmamıştı

مفهوم: فعل بر انجام کار در گذشته دلالت دارد با این توضیح که گوینده خبر را از کس دیگری برای مخاطب نقل می‌کند و خود در محل وقوع فعل نبوده است. در شیوه‌های قشقایی و سایر شیوه‌های محلی این کاربرد گاهاً به اشتباه بجای گذشته‌ی حکایی استفاده می‌شود.

میش میش ایلمی

میش اکی + میش اکی (پسوند میش + پسوند میش)

در زبان ترکی قشقایی دو پسوند «میش» نیز پشت سر هم می‌آیند و ضمن اینکه به کاری که در گذشته انجام شده دلالت دارد، مفهوم تأکید بیشتر یا برای مزاح نیز آورده می‌شود. ابتدا به صرف توجه فرمایید؛

Mən vur+muş+muş+um

Sən vur+muş+muş+ung

O vur+muş+muş

Biz vur+muş+muş+uk

Siz vur+muş+muş+unguz

Onlar vur+muş+muş/vur+muş+muşlar

نکته: در زبان ترکی قشقایی برای تسهیل تلفظ بین دو «m(İ)ş» با توجه به حرف درون پرانتز حرف صدادار قرار می‌گیرد. مثلاً در تمامی موارد بالا بین دو «muş» یک «u» قرار می‌گیرد. چند مثال دیگر:

Gəlmiş**i**miş, Yatmış**ı**mış, Sürmüş**ü**müş, Yorulmuş**u**muş

مفهوم: همانطور که گفتیم مفهومی که از این ترکیب برمی‌خیزد نوعی مزاح و القای این نکته است که این فعل درست نیست و انجام نشده است. برای درک بیشتر به جمله‌ی زیر دقت کنید:

– Sindirmişimiş.

مثلاً فرض کنید یک نفر برادر شما را محکوم می‌کند که شیشه‌ی اتاق را شکسته است. حال شما وقتی فعل بالا را ادا می‌کنید می‌خواهید به مخاطب یا مخاطبان خود بفهمانید که این فعل (عمل) درست نیست و برادرتان (شیشه را) نشکسته است.

در ترکی قشقایی در این ترکیب فعلی وقتی خطابت به جهت مزاح است، حالت منفی نداریم. چون به لحاظ منطقی این فعل برای کارهایی که انجام شده است کاربرد دارد نه کارهایی که انجام نشده است.

اینديکی ایلم (فعل زمان حال ساده)

همان‌طور که از نام آن هم پیداست کاریست که در زمان حال و به مدت کوتاهی انجام می‌شود.

فرمول	**Eyləm+iyor+kişi əki**

به این نحو صرف می‌شود:

Mən ged+iyor+um	Biz ged+iyor+uk
Sən ged+iyor+ung	Siz ged+iyor+unguz
O ged+iyor	Onlar ged+iyor/ged+iyorlar

در برخی لهجه‌های کنونی ترکی قشقایی در میان مردم، این فعل و فعل زمان گنیش یکی شده است. (تقریباً معادل استمراری در فارسی– در ادامه در همین فصل توضیح داده خواهد شد.)

– Mən gedirim

که این خود منجر به اشتباه در درک افعال می‌شود. با این حال در ترکی قشقایی مانند سایر

شاخه‌های ترکی صرف زمان حال و استمراری جدای از یکدیگر است و همانگونه که در ادامه خواهید دید شکل صرف بالا در واقع زمان حال استمراری یا گنیش زامان است.

البته ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که قشقایی‌ها بدلیل عدم آموزش زبانشان، در تلفظ آن دچار اشتباه می‌شوند و همان‌گونه که گفته شد، حتی عده‌ای آن را به شکل استمراری استفاده می‌کنند.

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m+iyor+kişi əki

Mən ged+m+iyor+um	Biz ged+m+iyor+uk
Sən ged+m+iyor+ung	Siz ged+m+iyor+unguz
O ged+m+iyor	Onlar ged+m+iyor/ged+m+iyorlar

ترکیبات فعلی

ذیلاً ترکیبات فعلی که فعل زمان حال با زمان‌های گذشته می‌سازد را می‌بینید. در ادامه هر یک از حالات را بررسی خواهیم کرد؛

۱. ایندیکی ایلم گؤرولمه‌ین گچمیشته
۲. ایندیکی ایلم گؤرولن گچمیشته(فعل زمان حال ساده در گذشته حکایی)

۱. ایندیکی ایلم گؤرولمه‌ین گچمیشته

فرمول	Eyləm+indiki z. əki+görülən gəçmiş z. əki+kişi əki

Mən yap+ıyor+dum	Biz yap+ıyor+duk
Sən yap+ıyor+dung	Siz yap+ıyor+dunguz
O yap+ıyor+du	Onlar yap+ıyor+du/yap+ıyor+dular

مفهوم: به معنای کاریست که در گذشته انجام می‌شده است اما به مدت زمان کم. در

ضمن کاری که گوینده آن را دیده است. همانند ماضی استمراری در زبان فارسی است. با این توضیح اضافه که در این ترکیب، انجام مستمر آن کار فقط برای لحظه‌ای بوده است. مثلاً فرض کنید یک بازپرس از شما سوال کند که شما در هنگام شکستن شیشه به چه کاری مشغول بودید. جواب شما باید این باشد که فقط در آن لحظه در حال کشیدن سیگار بودید. در حالی که اگر شما در زبان فارسی بگویید: «من سیگار می‌کشیدم.» مفهوم اینکه شما معتاد به سیگار هم بوده‌اید استخراج می‌شود. و فقط با توجه به موقعیت جمله‌های قبل و بعد است که می‌توان مفهوم سیگار کشیدن آنی را استخراج کرد. اگر هم بدشانس باشید مادرتان فقط آن جمله‌ی «من سیگار می‌کشیدم.» را بشنود فکر خواهد کرد که قبلاً معتاد سیگار بوده‌اید!

اما در جمله‌ی زیر:

Mən sigar çəkiyordum.

یعنی من سیگار می‌کشیدم. (برای مدت کوتاهی. مثلاً برای پنج دقیقه – نه از سر عادت. بلکه کاری بوده است که فقط در آن لحظه‌ی خاص انجام گرفته است). برای درک تفاوت‌ها به مفهوم «فعل استمراری در گذشته» که در بخش فعل استمراری (گنیش زامان ایلمی) توضیح می‌دهیم دقت کنید.

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m+indiki z. əki+görülən gəçmiş z. əki+kişi əki

Mən yap+m+ıyor+dum	Biz yap+m+ıyor+duk
Sən yap+m+ıyor+dung	Siz yap+m+ıyor+dunguz
O yap+m+ıyor+du	Onlar yap+m+ıyor+du/yap+m+ıyor+dular

۲. ایندیکی ایلم گؤرولمه‌ین گچمیشته(فعل زمان حال ساده در گذشته روایی)

Eyləm+indiki z. əki+görülməyən gəçmiş z. əki+kişi əki	فرمول

Mən yan+ıyor+muş+um	Biz yan+ıyor+muş+uk
Sən yan+ıyor+muş+ung	Siz yan+ıyor+muş+unguz
O yan+ıyor+muş	Onlar yan+ıyor+muş/yan+ıyor+muşlar

مفهوم: به معنای کاریست که در گذشته انجام می‌شده است اما به مدت زمان کم. در ضمن کاری که گوینده آن را ندیده است و از کسی روایت (نقل) می‌کند.

حالت منفی

Eyləm+m+indiki z. əki+görülməyən gəçmiş z. əki+kişi əki	فرمول

Mən yan+m+ıyor+muş+um	Biz yan+m+ıyor+muş+uk
Sən yan+m+ıyor+muş+ung	Siz yan+m+ıyor+muş+unguz
O yan+m+ıyor+muş	Onlar yan+m+ıyor+muş/yan+m+ıyor+muşlar

گله‌جک ایلمی (فعل زمان آینده)

در ترکی قشقایی فعل زمان آینده به دو صورت بیان می‌شود. هر دو صورت صرف بالا هم در نوشتار و هم در گفتار معمول است، صورت اول آن مقبول‌تر است.

صورت اول:

Eyləm+(A)c(A)k+kişi əki	فرمول

Mən ged+əcək+im=gedəcəyim	Biz ged+əcək+ik=gedəcəyik
Sən ged+əcək+ing=gedəcəying	Siz ged+əcək+ingiz=gedəcəyingiz
O ged+əcək	Onlar ged+əcək/ged+ecəklər

نکته: در ترکی قشقایی، اول شخص جمع را «gedəcek» هم تلفظ می‌کنند. بنابراین هر دو شـکل صحیح است.

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m(A)+(A)c(A)k+kişi əki

Mən qax+ma+acak+ım=qaxmayacayım

Sən qax+ma+acak+ıng=qaxmayacayıng

O qax+ma+acak=qaxmayacak

Biz qax+ma+acak+ık=qaxmayacayık

Siz qax+ma+acak+ıngız=qaxmayacayıngız

Onlar qax+ma+acak=qaxmayacak

/qax+ma+acak+lar=qaxmayacaklar

توجه می‌کنیم که در حالت مثبت و منفی حرف «k» به «y» تبدیل شد و در حالت منفی فعل، بین دو حرف صدادار «a» در «ma» و «acak» یک «y» قرار می‌گیرد.

صورت دوم:

فرمول	Eyləm+(A)s(İ)+kişi əki

Mən ged+əsi+im=gedəsiyim	Biz ged+əsi+ik=gedəsiyik
Sən ged+əsi+ing=gedəsiying	Siz ged+əsi+ingiz=gedəsiyingiz
O ged+əsi	Onlar ged+əsi/ged+əsilər

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m(A)+(A)s(İ)+kişi əki

Mən bax+ma+ası+ım=baxmayasım	Biz bax+ma+ası+ık=baxmayasıyık
Sən bax+ma+ası+ıng=baxmayasıyıng	Siz bax+ma+ası+ıngız=baxmayasıyıngız
O bax+ma+ası=baxmayası Onlar	bax+ma+ası=baxmayası
	/bax+ma+asılar=baxmayasılar

به قرارگیری«y» توجه کنید.

ترکیبات فعلی

ذیلاً ترکیبات فعلی که فعل زمان آینده با زمان‌های گذشته می‌سازد را می‌بینید. در ادامه هر یک از حالات را بررسی خواهیم کرد؛

۱. گله‌جک ایلم گؤرولن گچمیشت ۲ . گله‌جک ایلم گؤرولمه‌ین گچمیشته

۱. گله‌جک ایلم گؤرولن گچمیشته

در این فعل از گذشته به آینده پلی می‌زنیم و با توجه به اینکه در زمان گذشته، کار از گذشته (!) فقط مفهوم حسرت از آن استخراج می‌شود. یعنی در این فعل آنچه تفهیم می‌شود حسرت از انجام ندادن کاری است که از وقت انجام آن گذشته است، و منطقاً باید انجام می‌شده است. مثلاً در جمله‌ی « Onlar gedəsiydi» منظور این است که: «آنها باید (بهتر بود) می‌رفتند.» (اما نرفته‌اند و ما حسرت آن را می‌خوریم!) با این تفاسیر فعل آینده در زبان ترکی قشقایی گاهاً با چاشنی بایدیت همراه است.

فرمول	Eyləm+(A)c(A)k+görülən gəçmiş z. +kişi əki

صورت اول:

Mən səv+əcək+dim=səvəcəktim	Biz səv+əcək+dik=səvəcəktik
Sən səv+əcək+ding=səvəcəkting	Siz səv+əcək+dingiz=səvəcəktingiz
O səv+əcək+di=səvəcəkti	Onlar səv+əcək+di=səvəcəkti
	/səv+ecək+dilər=səvəcəktilər

طبق قاعده‌ی تبدیل حروف «d» در پسوند شخصیت چون بعد از «k» قرار می‌گیرید به «t» تبدیل می‌شود.

Eyləm+m(A)+(A)c(A)k+görülən gəçmiş z. +kişi əki	**فرمول**

حالت منفی

Mən aç+ma+acak+dım=açmayacaktım

حالت منفی برای پنج شخصیت دیگر را خود با توجه به فرمول بررسی کنید.

صورت دوم:

Eyləm+(A)s(İ)+görülən gəçmiş z. +kişi əki	**فرمول**

Mən ged+əsi+dim= gedəsiydimBiz ged+əsi+dik= gedəsiydik

Sən ged+əsi+ding= gedəsiyding   Siz ged+əsi+dingiz= gedəsiydingiz

O ged+əsi+di= gedəsiydi   Onlar ged+əsi+di= gedəsiydi /ged+əsi+dilər= gedəsiydilər

Eyləm+m(A)+(A)s(İ) + görülən gəçmiş z. + kişi əki	**فرمول**

حالت منفی

فقط به ارائه‌ی فرمول بسنده می‌کنیم. در آینده موارد بیشتر و پیشرفته‌تری خواهید دید.

۲. گله‌جک ایلم گؤرولمه‌ین گچمیشته

قبل از اینکه به مفهوم بپردازیم به صرف‌ها توجه کنید؛

Eyləm+(A)c(A)k+görülməyən gəçmiş z. +kişi əki	**فرمول**

صورت اول:

Mən səv+əcək+miş+im   Biz səv+əcək+miş+ik

Sən səv+əcək+miş+ing   Siz səv+əcək+miş+ingiz

O səv+əcək+miş   Onlar səv+əcək+miş/səv+ecək+mişlər

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m(A)+(A)c(A)k+görülməyən gəçmiş z. +kişi əki

Biz aç+ma+acak+miş+ik=açmayacakmışık

حالت منفی برای پنج شخصیت دیگر را خود با توجه به فرمول بررسی کنید.

صورت دوم:

فرمول	Eyləm+(A)s(İ)+görülməyən gəçmiş z. +kişi əki

Mən ged+əsi+miş+im=gedəsiymişim

Sən ged+əsi+miş+ing= gedəsiymişing

O ged+əsi+miş= gedəsiymiş

Biz ged+əsi+miş+ik= gedəsiymişik

Siz ged+əsi+miş+ingiz= gedəsiymişingiz

Onlar ged+əsi+miş= gedəsiymiş
/ged+əsi+mişlər= gedəsiymişlər

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m(A)+(A)s(İ) +görülməyən gəçmiş z. +kişi əki

– Sən öpməyəsiymişing

با توجه به فرمول پنج مورد دیگر را خود بررسی کنید. همچنین به اضـاف شـدن «y» در دو بخش از فعل بالا دقت کنید.

بعد از بررسی حالت روایی زمان گذشته‌ی فعل آینده، به مفهوم آن نیز توجه کنید؛

مفهوم: همانند فعل آینده در گذشته که در قسمت‌های قبل‌تر بررسی شد، این نـوع فعـل نیـز پلی به آینده در گذشته است و وقتی مخاطب آن را مـی‌گویـد مفهـوم آن اسـت کـه بنـا بـر چیزهایی که من شنیده‌ام بهتر بود یا باید مخاطب من این کار را انجام می‌داد. برای دقیـق‌تـر درک کردن مفهوم به مثال زیر توجه کنید:

– Sən o qız ınan danışacakmışıng

معنی: تو باید (بهتر بود) با آن دختر حرف می‌زدی.(این پیشنهاد یا اجبار از طرف من نیست. بلکه کسی آن را به من گفته و من اکنون به واسطه آن را برای تو نقل می‌کنم.)

به همین دلیل در این فعل از پسوند میش استفاده کردیم. در غیر این صورت از شکل آینـده در گذشته‌ی حکایی استفاده می‌کردیم. به مثال بعد توجه کنید:

– Sen o qız ınan danışacaktıng

معنی: تو باید (بهتر بود) با آن دختر حرف میزدی.(این پیشنهاد یا اجبار از طرف من است و من در مقام کسی هستم که برای تو بایدیت تایین کنم و یا به تو پیشنهاد بدهم.)

به همین دلیل در این فعل از میش استفاده نکـردیم و شـکل سـاده‌ی فعـل گذشـته و آینـده استفاده شد. بار دیگر توجه کنید که چرا در ترجمه‌ی جمله به فارسی از باید استفاده کردیم. به توضیحات بخش « گله‌جک ایلم گؤرولن گچمیشته » توجه کنید.

گنیش ایلمی (فعل استمراری)

گنیش زمانی را می‌توان تقریباً معادل فعل زمان استمراری در فارسی قلمداد کـرد. امـا بـرای درک بهتر این فعل، مناسب است که آن را به عنوان فعل زمـان گسـترده نیـز ترجمـه کنـیم. همانگونه که در ادامه نیز خواهید دید این فعل می‌تواند زمان‌هـای حـال و آینـده را تـداعی کند. به این دلیل در ترکی به آن گنیش زمان (زمان گسترده) می‌گویند. هم‌زمان این فعـل بـه کاری اطلاق می‌شود که به مدت زمان طولانی در حال وقـوع بـوده و هسـت و معمـولاً بـه کارهایی دلالت دارد که به صورت عادت‌وار انجام می‌شوند. با این کاربرد دوم بـه آن زمـان استمراری هم می‌توانیم بگوییم.

گله‌جگ ایلمی	ایندیکی ایلمی	گچمیش ایلمی
گله‌جگ	ایندی	گچمیش

گنیش ایلمی

گنیش ایلمی

فرمول	Eyləm+(İ)r+kişi əki

در زبان ترکی قشقایی گنیش ایلمی (فعل استمراری) به این نحو صرف می‌شود:

Mən ged+ir+im	Biz ged+ir+ik
Sən ged+ir+ing	Siz ged+ir+ingiz
O ged+ir	Onlar ged+ir/ged+irlər

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m+(İ)r+kişi əki

Mən öl+m+ür+üm	Biz öl+m+ür+ük
Sən öl+m+ür+üng	Siz öl+m+ür+üngüz
O öl+m+ür	Onlar öl+m+ür/ öl+m+ürlər

ترکیبات فعلی

ذیلاً ترکیبات فعلی که فعل زمان استمراری (گنیش) با زمان‌های گذشته می‌سازد را می‌بینیـد. در ادامه هر یک از حالات را بررسی خواهیم کرد؛

۱. گنیش ایلم گؤرولن گچمیشته
۲. گنیش ایلم گؤرولمه‌ین گچمیشته

۱. گنیش ایلم گؤرولن گچمیشته

فرمول	Eyləm+(İ)r+görülən gəçmiş z. +kişi əki

Mən yap+ır+dım	Biz yap+ır+dık
Sən yap+ır+dıng	Siz yap+ır+dıngız
O yap+ır+dı	Onlar yap+ır+dı/yap+ır+dılar

حالت منفی

گنیش ایلمی گؤرولن گچمیشته (فعل استمراری حکایی) در ترکی به دو صورت منفی می‌شود؛

صورت اول:

Eyləm+m+(İ)r+görülən gəçmiş z. +kişi əki	**فرمول**

- Mən al+m+ır+dım

موارد دیگر را با توجه به فرمول ارائه شده صرف کنید.

صورت دوم:

Eyləm+m(A)z+kişi əki	**فرمول**

Mən tök+məz+dim	Biz tök+məz+dik
Sən tök+məz+ding	Siz tök+məz+dingiz
O tök+məz+di	Onlar tök+məz+di/tök+məz+dilər

کاربرد صورت دوم معمولاً در جمله‌های شرطیست. در ادامه‌ی همین فصل در قسمت بررسی افعال شرطی کاربرد این فعل را خواهیم دید.

۲. گنیش ایلم گؤرولمه‌ین گچمیشته

Eyləm+(İ)r+miş+kişi əki	**فرمول**

Mən yap+ır+mış+ım	Biz yap+ır mış+ık
Sən yap+ır+mış+ıng	Siz yap+ır+mış+ıngız
O yap+ır+mış	Onlar yap+ır+mış/yap+ır+mışlar

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m+(İ)r+m(İ)ş+kişi əki

– Biz sat+m+ır+mış+ık

موارد دیگر را با توجه به فرمول ارائه شده صرف کنید.

برای اینکه مفهوم گنیش ایلمی را بهتر درک کنید، لازم است توضیحاتی دربارەی مفهوم آن داده شود. ابتدا به جدول زیر دقت کنید؛

گـؤرولن گچمیشـته (گذشتەی حکایی)	۱. گنیش ایلم گؤرولن گچمیشته(ماضی استمراری حکایی)	به مدت طولانی
	۲. ایندیکی ایلم گؤرولن گچمیشته (ماضی استمراری حکایی)	به مدت کوتاه
گؤرولمه‌ین گچمیشته (گذشتەی روایی)	۱. گنیش ایلم گؤرولمه‌ین گچمیشته (ماضی استمراری روایی)	به مدت طولانی
	۲. ایندیکی ایلم گؤرولمه‌ین گچمیشته (ماضی استمراری روایی)	به مدت کوتاه

«گنیش ایلمی گچمیشته» را می‌توان معادل ماضی استمراری در زبان فارسی دانست. اما همانطور که در جدول بالا مشاهده می‌کنید در زبان ترکی علاوه بر دو نوع زمان گذشتەی روایی و حکایی برای هر مورد برای کارهایی که در گذشته به مدت زیاد(عادت‌وار) استمرار داشته و انجام آن کارمتوقف شده و برای کارهایی که در گذشته فقط به مدت کم استمرار داشته و انجام آن کارمتوقف شده، دو نوع فعل متفاوت داریم. یعنی در مجموع چهار نوع فعل از نوع استمراری.

«ایندیکی ایلم» و حالت‌های گذشتەی آن را در بخش قبل و «گنیش زمان» و حالت‌های گذشتەی آن را در این بخش بررسی کردیم. در بخش «ایندیکی ایلم» مثال زدیم که وقتی این فعل به صورت گذشته آورده شود به کاری اطلاق می‌شود که در گذشته مستمر بوده اما به مدت کم. اکنون فعل «گنیش در گذشته» را می‌بینیم که باز هم کاری مستمر در گذشته

بوده است، اما با این تفاوت که مدت آن طولانی بوده است و گفتیم که معمولاً بـه کارهـایی اطلاق می‌شود که از سرعادت انجام می‌شده است. مثلاً در جمله‌ی

– Mən sigar çəkirdim.

یعنی من سیگار می‌کشیدم. (برای مدت طولانی. مثلاً برای پنج سـال– از سـر عـادت) فعـل حکاییست. یعنی گوینده از انجام آن کار مطمئن است و آن را دیده است. ذاتـاً گوینـده اول شخص است و توصیف عملی را می‌کند که خود فاعل آن بوده است. پس حکایی بـودن آن منطقی است. حال به مثال بعد توجه کنید؛

– Mən sigar çəkirmişim.

یعنی من سیگار می‌کشیدم. (برای مدت طولانی. مثلاً برای پنج سـال– از سـر عـادت) فعـل روایيست. یعنی گوینده از انجام آن کـار بـی‌خبـر اسـت و آن را ندیـده و از کسـی روایـت می‌کند. حال سؤال این است که چگونه اول شخص خبری را روایت می‌کند که خـود فاعـل و عامل آن بوده است، اما آن را ندیده است. این به ظاهر غیـر منطقیسـت. در ترکـی از ایـن غیرمنطقی بودن زمانی استفاده می‌شود که شخص بخواهد دو مفهوم را به مخاطب القا کند؛

اول اینکه کاملاً می‌داند آن کار را انجام نداده است، اما کسـی بـرایش ایـن را نقـل مـی‌کنـد. لـذا بـا استفاده از حالت روایی **غیرمنطقی** و **دروغ** بودن آن عمل را بیان می‌کند. برای مثال ممکن است یـک نفر به نام سیما، محسن را در حضور مادرش به این محکوم کند که تو سیگار می‌کشیدی. لـذا سـیما از حالت حکایی استفاده می‌کند. اما محسن که می‌خواهد آن را نقـض کنـد از حالـت اول شـخص مفرد و بصورت روایی نقل می‌کند که از نظر منطقی در زبان ترکـی ایـراد دارد و مـادرش نیـز درک می‌کند که محسن سیگار نمی‌کشیده است. (لااقل از نظر محسن!) اما اگر محسن از حالـت حکـایی استفاده کند مادرش باید بلافاصله متوجه شود که محسن از انجام عمل یقین داشته است.

دوم مفهومی که می‌توان از اول شخص روایی برداشت کرد، این است که شـخص کـاری را در گذشته انجام داده، آن لحظه متوجه آن نشده، اما بعدها که آن را روایت مـی‌کنـد متوجـه شده که آن کار را به یقین انجام داده است. مثلاً در جمله‌ی

– Yuxuda danışıyormuşum.

یعنی در خواب حرف می‌زده‌ام. (حالت روایی) در اینجا گوینده به این دلیل از حالت روایی استفاده کرده چون آن لحظه متوجه نبوده که در خواب حرف زده است. بعدها به دلایلی متوجه این امر شده، مثلاً کسی برایش نقل کرده است. با این حال اگر جمله را بصورت حکایی

– Yuxuda danışıyordum.

استفاده کند، مخاطب سریع متوجه خواهد شد که گوینده وقتی حرف می‌زده خود نیز متوجه آن بوده است. یعنی به نوعی از عمد در خواب حرف زده است!

متأسفانه بیشتر این مفهوم‌های ریز و قدرت‌های زبان ترکی قشقایی به دلیل عدم امکان آموزش به زبان مادری رو به فراموشی سپرده شده است و در گوشه‌ای از این کره‌ی پهناور میراثی ارزشمند از تمدن بشری رو به اضمحلال می‌رود.

شرط گنیش ایلمی (فعل استمراری شرطی)

زبان ترکی قشقایی به دلیل ناشناخته بودن و پیوندی که با زبان ترکی قدیم دارد، همواره مورد توجه زبان‌شناسان زبان ترکی بوده است. فعل استمراری شرطی از افعالیست که در کمتر زبان دیگری دیده شده است، حتی دیگر شاخ‌های زبان ترکی (لااقل از دید نویسندگان این کتاب.) در ادامه به بررسی این فعل خواهیم پرداخت.

در زبان ترکی قشقایی، گاهی به وقوع پیوستن افعال استمراری در گرو به وقوع پیوستن فعلی دیگر است، در این حالت از شرط گنیش ایلمی استفاده می‌کنیم. مثلاً در جمله‌ی «روزهایی که باران ببارد، من چتر با خود حمل می‌کنم.» حمل چتر منوط به باریدن باران است و در این مورد در زبان ترکی قشقایی از شرط گنیش ایلمی استفاده خواهیم کرد.

فرمول	**Eyləm+(A)r+kişi əki**

در زبان ترکی قشقایی شرط گنیش ایلمیه این نحو صرف می‌شود:

Mən ged+ər+im	Biz ged+ər+ik
Sən ged+ər+ing	Siz ged+ər+ingiz
O ged+ər	Onlar ged+ər/ged+ərlər

شرط/دیلک ایلمی (فعل شرط یا آرزو)

در ترکی قشقایی مانند بیشتر شاخه‌های زبان ترکی برای افعال شرطی یا آرزویی از وجه (-sa- /sə/) بعد از فعل استفاده می‌کنیم. وجه را در ترکی کیپ معنی می‌کنیم. ابتدائا برای تثبیت ساختار فعل در ذهن به صرف آن توجه کنید:

فرمول	Eyləm+s(A)+kişi əki

Mən bağla+sam	Biz bağla+sak
Sən bağla+sang	Siz bağla+sangız
O bağla+sa	Onlar bağla+sa/bağla+salar

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m(A)+s(A)+kişi əki

Mən sürt+mə+səm	Biz sürt+mə+sək
Sən sürt+mə+səng	Siz sürt+mə+səngiz
O sürt+mə+sə	Onlar sürt+mə+sə/sürt+mə+sələr

در زبان ترکی به این دلیل که برای بیان شرط و آرزو این فعل اختصاصی را داریم نیاز به آوردن کلماتی مانند «کاش» یا «اگر» نیست و بدون این کلمات نیز مخاطب متوجه خواهد شد که فعل شرطی یا آرزوییست. با این حال آوردن این کلمات قبل از فعل نیز ایرادی ندارد و مخاطب با توجه به موقعیت جمله متوجه خواهد شد که فعل شرط را بیان می‌کند یا آرزو را. همچنین به این نکته نیز باید توجه کنیم که در حالت اول یعنی حالت بالایی که بررسی کردیم هم مفهوم شرط و هم مفهوم آرزو نهفته است. اما در ترکیبات بعدی که بررسی خواهیم کرد لزوماً هر دو مفهوم شرط و آرزو در فعل وجود ندارد.

از افعال زمان استمراری (گنیش ایلم) به خاطر آورید که برای منفی کردن آن از دو صورت استفاده کردیم. در بررسی صورت دوم گفتیم که این حالت منفی معمولاً در جمله‌های شرطی کاربرد دارد. حال که شرط را یاد گرفتیم به جمله‌ی زیر دقت کنید:

- Deməsəyding, **bilməzdim**.

ترکیبات شرط/دیلک ایلمی

در قسمت‌های قبل از همین فصل دیدیم که فعلهای زمان آینده، حال و استمراری با فعل گذشته در دو حالت روایی و حکایی ترکیب می‌شوند و ترکیبات فعلی جدید می‌سازند. حال در این بخش نیز بررسی خواهیم کرد که این فعل نیز توانایی ترکیب با برخی از افعال را دارد. به همین ترتیب در بخش‌های بعدی نیز افعال دیگر را بررسی کرده و ترکیبات ممکن آن با دیگر افعال را مرور می‌کنیم. در جدول زیر ترکیبات «دیلک ایلمی» با افعال دیگر را ملاحظه می‌کنید؛

فعل	مفهوم	فرمول
دیلک کیپی گؤرولن گچمیشته	شرط/آرزو	Eylem+Dilək kipi+görülən geçmiş z. +kişi əki
دیلک کیپی گؤرولمه‌ین گچمیشته	شرط/آرزو	Eylem+Dilək kipi+görülməyən geçmiş z. +kişi əki
گله‌جک زاماندا دیلک کیپی	شرط	Eylem+gələcək z. +Dilək kipi+kişi əki
ایندیکی زاماندا دیلک کیپی	شرط	Eylem+indiki z. +Dilək kipi+kişi əki
گنیش زاماندا دیلک کیپی	شرط	Eylem+geniş z. +Dilək kipi+kişi əki

دیلک کیپی گؤرولن گچمیشته

فرمول	Eyləm+s(A)+görülən geçmiş z. +kişi əki

Mən iç+sə+dim=içsəydim
Sən iç+sə+ding=içsəyding
O iç+sə+di=içsəydi

Biz iç+sə+dik=içsəydik
Siz iç+sə+dingiz=içsəydingiz
Onlar iç+sə+di=içsəydi/iç+sə+dilər=içsəydilər

نکته: بین «sə» و «d» حرف «y» قرار می‌گیرد.

مفهوم: همانگونه که می‌بینید این یک فعل شرط در گذشته‌ی حکاییست و هم مفهوم شرط و هم مفهوم آرزو را می‌توان از آن استخراج کرد.

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m(A)+s(A)+görülən geçmiş z. +kişi əki

با توجه به فرمول صرف کنید.

دیلک کیپی گؤرولمه‌ین گچمیشته

فرمول	Eyləm+s(A)+görülməyən geçmiş z. +kişi əki

Mən iç+sə+miş+im=içsəymişim	Biz iç+sə+miş+ik=içsəymişik
Sən iç+sə+miş+ing=içsəymişing	Siz iç+sə+miş+ingiz=içsəymişingiz
O iç+sə+miş =içsəymiş	Onlar iç+sə+miş=içsəymiş /iç+sə+miş+lər=içsəymişlər

نکته: بین «sə» و «miş» حرف «y» قرار می‌گیرد.

مفهوم: همانگونه که می‌بینید این یک فعل شرط در گذشته‌ی روایی است و هم مفهوم شرط و هم مفهوم آرزو را می‌توان از آن استخراج کرد.

حالت منفی

فرمول	Eyləm+m(A)+s(A)+görülməyən geçmiş z. +kişi əki

با توجه به فرمول صرف کنید.

سه حالت باقی مانده را فقط با یک مثال بررسی می‌کنیم. همانطور که در جدول بالا هم مشاهده کردید فعل شرط با ترکیب سه زمان آینده، حال و استمراری، مفهوم شرط را تداعی می‌کند و نه آرزو را.

گله‌جک زاماندا دیلک کیپی	yatırdacaksam
ایندیکی زاماندا دیلک کیپی	Oxuyorsangınız
گنیش زاماندا دیلک کیپی	Çalırsak

فعل بایدیت

فعل بایدیت - صرف با زمان حال ساده

در زبان ترکی فعلی وجود دارد که مفهوم اجبار را می‌رساند. این فعل با افـزودن malı/məli به انتهای ریشه‌ی فعل پدید می‌آید. صرف شخصیت‌های مختلف ایـن فعـل در زمـان حـال ساده:

Mən ged+məli+im= gedməliyim	Biz ged+məli+ik= gedməliyik
Sən ged+məli+ing= gedməliying	Siz ged+məli+ingiz= gedməliyingiz
O ged+məli+dir	Onlar ged+meli+dir/ged+meli+diler

نکته: برخی این فعل را با پسوند «لی» به معنی لیاقت، اشباه می‌گیرند. این به دلیل تشابه ایـن دو است. در فصل پسوند فرا خواهیم گرفت که افعال با گـرفتن پسـوند «ma/mə» بـه اسـم تبدیل می‌شوند. مثلاً «görmə» و همین اسم باز با گرفتن پسوند «لی» به اسم با مفهوم لیاقت تبدیل می‌شود. (görməli) حال همین ترکیب با گرفتن فعل «dır/dir» ایـن ابهـام را ایجـاد میکند که کلاً یک فعل با مفهوم لیاقت است، در حالی که یک ترکیب اسمی یا صفت اسـت که بعد از آن فعل «dır/dir» (به معنی است) آمده است.

görməli+dir

فعل بایدیت - صرف با زمان گذشته ساده

صرف شخصیت‌های مختلف این فعل در زمان گذشته‌ی ساده:

Mən ged+meli+dim	Biz ged+meli+dik
Sən ged+meli+ding	Siz ged+meli+dingz
O ged+meli+di	Onlar ged+meli+di/ged+meli+diler

در حالت اول، اول شخص مفرد، بین «meli» و « dim» قاعدتاً بایـد یـک «y» قـرار بگیـرد.

برای اختصار زمان از نوشتن آن خودداری کردیم. تمام افعال بالا را خود یک بار در ذهن صرف کنید.

به این نکته توجه کنید: مثلاً جمله‌ی «O şalvarı almalıydıng» به معنی «آن شلوار را باید می‌خریدی.» است که البته اینجا گوینده با بکار بردن این فعل قصد این را دارد که به مخاطب بگوید که بهتر بود آن را می‌خریدی.

فعل بایدیت - صرف با زمان گذشته نقلی

صرف شخصیت‌های مختلف این فعل در زمان گذشته‌ی نقلی:

Mən ged+məli+miş+im	Biz ged+məli+miş+ik
Sən ged+məli+miş+ing	Siz ged+məli+miş+ingiz
O ged+məli+miş	Onlar ged+məli+miş/ged+məli+mişler

همان گونه که می‌دانیم در زبان ترکی فعل ماضی نقلی به معنی انجام کاریست که خود فاعل از انجام آن خبر نداشته ولی به وقوع پیوسته. حال در این فعل بایدت، با صرف گذشته‌ی نقلی نیز معنی به همان ترتیب است. مثلاً جمله‌ی «O şalvarı almalıymışıng» یعنی «آن شلوار را باید می‌خریدی.» اما به توصیه‌ی کس یا کسان دیگری بغیر از آن دو نفر که اکنون صحبت می‌کنند. یا حالت دومی که می‌توانیم متصور شویم این است که گوینده از این فعل استفاده کرد چون خود زمانی که باید فعل انجام می‌شده (زمانی که شلوار باید خریده می‌شد) در آنجا نبوده است. مثال‌های بیشتر:

- Bizde o qonağlıkta olmalıymışık.

گوینده از این فعل استفاده کرد چون در آن مهمانی نبوده است و واضح است که باید از «میش»استفاده کند. یا حالت دوم زمانی است که انجام فعل بنا بر اظهارات، بایدیت یا توصیه‌ی کس یا کسان دیگری باشد.

- Hava sicaq olmadan qoyunları qırxmalıymışım.

گؤج کیپی (وجه توانایی)

وجه فعل‌ساز توانایی در ترکی قشقایی با افزودن (A)bil به پایان ریشه‌ی افعال ساخته می‌شود. این ترکیب را فعل توانایی (گؤج ایلمی) می‌گوییم. بعد از این وجه، وجه‌های دیگر و پسوندهای زمانی و شخص قرار می‌گیرد. به همان ترتیب که در قسمت‌های قبل دیدید، فعل توانایی نیز با فعل‌های دیگر ترکیب می‌شود. در جدول بعدی تمامی حالات ممکن برای فعل توانایی و فرمول ساخت را مشاهده می‌کنید. در ادامه هر کدام را بررسی خواهیم کرد.

Eyləm+(A)bil+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki	گؤج کیپی و گؤرولن گچمیش
Eyləm+(A)bil+görülməyən gəçmiş zaman əki+kişi əki	گؤج کیپی و گؤرولمه‌ین گچمیش
Eyləm+(A)bil+görülən gəçmiş zaman əki+görülməyən gəçmiş zaman əki +kişi əki	گؤج کیپی، گؤرولن گچمیش ایلمی و گؤرولمه‌ین گچمیش
Eyləm+(A)bil+m(İ)ş+m(İ)ş+kişi əki	گؤج کیپی و میش میش
Eyləm+(A)bil+ geniş zaman əki+kişi əki	گؤج کیپی و گنیش زمان
Eyləm+(A)bil+geniş zaman əki+görülən gəçmiş zaman əki +kişi əki	گؤج کیپی، گنیش زامان و گؤرولن گچمیش
Eyləm+(A)bil+geniş zaman əki+görülməyən gəçmiş zaman əki +kişi əki	گؤج کیپی، گنیش زامان و گؤرولمه‌ین گچمیش
Eyləm+(A)bil+ indiki zaman əki+kişi əki	گؤج کیپی و ایندیکی زامان
Eyləm+(A)bil+indiki zaman əki+görülən gəçmiş zaman əki +kişi əki	گؤج کیپی، ایندیکی زامان و گؤرولن گچمیش
Eyləm+(A)bil+indiki zaman əki+görülməyən gəçmiş zaman əki +kişi əki	گؤج کیپی، ایندیکی زامان و گؤرولمه‌ین گچمیش
Eyləm+(A)bil+gələcək zaman əki+kişi əki	گؤج کیپی، گله‌جک زامان
Eyləm+(A)bil+gələcək zaman əki+görülən gəçmiş zaman əki +kişi əki	گؤج کیپی، گله‌جک زامان و گؤرولن گچمیش
Eyləm+(A)bil+gələcək zaman əki+görülməyən gəçmiş zaman əki +kişi əki	گؤج کیپی، گله‌جک زامان و گؤرولمه‌ین گچمیش
Eyləm+(A)bil+sə+kişi əki	گؤج کیپی و شرط کیپی
Eyləm+(A)bil+sə+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki	گؤج کیپی، شرط کیپی و گؤرولن گچمیش

گؤج کیپی، شرط کیپی و گؤرولمه‌یین گچمیش	Eyləm+(A)bil+sə+görülməyən gəçmiş zaman əki+kişi əki
گؤج کیپی، گله‌جک زامان و شرط کیپی	Eyləm+(A)bil+əcək+sə+kişi əki
گؤج کیپی، ایندیکی زامان و شرط کیپی	Eyləm+(A)bil+ indiki zaman əki +sə+kişi əki
گؤج کیپی، گنیش زامان و شرط کیپی	Eyləm+(A)bil+ geniş zaman əki +sə+kişi əki

گؤرولن گچمیش گؤج ایلمی (فعل توانایی گذشته‌ی حکایی)

گؤج چاتی و گؤرولن گچمیش ایلمی (وجه توانایی و فعل گذشته‌ی حکایی)

فرمول	Eyləm+(A)bil+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki

Mən ged+əbil+dim Biz ged+əbil+dik

Sən ged+əbil+ding Siz ged+əbil+dingiz

O ged+əbil+di Onlar ged+əbil+di/ged+əbil+dilər

حالت منفی، صورت اول:

فرمول	Eyləm+(A)bil+mə+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki

Mən ged+əbil+mə+dim Biz ged+əbil+mə+dik

Sən ged+əbil+mə+ding Siz ged+əbil+mə+dingiz

O ged+əbil+mə+di Onlar ged+əbil+mə+di/ged+əbil+mə+dilər

حالت منفی، صورت دوم:

فرمول	Eyləm+(A)+mə+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki

Mən ged+ə+mə+dim Biz ged+ə+mə+dik

Sən ged+ə+mə+ding Siz ged+ə+mə+dingiz

O ged+ə+mə+di Onlar ged+ə+mə+di/ged+ə+mə+dilər

گؤرولمه‌ین گچمیش گؤج ایلمی (فعل توانایی گذشته‌ی روایی)

گؤج چاتی و گؤرولمه‌ین گچمیش ایلمی (وجه توانایی و فعل گذشته‌ی روایی)

فرمول	**Eyləm+(A)bil+miş+kişi əki**
Mən ged+əbil+miş+im	Biz ged+əbil+miş+ik
Sən ged+əbil+miş+ing	Siz ged+əbil+miş+ingiz
O ged+əbil+miş	Onlar ged+əbil+ miş/ged+əbil+mişlər

حالت منفی، صورت اول:

فرمول	**Eyləm+(A)bil+mə+miş+kişi əki**

– Toxuyabilməmişik

حالت منفی، صورت دوم:

فرمول	**Eyləm+(A)bil+mə+miş+kişi əki**

– Toxuyammışık

فقط یک حالت را صرف کردیم. به ترکیبات توجه کنید.

گؤج کیپی، گؤرولمه‌ین گچمیش ایلمی و گؤرولن گچمیش ایلمی (وجه توانایی، فعل گذشته‌ی روایی، فعل گذشته‌ی حکایی)

فرمول	**Eyləm+(A)bil+miş+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki**
Mən aç+abil+miş+tim	Biz aç+abil+miş+tik
Sən aç+abil+miş+ting	Siz aç+abil+miş+tingiz
O aç+abil+miş+ti	Onlar aç+əbil+ miş+ti/aç+abil+miş+tilər

حالت منفی، صورت اول:

فقط فرمول را ارائه می‌دهیم. با توجه به فرمول شخصیت‌های آن را صرف کنید.

فرمول	Eyləm+(A)bil+mə+miş+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki

صورت دوم حالت منفی را خود بررسی کنید.

بیلمیش‌میش ایلمی (گؤج کیپی، میش و میش)

قبلاً یاد گرفتیم که دو وجه «میش» هم می‌توانددد پشت سر هم قرار بگیرند. در ترکیب فعل توانایی نیز می‌توان دو وجه «میش» را آورد.

فرمول	Eyləm+(A)bil+miş+miş+kişi əki

Mən ol+abil+miş+miş+im	Biz ol+abil+miş+miş+ik
Sən ol+abil+miş+miş+ing	Siz ol+abil+miş+miş+ingiz
O ol+abil+miş+miş	Onlar ol+əbil+miş+miş/ol+abil+miş+mişlər

نکته: در زبان ترکی قشقایی برای تلفظ ساده‌تر بین «miş» و «miş» یک «i» هم می‌آید. در تمامی موارد بالا این قانون وجود دارد:

Biz olabilmişimişik

حالت منفی

قبلاً توضیح دادیم که مفهوم دو «میش» پشت سر هم به چه معنی است. لذا بصورت منطقی حالت منفی برای این حالت منسوخ است. جز اینکه نویسنده‌ی خلاقی بخواهد با کلمات بازی کند و مفهوم جدیدی را به ذهن خواننده تزریق کند.

گنیش گؤج ایلمی (فعل توانایی استمراری)

گؤج کیپی و گنیش ایلمی (وجه توانایی و فعل استمراری)

Eyləm+(A)bil+ir+kişi əki	فرمول
Mən ged+əbil+ir+im	Biz ged+əbil+ir+ik
Sən ged+əbil+ir+ing	Siz ged+əbil+ir+ingiz
O ged+əbil+ir	Onlar ged+əbil+ir/ged+əbil+ir+lər

حالت منفی

صورت اول:

Eyləm+(A)bil+m+geniş zaman əki+kişi əki	فرمول
Mən ged+əbil+m+ir+im	Biz ged+əbil+m+ir+ik
Sən ged+əbil+m+ir+ing	Siz ged+əbil+m+ir+ingiz
O ged+əbil+m+ir	Onlar ged+əbil+m+ir/ged+əbil+m+ir+lər

صورت دوم:

Eyləm+(A)bil+m(A)+kişi əki	فرمول
Mən yaz+abil+mə+m	Biz yaz+abil+mə+k
Sən yaz+abil+mə+ng	Siz yaz+abil+mə+ingiz
O yaz+abil+məz	Onlar yaz+abil+məz/ yaz+abil+məzlər

مفهوم: در این دو حالت فعل عدم توانایی از انجام فعل توسط فاعل را نشان می‌دهد. مثلا به جمله‌ی «Mən səninnen yazıya çıxabilməm.» معنی جمله این است: «من نمی‌توانم با تو بیرون بیایم.» در این مورد فرد بنا به خواست خویش بیرون نمی‌رود و هیچ اجباری خارج از اراده‌ی او باعث این تصمیم نشده است. اما در حالت بعد می‌بینیم که یک نیروی خارج از اراده‌ی فاعل باعث عدم توانایی وی از انجام فعل شده است.

صورت سوم:

فرمول	Eyləm+(A)+m+kişi əki
Mən vur+a+mam	Biz vur+a+mak
Sən vur+a+mang	Siz vur+a+mayıngız
O vur+a+maz	Onlar vur+a+maz/vur+a+maz+lar

مفهوم: در این حالت نیز فعل عدم توانایی از انجام فعل توسط فاعل را نشان می‌دهد. اما در حالت یک نیروی خارج از اراده‌ی فاعل باعث عدم توانایی وی از انجام فعل شده است. مثلاً به جمله‌ی «Mən səninnen yazıya çıxamam. » معنی جمله این است: «من نمی‌توانم با تو بیرون بیایم.» اما در این حالت منظور گوینده این است که این عدم بیرون آمدن من با تو علی‌رغم میل باتنی خود به دلیل مانع خارجی است. مثلاً پدرم اجازه نداده یا شرایط هوا یا شرایط جامعه اجازه نمی‌دهد.

به صورت کلی در حالت منفی فعل توانایی در زمان استمراری و حال اگر «(A)bil» وجود داشته باشد، فاعل خود از انجام فعل عاجز است، و اگر نباشد فاعل به دلیل نیروی خارج از اراده‌ی خود قادر به انجام فعل نیست.

صورت چهارم:

فرمول	Eyləm+(A)bil+məz+kişi əki

– Qalabilməzdim

بقیه موارد را خود بررسی کنید. قبلاً اشاره کرده بودیم که در این حالت نیز فعل عدم توانایی از انجام فعل توسط فاعل را نشان می‌دهد. این نوع بیشتر در جملات شرطی کاربرد دارد. قبلاً بررسی کردیم.

نکته: در حالت خاصی می‌توانیم پسوند «mə» را قبل از « (A)bil» بیاوریم. در این حالت عموماً بعد از پسوند «m(A)» پسوند «d(A)» به معنی «هم» نیز آورده می‌شود. فرمول کلی این حالت به این شکل است:

Eyləm+məyədə+bil+zaman əki+kişi əki	فرمول
Mən ged+məyədə+bil+ir+im	Biz ged+məyədə+bil+ir+ik
Sən ged+ məyədə+bil+ir+ing	Siz ged+məyədə+bil+ir+ingiz
O ged+ məyədə+bil+ir +di	Onlar ged+məyədə+bil+ir /ged+məyədə+bil+irlər

مفهوم: در این حالت خاص گوینده به مخاطب این را می‌فهماند که در تصمیم‌گیری برای انجام کار هم می‌تواند آنرا انجام دهد و هم آنرا انجام ندهد. برای واضح شدن مفهوم به جمله‌ی زیر دقت کنید:

– Biz o əvi yıxmayada bilirik.

یعنی: ما آن خانه را می‌توانیم خراب هم نکنیم. (یعنی ما دو گزینه روبروی خود داریم. هم می‌توانیم خراب کنیم و هم می‌توانیم خراب نکنیم.)

گستره‌ی زمانی: ایندیکی زامان و گنیش زامان و گلەجک زامان (زمان حال و زمان استمراری و زمان آینده). زمان در **گنیش گؤج ایلمی (فعل توانایی استمراری)** هم به زمان حال ساده و هم به زمان گنیش و هم به زمان آینده دلالت دارد.

این از ویژگی‌های زبان ترکی قشقایی و کلاً زبان ترکی است که فعل زمان گسترده (گنیش زامان) همانطور که از نامش پیداست می‌تواند هم برای زمان حال و هم برای زمان آینده استفاده شود. در این حالت زمان انجام فعل لزوماً طولانی نخواهد بود. اما اگر در زمان گذشته از آن استفاده شود به حتم به مفهوم آن خواهد بود که فعل انجام شده مدت زمان طولانی در مقام انجام بوده است.(افعالی که از سر عادت انجام می‌شده است.)

گنیش گؤج ایلمی گؤرولن گچمیشته (فعل توانایی استمراری در گذشته‌ی حکایی)

گؤج کیپی و گنیش ایلمی گؤرولن گچمیشته (وجه توانایی و فعل استمراری در زمان گذشته‌ی حکایی)

Eyləm+(A)bil+geniş zaman əki+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki	فرمول
Mən ged+əbil+ir+dim	Biz ged+əbil+ir+dik
Sən ged+əbil+ir+ding	Siz ged+əbil+ir+dingiz
O ged+əbil+ir+di	Onlar ged+əbil+ir+di/ged+əbil+ir+dilər

حالت منفی

حالت منفی فعل توانایی در زمان گذشته‌ی استمراری به سه صورت است.

صورت اول:

Eyləm+(A)bil+m+geniş zaman əki+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki	فرمول
Mən ged+əbil+m+ir+dim	Biz ged+əbil+m+ir+dik
Sən ged+əbil+m+ir+ding	Siz ged+əbil+m+ir+dingiz
O ged+əbil+m+ir+di	Onlar ged+əbil+m+ir+di ged+əbil+m+ir+dilər/

صورت دوم:

Eyləm+(A)+m+geniş zaman əki+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki	فرمول
Mən ged+ə+m+ir+dim	Biz ged+ə+m+ir+dik
Sən ged+ə+m+ir+ding	Siz ged+ə+m+ir+dingiz
O ged+ə+m+ir+di	Onlar ged+ə+m+ir+di/ged+ə+m+ir+dilər

صورت سوم:

Eyləm+(A)+m(A)z+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki	فرمول
Mən vur+a+maz+dım	Biz vur+a+maz+dık
Sən vur+a+maz+dıng	Siz vur+a+maz+dıngız
O vur+a+maz+dı	Onlar vur+a+maz/vur+a+maz+dılar

مفهوم: در مورد اول، چون ترکیب «(A)bil» در فعل وجود دارد مانند آنچه در قسمت‌های قبل یاد گرفتیم، فاعل خود از انجام فعل ناتوان است، اما در مورد دوم و سوم، فاعل به جبر نیروی خارجی از انجام فعل ناتوان است.

نکته: همانند شکل ساده‌ی استمراری در این فعل نیز می‌توانیم پسوند «mə» را قبل از «(A)bil» بیاوریم. در این حالت عموماً بعد از پسوند «m(A)» پسوند «d(A)» به معنی «هم» نیز آورده می‌شود. فرمول کلی این حالت به این شکل است:

فرمول	Eyləm+məyədə+bil+geniş zaman əki+gələcək zaman əki+kişi əki

برای خلاصه‌تر شدن مطالب از صرف همه‌ی اشخاص اجتناب می‌کنیم؛

– Siz gedməyədə bilirdingiz

گنیش گؤج ایلمی گؤرولمه‌ین گچمیشته (فعل توانایی استمراری در گذشته‌ی روایی)

گؤج کیپی و گنیش ایلمی گؤرولمه‌ین گچمیشته (وجه توانایی و فعل استمراری در زمان گذشته‌ی روایی)

فرمول	Eyləm+(A)bil+geniş zaman əki+görülməyən gəçmiş zaman əki+kişi əki

Mən çalxa+abil+ir+miş+im	Biz çalxa+abil+ir+miş+ik
Sən çalxa+abil+ir+miş+ing	Siz çalxa+abil+ir+miş+ingiz
O çalxa+abil+ir+miş	Onlar çalxa+abil+ir+miş /çalxa+abil+ir+mişlər

حالت منفی

صورت اول:

فرمول	Eyləm+(A)bil+m+ir+miş+kişi əki

Mən çalxa+abil+ir+miş+im	Biz çalxa+abil+ir+miş+ik
Sən çalxa+abil+ir+miş+ing	Siz çalxa+abil+ir+miş+ingiz
O çalxa+abil+ir+miş	Onlar çalxa+abil+ir+miş/çalxa+abil+ir+mişlər

توجه کنید که بین دو « çalxa» و « abil» یک «y» قرار می‌گیرد. برای اختصار و عدم تکـرار از نوشتن خودداری کردیم.

صورت دوم:

فرمول	Eyləm+(A)+m+geniş zaman əki+görülən gəçmiş zaman əki+kişi əki
Mən ged+ə+m+ir+miş+im	Biz ged+ə+m+ir+miş+ik
Sən ged+ə+m+ir+miş+ing	Siz ged+ə+m+ir+miş+ingiz
O ged+ə+m+ir+miş	Onlar ged+ə+m+ir+miş/ged+ə+m+ir+mişlər

این حالت بندرت در زبان فعلی قشقایی استفاده می‌شود.

صورت سوم:

فرمول	Eyləm+(A)+m(A)z+m(İ)+kişi əki
Mən vur+a+maz+mış+ım	Biz vur+a+maz+mış+ık
Sən vur+a+maz+mış+ıng	Siz vur+a+maz+mış+ıngız
O vur+a+maz+mış	Onlar vur+a+maz+mış/vur+a+maz+mışlar

مفهوم: در مورد اول، چون ترکیب «(A)bil» در فعل وجود دارد مانند آنچه در قسـمت‌هـای قبل یاد گرفتیم، فاعل خود از انجام فعل ناتوان است، اما در مورد دوم و سوم، فاعل به جبـر نیروی خارجی از انجام فعل ناتوان است.

نکته: همانند شکل ساده‌ی استمراری در ایـن فعـل نیـز مـی‌تـوانیم پسـوند «mə» را قبـل از «(A)bil» بیاوریم. در این حالت عموماً بعد از پسوند «m(A)» پسوند «d(A)» به معنـی «هـم» نیز آورده می‌شود. فرمول کلی این حالت به این شکل است:

فرمول	**Eyləm+məyədə+bil+geniş zaman əki+miş+kişi əki**

– Siz gedməyədə bilirmişingiz.

ایندیکی گؤج ایلمی (فعل توانایی حال)

گؤج کیپی و ایندیکی ایلمی (وجه توانایی و فعل زمان حال)

فرمول	**Eyləm+(A)bil+iyor+kişi əki**
Mən ged+əbil+iyor+um	Biz ged+əbil+iyor+uk
Sən ged+əbil+iyor+ung	Siz ged+əbil+iyor+unguz
O ged+əbil+iyor	Onlar ged+əbil+iyor/ged+əbil+iyorlar

حالت منفی

فرمول	**Eyləm+(A)bil+m+iyor+kişi əki**
Mən ged+əbil+m+iyor+um	Biz ged+əbil+m+iyor+ik
Sən ged+əbil+m+iyor+ung	Siz ged+əbil+m+iyor+unguz
O ged+əbil+m+iyor	Onlar ged+əbil+m+iyor/ged+əbil+m+iyorlar

صورت‌های دیگر حالت منفی این فعل را خود بررسی کنید.

نکته: در اینجا نیز در حالت خاصی می‌توانیم پسوند «mə» را قبل از « (A)bil» بیاوریم.

فرمول	**Eyləm+məyədə+bil+iyor+kişi əki**

– Siz gedməyədə biliyorunguz.

ایندیکی گؤج ایلمی گؤرولن گچمیشته (فعل توانایی حال در گذشته‌ی حکایی)

گؤج کیپی، ایندیکی ایلمی و گؤرولن گچمیش ایلمی

Eyləm+(A)bil+iyor+görülən gəçmiş z. +kişi əki		**فرمول**
Mən ged+əbil+iyor+dum	Biz ged+əbil+iyor+duk	
Sən ged+əbil+iyor+dung	Siz ged+əbil+iyor+dunguz	
O ged+əbil+iyor+du	Onlar ged+əbil+iyor+du	
/ged+əbil+iyor+dular		

حالت منفی

Eyləm+(A)bil+m+iyor+görülən gəçmiş z. +kişi əki	**فرمول**
– Onlar istəyəbilmiyordular.	

ایندیکی گؤج ایلمی گؤرولمه‌ین گچمیشته (فعل توانایی حال در گذشته‌ی روایی)

گؤج چاتی، ایندیکی ایلمی و گؤرولمه‌ین گچمیش ایلمی

Eyləm+(A)bil+iyor+muş+kişi əki		**فرمول**
Mən ged+əbil+iyor+muş+um	Biz ged+əbil+iyor+muş+uk	
Sən ged+əbil+iyor+muş+ung	Siz ged+əbil+iyor+muş+unguz	
O ged+əbil+iyor+ muş	Onlar ged+əbil+iyor+muş	
	/ged+əbil+iyor+muşlar	

حالت منفی

Eyləm+(A)bil+m+iyor+miş+kişi əki	**فرمول**
– Onlar istəyəbilmiyormuşlar.	

گله‌جک گؤج ایلمی (فعل توانایی آینده)

گؤج کیپی و گله‌جک ایلمی (وجه توانایی و فعل آینده)

فرمول	**Eyləm+(A)bil+əcək+kişi əki**

همانگونه که می‌دانیم در ترکی قشقایی دو فعل برای ادای زمان آینده داریم؛

صورت اول:

Mən ged+əbil+əcək+im=gedəbiləcəyim

Sən ged+əbil+əcək+ing=gedəbiləcəying

O ged+əbil+əcək

Biz ged+əbil+əcək+ik=gedəbiləcəyik

Siz ged+əbil+əcək+ingiz=gedəbiləcəyingiz

Onlar ged+əbil+əcek/ged+əbil+əcəklər

نکته: حرف «k» بعد از گرفتن حرف با صدا بعد از خود به حرف «y» تبدیل می‌شود. برخی «y» را به صورت «ğ» هم می‌نویسند، اما بهرحال تلفظ آن همان «y» است. برای سهولت ما نیز تصمیم گرفتیم از «y» استفاده کنیم.

صورت دوم:

Mən ged+əbil+əsi+im=gedəbiləsiyim

Sən ged+əbil+əsi+ing=gedəbiləsiying

O ged+əbil+əsi

Biz ged+əbil+əsi+ik=gedəbiləsiyik

Siz ged+əbil+əsi+ingiz=gedəbiləsiyingiz

Onlar ged+əbil+əsi/ged+əbil+əsilər

نکته: در مثال بالا بین دو حرف «i» حرف «y» قرار می‌گیرد.

حالت منفی

فقط برای حالت اول بررسی می‌کنیم؛

فرمول	**Eyləm+(A)bil+mə+ gələcək zaman əki+kişi əki**

Mən ged+əbil+mə+əcək+im=gedəbilməyəcəyim

Sən ged+əbil+mə+əcək+ing=gedəbilməyəcəying

O ged+əbil+mə+əcək= gedəbilməyəcək

Biz ged+əbil+mə+əcək+ik=gedəbilməyəcəyik

Siz ged+əbil+mə+əcək+ingiz=gedəbilməyəcəyingiz

Onlar ged+əbil+mə+əcek=gedəbilməyəcek

/ged+əbil+mə+əcəklər=gedəbilməyəcəklər

نکته: باز هم در مثال بالا بین دو حرف «ə» حرف «y» قرار می‌گیرد.

گؤرولن گچمیشته گله‌جک گؤج ایلمی (فعل توانایی آینده در گذشته‌ی حکایی)

گؤج کیپی و گله‌جک ایلمی گؤرولن گچمیش زاماندا (وجه توانایی و فعل آینده در زمان گذشته‌ی حکایی)

همانطور که در قسمت‌های قبل نیز گفته شد در ترکی قشقایی به طبع دیگر شاخه‌های زبان ترکی می‌توان از فعل آینده در زمان گذشته نیز استفاده کرد. در ادامه‌ی تعمیم همین قدرت زبان ترکی، می‌توانیم همراه وجه توانایی از زمان آینده در گذشته نیز استفاده کنیم.

فرمول	Eyləm+(A)bil+əcək+görülən gəçməş zaman əki+kişi əki

با توجه به اینکه فعل آینده در قشقایی به دو صورت صرف می‌شود:

صورت اول:

Mən oxu+abil+əcək+dim=oxuyabiləcəktim

Sən oxu+abil+əcək+ding=oxuyabiləcəkting

O oxu+abil+əcək+di=oxuyabiləcəkti

Biz oxu+abil+əcək+dik=oxuyabiləcəktik

Siz oxu+abil+əcək+dingiz=oxuyabiləcəktingiz

Onlar oxu+abil+əcek+di=oxuyabiləcəkti

/oxu+abil+əcək+dəilər=oxuyabiləcəktilər

نکته: باز هم در مثال بالا بین دو حرف «u» و «a» حرف «y» قرار می‌گیرد. همچنین طبق آنچه در تبدیلات حروف یاد گرفتیم «d» بعد از «k» به «t» تبدیل می‌شود.

صورت دوم:

فرمول	Eyləm+(A)bil+əsi+görülən gəçməş zaman əki+kişi əki

Mən ged+əbil+əsi+dim=gedəbiləsiydim

Sən ged+əbil+əsi+ding=gedəbiləsiyding

O ged+əbil+əsi+di=gedəbiləsiydi

Biz ged+əbil+əsi+dik=gedəbiləsiydik

Siz ged+əbil+əsi+dingiz=gedəbiləsiydingiz

Onlar ged+əbil+əsi+di=gedəbiləsiydi

/ged+əbil+əsi+dilər=gedəbiləsiydilər

حالت منفی

فرمول	Eyləm+(A)bil+mə+əcək+görülən gəçməş zaman əki+kişi əki

Mən oxu+abil+mə+əcək+tim=oxuyabilməyəcəktim

گؤرولمه‌ین گچمیشته گله‌جک گؤج ایلمی (فعل توانایی آینده در گذشته‌ی روایی)

گؤج کیپی و گله‌جک ایلمی گؤرولمه‌ین گچمیش زاماندا (وجه توانایی و فعل آینده در زمان گذشته‌ی روایی)

فرمول	Eyləm+(A)bil+əcək+miş+kişi əki

Mən aç+abil+əcək+miş+im	Biz aç+abil+əcək+miş+ik
Sən aç+abil+əcək+miş+ing	Siz aç+abil+əcək+miş+ingiz
O aç+abil+əcək+miş	Onlar aç+əbil+əcək+miş/aç+abil+əcək+mişlər

حالت منفی

فرمول	Eyləm+(A)bil+mə+əcək+miş+kişi əki

Sən aç+abil+mə+əcək+miş+ing= açabilməyəcəkmişing

گؤج و شرط کیپی

در ابتدای همین بخش در جدول ترکیبات ممکن فعل توانایی دیدیم که این فعل با فعل شرط/آرزو هم ترکیب می‌شود. نحوه‌ی ترکیب و فرمول‌های مرتبط را ارائه دادیم. در ادامه فقط به بررسی حالت اول می‌پردازیم. با توجه به فرمول‌ها و آنچه تاکنون یاد گرفتیم حالت‌های دیگر را خود بررسی کنید.

فرمول	Eyləm+(A)bil+sə+kişi əki
Mən tik+əbil+sə+m	Biz tik+əbil+sə+k
Sən tik+əbil+sə+ng	Siz tik+əbil+sə+ngiz
O tik+əbil+sə	Onlar tik+əbil+sə/tik+əbil+sələr

حالت منفی

فرمول	Eyləm+(A)bil+mə+sə+kişi əki
Mən tik+əbil+mə+sə+m	Biz tik+əbil+mə+sə+k
Sən tik+əbil+mə+sə+ng	Siz tik+əbil+mə+sə+ngiz
O tik+əbil+mə+sə	Onlar tik+əbil+mə+sə/tik+əbil+mə+sələr

بررسی کنید که «vuramzsam» چگونه فعلیست؟ حالت‌های دیگر منفی این فعل را بررسی کنید.

ایستک ایلمی (فعل درخواست)

این فعل حاوی یک درخواست دوستانه و خواهش کردن از مخاطب/ مخاطبین برای همراهی با گوینده است. در ترکی قشقایی (و یا بهتر است بگوییم در بیشتر شاخه‌های زبان ترکی) به دو صورت دیده می‌شود؛

صورت اول؛ مورد استفاده در کتابها و متون ادبی:

- **İç+ (A) l (İ) m → İçelim** **(برای حالت جمع)**
- **İç+ (A) y (İ) m → İçeyim** **(برای حالت مفرد)**

– صورت دوم؛ مورد استفاده در گویش‌ها:

- **İç+ (A) K → İçek (برای حالت جمع)**
- **İç+ (A) y (İ) m → İçeyim (برای حالت مفرد)**

نکته: قابل ذکر است که در گویش‌های محلی مردم قشقایی صورت دوم مفرد، بصورتiçəm ادا می‌شود که با توجه به خلاصه شدن زبان بر اثر عدم کتابت زبان، امری عادیست.

کاربرد این فعل بیشتر برای اول شخص مفرد و جمع است که فرمول‌های ساخت نیز به ترتیب در بالا ذکر شد. بهرحال صرف کامل این فعل را مشاهده بفرمایید:

Bən gəl+ə+y+im	Biz gəl+ə+lim
Sən gəl+ə+ying	Siz gəl+ə+yingiz
O gəl+ə	Onlar gəl+ə/gəl+ə+lər

حالت منفی

Bən gəl+mə+y+ə+y+im	Biz gəl+mə+y+ə+lim
Sən gəl+mə+y+ə+ying	Siz gəl+mə+y+ə+yingiz
O gəl+mə+y+ə	Onlar gəl+mə+y+ə+lər

در حال حاضر کاربرد صورت اول این فعل در گویش‌های ترکی قشقایی از بین رفته است. اما در ترانه‌ها و اشعار ایشان مشهود است. به این دلیل این فعل نیز در این کتاب گنجانده شد. مثلاً در ترانه ای که فرود گرگین پور می‌خواند این فعل را می‌شنویم:

Vətən gəl beləndə (birliktə) **gedəlim** (gedək).

و همچنین در قطعه‌ی کؤچ ایوزیم، از اپرای کؤراوغلو:

Köç Eyvəzim hay köç, sərməşəlim köç.

سرمشمک فعل است.

چند مثال:

- Məndə çay içəyim.
- Qax ta gedəlim.
- Məndə yox sabr ü sükûn səndə vəfadən zərrə/İki yoxtan nə çıxar fikr edəlim bir kərrə.
- Bir qız mənə əmmi demiş, neylə(yə)*yim.

* اگر آخر فعل به حرف صدادار ختم شود، yə/ya یا همان پسوند اول شخص مفرد را می‌توانیم حذف کنیم:

- Gəlməyəyim > Gəlməyim
- Oxumayayım > Oxumayım
- Neyləyəyim > Neyləyim

گله‌جکته شرط ایلمی (فعل شرطی آینده)

این نوع فعل در ترکی قشقایی مورد استفاده‌ی روزمره است و به انجام کاری در آینده دلالت می‌کند با این ویژگی که شرط آن ارضا شود. مثلاً کمال به شرط اینکه باران نبارد به شیراز خواهد رفت. شرط در این جمله «نباریدن باران» است و ادای فعل به اینصورت خواهد بود:

- Yağış yağmazsa Şiraz'a gedərim.

به صرف فعل توجه کنید:

Eyləm+(A)r +kişi əki	**فرمول**
Mən bik+ər+im	Biz bik+ər+ik
Sən bik+ər+ing	Siz bik+ər+ingiz
O bik+ər	Onlar bik+ər/bik+ər+lər

به دلیل شباهت به فعل گنیش(استمراری)، فعل «ol» را در دو حالت صرف می‌کنیم، به تفاوت‌ها توجه کنید:

گله‌جکته شرط

Mən ol+ar+ım	Biz ol+ar+ık
Sən ol+ar+ıng	Siz ol+ar+ıngız
O ol+ar	Onlar ol+ar/ ol+ar+lar

گنیش

Mən ol+ur+um	Biz ol+ur+uk
Sən ol+ur+ung	Siz ol+ur+ıunguz
O ol+ur	Onlar ol+ur/ ol+ur+lar

در ادامه سه نوع فعل را بررسی می‌کنیم که با دریافت وجه‌هایی کیفیت انجام کار یعنی فاعل را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ممکن است در تقسیم‌بندی‌های موجود در دیگر شاخه‌های زبان ترکی این نوع فعل‌ها را باتوجه به مفهوم و یا حتی موارد دیگر بررسی کنند. اما آنچه در این کتاب ارائه شد، تقسیم بندی افعال بر اساس ساختار و نحوه‌ی ساخته شدنشان بود. با این حال مفهوم آنها نیز تا آنجا که لازم دیده شد، ذکر گردید. در این بخش طریقه‌ی ساخت این افعال را بررسی می‌کنیم. بعدها خواهیم دید که این فعل‌ها نیز مانند آنچه خواندیم قابلیت ترکیب و ساخت زمانهای فعلی مختلف دارند. لذا بررسی تک‌تک موارد از ترکیب این افعال با افعال زمانی دیگر کاری بیهوده خواهد بود و برای اختصار مطلب اشاره‌ی کوتاهی به آن می‌کنیم.

ایشلم (ایشتش)

(İ)ş/l(A)ş

در زبان ترکی و به طبع در زبان ترکی قشقایی پسوندی داریم که بعد از برخی افعال می‌آیند و کیفیت انجام آن فعل را فی‌مابین دو یا چند نفر بیان می‌کند. این پسوند «(İ)ş/l(A)ş» است. نام پیشنهادی ما نیز بر همین اساس بود (ایشلم، ایش+ایلم). مثلاً فرض کنید در زبان فارسی بخواهیم جمله‌ی «علی، سعید را کتک زد.» را به صورتی بیان کنیم که سعید نیز داخل در فعل شود و او نیز کتک بزند. برای این کار هیچ راهی جز تغییر ساختار جمله و اضافه کردن کلماتی که بیان کننده‌ی مفهوم باشد، نداریم. یعنی ساختار فعل را نمی‌توان به گونه‌ای تغییر داد که مفهوم کتک دوطرفه از آن استنباط شود. لذا جمله‌ی بالا به «علی و سعید **یکدیگر** را کتک زدند.» تغییر می‌کند. بگذارید یک مثال واضح‌تر و پرکاربردتر در زبان ترکی قشقایی

بیاوریم. در قشقایی فعل «gülmək» به معنای خندیدن داریم. با اضافه شدن وجه «işteş» به آن فاعل از یک نفر به چند نفر گسترش می‌یابد. «gülüşmək» این فعل عموماً با ضمایر جمع مانند ما و شما و آنها می‌آید و به معنای خندیدن جمعی است.

فعل ایشلم به لحاظ مفهوم به دو نوع تقسیم می‌شود؛

۱. **توپلو ایشلم**، انجام کار بصورت جمعی
۲. **قارشئلئکلئ ایشلم**، انجام کار بصورت متقابل

با این توضیحات و مثال‌های دیگری که در ادامه خواهید دید متوجه خواهید شد که وجه «(İ)ş/l(A)ş » با هر فعلی ترکیب نمی‌شود. ترکیب این پسوند با افعالیست که به طور ذاتی قابلیت انجام جمعی یا تقابلی داشته باشند. مثلاً

پرواز جمعی	فعل ایشلم از فعل	Üçüşmək
گریه‌ی جمعی	فعل ایشلم از فعل	Ağlaşmak
کتک‌کاری متقابل	فعل ایشلم از فعل	Vuruşmak
دعواکردن متقابل	فعل ایشلم از اسم	Cərləşmək

ممکن است این ابهام بوجود آید که فعل «Ağlaşmak» یک فعل ایشلم ساخته شده از ریشه‌ی اسم است. بله. این فعل از ترکیب یک اسم یا صفت «ağ» و وجه «laş» ساخته شده است. اما آنچه امروزه در زبان ترکی قشقایی و البته دیگر شاخه‌های زبان ترکی جا افتاده این است که فعل «ağlamak» را به عنوان یک فعل واحد قبول کرده‌ایم. از این قبیل افعال در زبان ترکی فراوان است و ما فعلاً در این بخش، بدون اینکه به بررسی ریشه‌ی آنها بپردازیم آنها را به عنوان یک فعل واحد پذیرفته‌ایم. در بخش پسوندها، بررسی خواهیم کرد.

بنابراین ترکیب «ağlaş–» را به این ترتیب است: فعل «ağla–» به علاوه وجه «ış» که بخاطر وجود حرف صدادار در آخر فعل «ağla–» حرف «ı» از وجه «ış» حذف می‌شود.

همچنین برخی از افعال هم هستند که به لحاظ ساختاری با وجه «(İ)ş» ساخته شده‌اند اما

بصورت سنتی در زبان ترکی از گذشته‌ی دور به عنوان یک فعل ساده شناخته می‌شوند. حتی در مفهوم آنها نیز به وضوح انجام فعل بصورت جمعی یا تقابلی دیده می‌شود. اما این افعال در زبان ترکی بیشتر به عنوان یک فعل واحد شناخته شده‌اند. ما نیز آنها را در حلقه‌ی افعال ایشلم تقسیم‌بندی نمی‌کنیم. چند نمونه از این قبیل افعال:

Barışmak, Qarışmak

برخی از افعال نیز وجود دارند که خاصیت انجام جمعی یا تقابلی ندارند. بنابراین ترکیب این افعال با «(İ)ş/I(A)ş » غیرمنطقیست. مانند «qanamak» به معنی خونریزی کردن.

همانطور که گفتیم یک فعل ایشلم مانند هر فعل دیگر توانایی ترکیب و ساخت افعال با زمان‌های مختلف را دارد. بعد از اینکه یک فعل ایشلم را ساختید، فرض کنید که یک فعل واحد است و همانند آنچه در بخش‌های قبل‌تر این فصل خواندیم آن را در زمانهای مختلف صرف کنید. فقط ذکر این نکته مهم است که افعال ایشلم با مفهوم انجام جمعی فقط در سه شخصیت جمع (ما، شما و آنها) قابل صرف است. چون بلحاظ منطقی کاریست که توسط ما، شما و آنها صورت می‌پذیرد. به مورد زیر توجه کنید، ترکیبات ممکن دیگر را خود بررسی کنید.

گؤرولن گچمیش ایشتش ایلمی (ایشتش چاتی و گؤرولن گچمیش ایلمی)

فرمول	
Eyləm+(İ)ş+görülən gəçmiş eyləm+kişi əki	

Biz gül+üş+dük= gülüştük

Siz gül+üş+düngüz= gülüştüngüz

Onlar gül+üş+dü/gül+üş+dülər= gülüştü/gülüştülər

برای تمرین ساختار فعل زیر را بررسی کنید:(چند وجه دارد؟)

– Yığıştırəbiləcəktingiz

ادیلگن

در فعل ادیلگن فاعل مخفی‌ست. به عبارتی اینکه چه کسی یا کسانی فاعل فعل بوده‌اند مهم نیست. یعنی در فعل‌های ادیلگن از ساختار فعل نمی‌توان متوجه شد که شخص آن چه کسی است، جز اینکه در جمله خود به عمد تصریح کنیم که فاعل که بوده است که این را هم در ادامه بررسی خواهیم کرد. این فعل با افزودن پسوند «(İ)l» به بن فعل ساخته می‌شود.

Yaz+ıl= yazıl- → yazıldı, yazılmış, yazılır, yazılacak, ...

فعل فاقد اطلاعات شخصیت است، (ممکن است که تصور شود شخصیت فعل سوم‌شخص مفرد یا جمع است، اما اینگونه نیست.) و گوینده با ادای اینگونه افعال یا به نوعی فاعل را مخفی می‌کند (یا اطلاعی از فاعل ندارد) یا اینکه به طریق دیگری فاعل را بیرون از فعل بیان می‌کند.

نحوه‌ی ساخت این فعل نیز تابع دستور «eyləm+(İ)l+zaman əki/eyləm çatı» است. جز در مواردی که آخرین حرف بی‌صدای فعل حرف «L» باشد، آنگاه از ترکیب «(İ)n» استفاده می‌کنیم. اگر آخرین حرف فعل یک حرف بی‌صدا باشد، برای ادیگلن کردن فقط از «L» یا «N» استفاده می‌کنیم. به مثال‌های زیر توجه کنید؛

Görüləsi	Içildi	Səvilmiş	Söylənsə
Ayrılmıştı	Vurulacaktı	Sökülür	Qırılır

به لحاظ منطقی با فعل توانایی ترکیب نمی‌شود. اما همان‌گونه که در مثال‌های بالا می‌بینید با وجه زمان آینده، گذشته، گسترده (استمراری) و وجه شرط ترکیب شده است. اگر بخواهیم در جمله به نحوی از فعل ادیلگن استفاده کنیم و فاعل را نیز مشخص کنیم می‌توانیم از «Tərəfindən» استفاده کنیم، مانند:

.O su onlar tərəfindən bağlandı	آن آب از طرف آنها بسته شد.

که استفاده از این قبیل جمله‌ها در میان قشقایی‌ها کم است.

دؤنوشلو

در ادامه‌ی بررسی افعالی که مستقیم روی فاعل خود تأثیر می‌گذارند، به **دؤنوشلو ایلم** (افعال برگشتی) می‌رسیم. در این افعال اثر فعل به فاعل برمی‌گردد. (در افعال دیگر کننده فاعل است و اثر به مفعول برمی‌گردد.) به همین دلیل به آن دؤنوشلو (برگشتی) گفته می‌شود. به لحاظ ساختاری بسیار شبیه ادیلگن است، حتی گاهی بعضی فعل‌ها هم ادیلگن و هم دؤنوشلو هستند و فقط از مفهوم آنهاست که می‌توانیم نوع آن را مشخص کنیم.

مانند فعل ادیلگن از اضافه شدن یکی از ترکیبات «-ıl, -il, -ul, -ül, -ın, -in, -un, -ün» به بن فعل ساخته می‌شود. اگر آخر فعل حرف صدادار باشد فقط «n» اضافه می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Gör**ün**əsi	Bul**un**du	Al**ın**abilir	Ayrı**l**mıştı

همان‌گونه که گفتیم برخی از افعال ادیلگن و هم دؤنوشلو هستند، مانند «Ayrı**l**mək»، برای تشخیص:

☜اولاً: فعل ادیگن فاعل مشخص نیست.

☜دوماً: دردؤنوشلو ایلم فاعل (کننده‌ی کار) مشخص است و شخص کننده‌ی کار در آن واحد از فعل نیز تأثیر می‌پذیرد.

مثلاً فعل «Ayrı**l**dı» در جمله‌ی «Bu beş dənə kissə dünəng ayrıldı.» یک فعل ادیلگن است، چون کننده‌ی کار یعنی فاعل آن مشخص نیست. اما در جمله‌ی « O altı il bundən geri arvadından ayrıldı» فعل دؤنوشلو است، چونکه کننده‌ی کار مشخص است، و فاعل کاری را انجام می‌دهد که اثر آن به خود برمی‌گردد.

- فعل «Ayrı**l**ır» در جمله‌ی «Duz inən su nəcür birbirdən ayrılır?» ادیلگن است یا دؤنوشلو؟

توجه کنید که فعل «Alındı» در مثالهای فوق به معنی «در خود فرو رفتن» است، بنابراین دؤنوشلو می‌باشد. (اثر کار به خود فاعل برمی‌گردد) همچنین ممکن است «Alındı» به معنی «خریده شد» باشد، که در آنجا ادیلگن است.

پس همانگونه که گفتیم برخی افعال را از مفهومشان مشخص می‌کنیم که ادیلگن هستند یا دؤنوشلو. بدیهیست که همه‌ی افعال قابلیت تبدیل شدن به افعال دؤنوشلو را ندارند.

اسم‌ها هم می‌توانند با گرفتن «lən\lan» از اسم به فعل دؤنوشلو تبدیل شوند. مانند:yaşlandı, əvləndi

اددیرگن

قبل از اینکه وارد بحث مفهوم و کارایی فعل اددیرگن شویم به نحوه‌ی ساخت آن توجه کنید؛

۱. افعالی که حرف آخر آنها صدادار و یا حرف «R» باشد با افزودن «t-» به اددیرگن تبدیل می‌شود.

نکته: دو فعل «ye–» و «de–» استثنا هستند و بترتیب به شکل «yedird–» و «dedird–» اددیرگن می‌شوند.

۲. افعالی که تک‌هجایی هستند و یا به حروف «ف،س،ت،ک،چ،ش،ه،پ،خ» ختم می‌شوند با گرفتن یکی از پسوندهای «ır,-ir,-,-ur,-ür–» به اددیرگن تبدیل می‌شوند.

۳. دیگر افعال با گرفتن پسوندهای «dır(d), -dir(d), -dur(d), -dür(d–» اددیرگن می‌شوند.

نکته: در دو مورد ۲ و ۳ (به خصوص در ترکی قشقایی) استثنا هم وجود دارد و بطور کلی برای ساخت اددیرگن‌ها بهتر است شکل اددیرگن افعال را به حافظه بسپاریم.

نکته: چهار فعل زیر استثنا هستند و با هیچ یک از سه قانون بالا همخوانی ندارند.

qalx- (qax-)	qaldır
gəl-	gətir
ged-	götür (gətir)
gör-	görsəd

در فعل اددیرگن، گوینده، انجام فعل را با واسطه و به طریق کس دیگری انجام می‌دهد. فرض کنید در فارسی بخواهیم بگوییم «من موهایم را کوتاه کردم.» از این جمله آنچه باید استنباط شود این است که فرد خود قیچی و شانه برداشته و سرش را کوتاه کرده است. اما چون کوتاه کردن موی سر کاریست که باید در آرایشگاه انجام گیرد، مخاطب متوجه خواهد شد که آن شخص خود موهایش را کوتاه نکرده است. پس بهتر بود جمله به این صورت ادا شود: «من موهایم را به واسطه‌ی آرایشگر کوتاه کردم.» اما همه‌ی جمله‌ها ممکن است به این روشنی نباشد و برای مخاطبین ابهام ایجاد کند. مثلاً به این جمله دقت کنید: «من ماشینم را دیروز درست کردم.» این جمله دو برداشت در زبان فارسی می‌تواند داشته باشد؛ یکی اینکه خود شخص آچار برداشته و ماشینش را تعمیر کرده است، دوم اینکه آنرا به یک تعمیرکار داده است و تعمیرکار آنرا تعمیر کرده است. لذا جز با تغییر ترکیب جمله نمی‌توان ابهام را از آن رفع کرد.

اما در زبان ترکی با تبدیل فعل به اددیرگن می‌توان فاعل انجام فعل را به واسطه به کس دیگری محول کرد. مثلاً جمله‌ی «Mən qutuyu Morteza'ya **açtırdım**.» یعنی «من درب قوطی را به واسطه‌ی مرتضی باز کردم.» یک کاربرد از فعل اددیرگن است.

به طور کلی دو نوع فعل اددیرگن در زبان ترکی داریم. افعال اددیرگنی که از افعال گذرا ساخته می‌شوند و آنهایی که از افعال ناگذر ساخته می‌شوند. در برخی منابع زبان ترکی به اددیرگن‌های ساخته‌شده از افعال ناگذر، **اولدورگن** گفته می‌شود.

اددیرگن	گچیشلی ایلم (گذرا)		اددیرگن (اولدورگن)	گچیشسیز ایلم (ناگذر)
-Açtır	-Aç		-Doldur	-Dol
-Buldur	-Bul		-Güldür	-Gül
-Oxut	-Oxu		-Ağlat	-Ağla
			-Atlattır	-Atla
			-Mindir	-Min
			-İndir	-İn
			-Yatırt	-Yat

در زبان فارسی برای اولدورگن‌ها معادل مستقیم داریم. مثلاً «Güldürmək» یعنی«خنداندن» یا «yatırtmak» یعنی «خواباندن». اما برای ادای افعال اددیرگن ساخته شده از افعال گذرا حتماً باید ساختار جمله را تغییر دهیم چون معادلی برای آن نداریم. زبان ترکی قشقایی نیز به تأثیر از زبان فارسی برخی از افعال اددیرگن ساخته شده از افعال گذرای خود را از دست داده است. اما بهرحال استفاده از اددیرگن، آنچنان که در زبان ترکی بوده است، باعث اغنیای محتوی خواهد شد. به مثال‌های زیر و معانی آنها توجه کنید؛

– Mən pıtığı oxudum.

من کتاب را خواندم.

– Mən pıtığı uşağa oxu**tur**um.

من به کودک گفتم که او کتاب را برای من بخواند.

– Səhər saçını anasına hör**dür**dü.

سحر زلفش را به طریق مادرش بافت. (از مادرش درخواست کرد و مادرش این کار را برای او انجام داد.)

– Babam mənə telefon səçti.

پدرم یک تلفن برای من انتخاب کرد.

– Babam mənə telefon səç**tir**di.

پدرم به واسطه‌ی من یک تلفن انتخاب کرد. (پدرم از من خواست تا من یک تلفن برای او انتخاب کنم.)

– Esmaeil aşıq sazıynən hər kəsi ağla**t**acak.

اسماعیل عاشق با ساز خود هر کس را خواهد گریاند.

– Bu çuqurları dol**dur**asıymışlar.

این چاله‌ها را باید پر می‌کردند.

ادیرگن‌های دو مثال اخیر از افعال ناگذر (اولدورگن) و بقیه گـذرا هسـتند. همانگونـه کـه می‌بینید ترجمه‌ی دو جمله‌ی اخیر به راحتی صـورت پذیرفتـه اسـت. امـا جملاتـی کـه بـا ادیرگن‌های ساخته شده از افعال گذرایند به راحتی ترجمه نمـی‌شـوند و بایـد جمـلات را تغییر داد. نکته‌ای که اینجا قابل بحث است این است که در افعال ادیـرگن سـاخته شـده از افعال گذرا، فرد کننده‌ی کار یا همان کسی که انجام کار را به او محول کـرده‌ایـم بـا حـرف اضافه‌ی «a\ə» ظاهر خواهد شد. به کلمات «uşağa ،anasına» و «mənə» دقـت کنیـد. دومین نکته این است که یک فعل ناگذر بعد از تبدیل شـدن بـه ادیـرگن، بـه فعلـی گـذرا تبدیل خواهد شد. یعنی بطور کلی ادیرگن و اولدورگن گذارا هستند.

ممکن است در ادراک افعال اولدورگن این شبهه بوجود آید که اینها خود به صورت واحـد یک فعل هستند. این شبهه بخاطرترجمه‌ی آن‌ها به زبان فارسی یا حتی زبان انگلیسی اسـت، اما از نظر منطق زبان ترکی این افعال نوعی ادیرگن هستند. مثلاً فعل «yapışmak» به معنی «چسبیدن» را در نظر بگیرید. از منطق زبان ترکی یک چیز یا خود چسبیده خواهـد شـد، یـا اینکه به واسطه‌ی کسی می‌چسبد. بنابراین از منطق زبان ترکی «yapıştırmak» یعنی تبـدیل فعل به حالت گذرا که به نهاد، مفعول یا متمم نیاز خواهد داشت. (ادیرگن)

چوخلو ادیرگن

ادیرگن را می‌توانیم به یک مرحله‌ی بعد نیز گسترش دهیم. یعنی انجـام کـاری را بـه واسـطه‌ی یک نفر و آن یک نفر نیز آن کار را به نفر بعدی محول کند. به جمله‌های زیر دقت کنید؛

- Adam ölmüş.
- Oğuru adamı öl**dür**müş.
- Babası (oğuruya) adamı öldür**t**müş.

جمله‌ی اول یعنی «آدم مرده است.» جمله‌ی دوم «دزد آدم را کشته است.» ادیـرگن سـاخته شده از فعل ناگذر یا همان اولدورگن است. جمله‌ی آخر یعنی «پدرش به واسطه‌ی دزد، آدم را کشته است.» فعل در این حالت **چوخلو ادیرگن** است.

ترکیبات فعلی ممکن

در این بخش با افعالی آشنا شدیم که هریک به طریقی روی فاعل خود تأثیر می‌گذارند. این فعل‌ها خود نیز با یکدیگر ترکیب می‌شوند.

- ترکیب **ایشلم و ادیلگن**: وقتی یک فعل وجه ایشتش بگیرد می‌توانیم اینگونه فرض کنیم که یک فعل واحد است. بنابراین یک ایشتش می‌تواند مانند یک فعل ساده با ادیلگن هم ترکیب شود. (danış**ıl**–)
- ترکیب **اددیرگن و ادیلگن**: فعل بعد از آنکه اددیرگن شد می‌تواند پسوند ادیلگن بگیرد. (doldur**ul**-, Öldür**ül**–)
- ترکیب **ایشلم، اددیرگن و ادیلگن**: به مثال توجه کنید: (gül+üş+tür+ül+dulər)

(خود بررسی کنید.)

تکرار این گفته باز مفید خواهد بود که تمام افعال ایشلم(ایشتش)، ادیلگن، دؤنوشلو، اددیرگن، چوخلو اددیرگن قابلیت ترکیب با زمان‌ها و وجه‌های مختلف را دارند. اما بررسی تمامی حالات ممکن کاری دشوار نیست و به عهده‌ی خواننده می‌گذاریم. اما به بررسی فعل توانایی توجه بفرمایید:

در ترکی قشقایی فعل توانایی با پسوند اددیرگن یک جا آورده می‌شود. در این حالت انجام آن فعل توسط شخص شماره‌ی یک بوده است که به کمک شخص/ اشخاصی صورت گرفته است و مفهوم نیز این است که شخص اول توانایی انجام را نداشته و یا معلول از انجام آن کار باشد و شخص/ اشخاصی دیگر در انجام آن کار به او کمک کند. در این حالت فعل به این صورت ساخته می‌شود:

Eylem+(A)bil +dir(Eddirgən əki)+ zaman əki+ kişi əki

– vəqtlər ki bimarestandaydım hər gün şərbətimi arvadım inən içəbildirirdim.

این جمله یعنی «آن وقت‌هایی که در بیمارستان بودم شربتم را به کمک همسرم می‌توانستم بنوشم.» حال اگر پسوند توانایی در فعل را حذف کنیم یعنی «içdirdim» یعنی اینکه شربت را بوسیله‌ی کسی نوشانیدم. در این حالت جمله با کمی تغییر بیان می‌شود:

- vaqtler ki bimarestandaydım hər gün şərbətimi arvadım inən özümə içtirirdim.

یعنی «آن وقت‌هایی که در بیمارستان بودم شربتم را به وسیله‌ی همسرم به خودم می‌نوشاندم.» فرق جمله‌ی اول با جمله‌ی دوم در این است که در حالت اول آن فرد خودش شربت را می‌خورده اما برای این‌کار به یاری کسی نیاز داشته است. اما در حالت دوم کاملاً از انجام آن فعل عاجز بوده است و تمام و کامل آن کار را همسرش انجام می‌داده است.

همچنین در ترکی قشقایی فعل توانایی با پسوند ادیلگن هم یک جا آورده می‌شود. در این حالت انجام آن فعل توسط کسی به وقوع پیوسته که مهم نیست و ذات انجام فعل از درجه‌ی اهمیت بیشتری برخوردار است. طبق قواعد ادیلگن چون حرف آخر پسوند (A)bil حرف «L» است فقط با پسوند «in» به ادیلگن تبدیل می‌شود.

- Qöcə kişi qaxabilindi.

یعنی پیرمرد به وسیله ی کس/کسانی توانست بلند شود. در اینجا باید به این توجه کنیم که فاعل در فعل توانایی نمی‌تواند مخفی یا کمرنگ باشد و از طرفی در ادیلگن نیز فاعل بی‌اهمیت است. لذا در این‌جا با یکی دیگر از قدرت‌های اعجاب‌انگیز زبان ترکی مواجه می‌شویم. در اینجا فعل به وسیله‌ی پیرمرد انجام شده اما آن فعل به کمک کس/کسانی بوده است که اهمیتی ندارند. لذا در این جمله علاوه بر اینکه نفس و ذات فعل اهمیت دارد، فاعل (پیرمرد) نیز مهم می‌شود چرا که بدون خواست پیرمرد و بدون اراده‌ی او و حتی بدون تلاش او برای انجام فعل، آن فعل هرگز صورت نمی‌پذیرفت. لذا جمله در ترجمه به زبان فارسی به این گونه است: «پیرمرد به وسیله‌ی کس/کسانی توانست بلند شود.» (اما عمل بلند شدن را خود انجام داد. کسی او را بلند نکرد، بلکه فقط به او در انجام کار یاری شد.)

در مقام مقایسه به جمله‌ی زیر نیز توجه کنید:

– Qöcə kişi qaxildi.

در اینجا چون زبان فارسی عاجز از ترجمه‌ی مستقیم است به تشریح معنی آن می‌پردازیم: یعنی «پیرمرد(بوسیله‌ی کسی) برخواست.» در این جمله نیز پیرمرد را کسی بلند کرده است. مثلاً اینگونه تصور کنید که پیرمرد معلول حرکتیست. و چون معلول از انجام فعل است، فعل با پسوند (A)bil آورده نمی‌شود و این دقیقاً تفاوت با جمله‌ی قبل است. در این جا پیرمرد هیچگونه توانایی برای انجام فعل ندارد. اما در جمله‌ی قبل توانایی داشته ولی کافی نبوده است و احتیاج به یاری دیگری بوده است.

– Qöcə kişi qaxabildi. «پیرمرد توانست برخیزد.»

– Qöcə kişi qaxtı. «پیرمرد برخواست.»

امر ایلمی (فعل امر)

فعل امر همانگونه که از نامش پیداست، حاوی بار امری به مخاطب است. بنابراین در حالت اول شخص مفرد یا جمع از نظر زبان ترکی غیرمنطقی بنظر می‌آید. به صرف آن دقت کنید:

Sən	qal	siz	qalıng
O	qalsın	onlar	qalsın/qalsınlar

حالت منفی

براحتی و با اضافه کردن «m(A)» بعد از بن فعل:

Sən	qal**ma**	siz	qal**ma**yıng
O	qal**ma**sın	onlar	qal**ma**sın/qal**ma**sınlar

در قسمت‌های قبل با افعالی مثل ایشتش، اددیرگن، و دونوشلو آشنا شدیم. اگر یک فعل را فقط با همین وجه‌ها و بدون وجه زمانی بیاوریم، فعل امری خواهد بود. تمامی مثال‌های زیر

امری هستند:

- Ağlaşıng, doldur, yatırd, ayrıl, yaxınlaş, dərdləş, qaşın, birləşsinlər, alıştırmayıng, götürməsinlər, bikil

اک‌ایلم (افعال‌الحاقی)

پسوندهایی هستند که با اضافه شدن به کلماتی که ذات اسم دارند و آنها را به گزاره تبدیل می‌کنند(گزاره را بعدها خواهیم خواند.). همچنین اک‌ایلم‌ها به افعال تک‌زمانی یا ساده نیز اضافه می‌شوند و آنها را چندزمانی می‌کنند؛ با این تفاسیر در ترکی اک‌ایلم دو وظیه‌ی اصلی دارد:

۱- تبدیل کردن کلماتی که ذاتشان اسم است به گزاره

۲- تبدیل افعال ساده (تک زمانی) به افعال دو زمانی

□ کاربرد اول، تبدیل کردن کلماتی که ذاتشان اسم است به گزاره

اک‌ایلم یا افعال الحاقی (پسوندی) با اضافه شدن پسوندهای «d(İ), m(İ)ş, s(A), d(İ)r» به آخر کلماتی که ذاتشان اسم است(اسم، ضمیر، ادات، قید، صفت)، ساخته شده و در نقش گزاره ظاهر می‌شوند. بدیهیست که بعد از پسوندهای فوق‌الذکر کیشی‌اکی (پسوند شخصیت) خواهد آمد.

نکته: جملاتی که گزاره‌ی آنها بدین طریق ساخته شود، «**جملات اسمی**» گوییم. در بخش‌های آتی این جملات را خواهیم دید.

در جملات اسمی، اک‌ایلم با ٤ وجه صرف می‌شود:

- گؤرولن گچمیش زامان (گذشته‌ی مشخص) ← idi

کیشی	کلمه	اکایلم	وجه صرفی گؤرولن گچمیش زامان	کیشی اکی
Mən	Qəşəng	i	di	m
Sən				ing
O				-
Biz				ik
Siz				ingiz
Onlar				lər

نکته: در صورتی که دو حرف باصدا پشت سر هم آید یکی از آنها حذف می‌شود:

Qəşəng+idi+ik = Qəşəngidik

- گؤرولمه‌ین گچمیش زامان (گذشته‌ی نامشخص) ← imiş

کیشی	کلمه	اکایلم	وجه صرفی گچمیش زامان	کیشی اکی
Mən	Qəşəng	i	miş	m
Sən				ing
O				-
Biz				ik
Siz				ingiz
Onlar				lər

- گنیش زامان (گسترده یا استمراری) ← idir

کیشی	کلمه	اکایلم	وجه صرفی گنیش زامان	کیشی اکی
Mən	Qəşəng	i	-	m
Sən		i	-	ing
O		-	dir	-
Biz		i	-	ik
Siz		i	-	ingiz
Onlar		-	dir	lər

– شرط ایلمی (افعال شرطی) ← ise

کیشی	کلمه	اکایلم	وجه صرفی گچمیش زامان	کیشی اکی
Mən	Qəşəng	i	sə	m
Sən				ing
O				-
Biz				ik
Siz				ingiz
Onlar				lər

نکته: در تمامی موارد بالا اگر کلمه مختوم به حرف صدادار باشد، بین کلمه و «i» حـرف «y» آورده می‌شود.

Dəli+imiş= Ddeli**y**miş

❒ کاربرد دوم، تبدیل افعال ساده (تک زمانی) به افعال دو زمانی

اکایلم یا افعال الحاقی، با اضافه شدن به افعالی کـه تـک زمـانی هسـتند، آنهـا را دو زمـانی می‌کنند. از گذشته بیاد آورید که زمان‌های مختلف را با یکدیگر بکار می‌بردیم، مثلاً آینده در گذشته(Əvlənəcektim). تمامی این موارد، در واقع کاربرد افعال الحاقی در دو زمانی کردن افعال است.

شبه فعل‌ها

در ترکی با نام‌های Eyləmsilər یا eyləm sözdə شناخته می‌شوند. کلماتی هسـتند سـاخته شده از فعل، اما صرف نمی‌شوند و نقش‌های متفاوتی در جمله عهده‌دار می‌شوند (بیشتر بـه عنوان اسم). شبه‌فعل‌ها به مانند افعال، منفی هم می‌شوند. با توجه به تعریف فوق شبه‌فعل‌ها یا Eyləmsiها را به شکل زیر دسته بندی می‌کنیم؛

- Eyləmlik (مصدر): gəl**mək**, ged**mək**, oxu**ma**, yaz**ma**, gəl**iş**, ged**iş**.
- Ortaç (صفت – فعل): gəl**ən** adam, tanı**dık** insan, biş**miş** yeməli.
- Ulaç (قید – فعل) : gül**ərək** baxmak, çıx**ıp** gedmək.

به طور کلی شبه‌فعل‌ها در ترکی دو نوع وظیفه یا نقش را در جمله دارند:

۱- نقشی که اسم‌ها، صفت‌ها، قیدها و کلمات هم‌جنس اسم در جمله دارند را می‌گیرند.

Çalışmak insanı başarılı edər. → یک اسم است و در نقش فاعل است.

Oxuma, adaming ruhunu tazalar. → یک اسم است و در نقش فاعل است. **Qızarmış** yomurta yedik. → صفت

Urumu da çox **tanıdık** yoldaşlarımız var. → صفت

Burdan ayrılanda ələ geri **baxarak** aralandı. → قید

۲- قبل از بررسی این مورد به این تعریف توجه کنید؛ «**جمله‌ی وابسته**» (yan cümlə):

جمله‌ایست که در یک جمله‌ی مرکب، مفهوم جمله‌ی هسته را کامل می‌کند.(توضیحات بیشتر در مباحث نحو همین کتاب آمده است.) شبه‌فعل‌ها با ساخت جمله‌ی وابسته، در تولید جمله‌ی کامل کمک می‌کنند و ساخت جملات کوتاه، صریح و آشکار در زبان ترکی را آسان می‌کنند. جملاتی که در زبان ترکی با ulaçو ortaçها ساخته می‌شوند باعث کوتاهی جملات می‌گردد که در دیگر زبان‌ها از جمله فارسی، این جملات با bağlaçها یا حروف ربط ساخته می‌شوند و جمله طولانی می‌گردد.

چند مثال ببینیم:

Kişi dünəng əvi kiraladı pulunu da verdi → Dünəng əvi **kiralayan** adam pulunu da verdi.

Əmin kitabını oxudu və yaddı. → Əmin kitabını **oxuyub** yaddı.

در ادامه به بررسی سه نوع از شبه‌فعل می‌پردازیم:

۱. مصدر (Eyləmlik)

فرق بین فعل و مصدر این است که فعل حاوی زمان و شخص است ولی مصدر این‌چنین

نیست و به همین دلیل مصدر یکی از اقسام اسم به شمار می‌آید. در زبان ترکی پسوندهای mak, -ma, -iş- مصدرساز هستند:

-mak(mək) : gəl**mək**, ged**mək**, ver**mək**, al**mak**, səv**mək**

نکته: در برخی از گویش‌ها به صورت‌های -maq(məq) یا -max(məx) نیز دیده می‌شود. اما پیشنهاد ما حالت اول و کتابی آن که مشترک همه‌ی لهجه‌ها و گویش‌های ترکیست، می‌باشد.

-m(A): oxu**ma**, angla**ma**, yaz**ma**, vur**ma**, ged**mə**, bil**mə**.

- (İ)ş: gül**üş**, bax**ış**, alış, yaşay**ış**, ver**iş**, dik**iş**.

قبلاً در بحث فعل‌ها نیز گفتیم، فعل ساده بعد از گرفتن پسوندهایی مانند پسوندهایی که افعال را به دؤنوشلو، ادیلگن و... تبدیل می‌کند، نیز می‌تواند مصدر شود:

Yaz → yaz-mak
yaz-dır-mak
yaz-ıl-mak
yaz-dır-ıl-mak
Bil → bil-mək
bil-dir-mək
bil-in-mək
bil-dir-il-mək
bil-mə-mək

چند مثال در جمله:

Bu axşam nama **yazamak** istirim.

Bu qonu da indi heç zad **yazmamak** daha mantıqlıdır.

Sizləri **səvməmək** mümkün dəğil.

Bu qonuda daha çox **düşünməktə** zərer yox.

Çox **yatmaktan** heç xoşum gəlmir.

مصدرسازی می‌تواند با m(A) نیز باشد:

Yaz → yaz-ma

yaz-dır-ma

yaz-ıl-ma,

yaz-dır-ıl-ma

yaz-ma-ma

Bil → bil-mə

bil-dir-mə

bil-in-mə

bil-dir-il-mə

bil-mə-mə

چند مثال در جمله:

Mənim böyük babam (atam) çox yaxçı **yazma oxuma** bilirdi.

Ana dilində **oxuması yazması** olmayan insan bilimsiz sayılır.

Bu toplantıya **qatılmangız** çox faydalı olar.

əvə **getmə** vaqtı gəldi.

Arabasız işə **getmə gəlmə** çətindir.

مصدرسازی می‌تواند با (İ)ş نیز باشد:

Yaz → yaz-ış

yaz-ıl-ış

Bil → bil-iş

Dik → dik-iş

Aç → aç-ış

aç-ıl-ış

تفاوت بین ş(İ) و m(A):

عموماً ترکیبات ساخته‌شده با m(A) به یک عمل دلالت دارد و ş(İ) بر شیوه و نوع کار دلالت دارد. مثال‌های زیر را ببینیم:

Qızıng baxışını heç bəyənmədim.

در این مورد شیوه و طرز نگاه کردن مد نظر است.

نکته: اگر بصورت «baxtıgını» هم بیاید همان معنی را می‌رساند.

Qızıng baxışını bu qonuda bəyənmədim.

در این مورد چون یک موضوع آمده منظور نظر و عقیده است.

Qızıng baxmasına bir cavap verəcəktim.

در این مورد منظور انجام فعالیت است. که در اینجا فعالیت مورد نظر نگاه کردن است.

۲. صفت – فعل (**Ortaç**)

وقتی فعل بعنوان صفت مورد استفاده قرار گیرد به آن اورتاچ گفته می‌شود. گاهی اوقات در قالب اسم نیز کاربرد دارد. همچنین می‌تواند حامل زمان باشد. اورتاچ‌ها در شکل سه زمان **گنیش زامان اورتاجئ**، **گله‌جک زامان اورتاجئ** و **گچمیش زامان اورتاجئ** کاربرد دارند:

- **شکل اول: گنیش زامان اورتاجئ**

گنیش زامان اورتاجئ با سه پسوند ساخته می‌شود، r(A)، n(A) و c(İ)(İ)

(A)r

می‌دانیم که r(A) پسوند ساخت فعل گنیش است. با این حال برای ساخت گنیش زامان اورتاجئ هم استفاده می‌گردد. ذکر این نکته نیز ضرورت می‌نماید که در بخش پسوندها نیز r(A) را بررسی خواهیم کرد، منتها در آنجا بیشتر تمرکزمان را روی اتیمولوژی پسوند

خواهیم گذاشت.

پسوند (A)r در مقام اورتاچ، نه به عنوان فعل، بلکه قبل از یک اسم می‌آید و نقش صفت را بازی می‌کند. مفهومی که از این صفات ساخته شده استنتاج می‌شود به عنوان کننده/نکننده‌ی کار و بار زمانی گنیش یعنی همیشگی دارد. حالت منفی آن نیز با پسوند «m(A)z» ساخته می‌شود.

Axmak → Axar → **Axar** sular artıq Azərbaycan diyarında.

Yanmak → yanar → yanmaz → Bu palto **yanmaz** parçadan dikilmiş.

Çalmak → çalar → Sening xateringə **çalar** oldum **yazar** oldum.

Gəlmək → gələr → gəlməz → yarım **gədər gəlməz** oldu.

(A)n

این را هم در بخش پسوندها بررسی کرده‌ایم. قبل از یک اسم می‌آید و نقش صفت را بازی می‌کند. معمولاً دارای بار زمانی گنیش و ایندیکی زامان است. حالت منفی آن با پسوند «m(A)» ساخته می‌شود.

Gəlmək → gələn → Gələn adam mənim babamdır.

Axmak → Axan → Axan suya dayanma, hər deyilənə inanma(Atasözü).

Yazmak → yazılan → yazılan kağızlara imza at. (imazala)

Yanmak, kəsilmək, qazılmak → yanan, kəsilən, qazılan → yanan yerdən yaş çıxar, kəsilən yerdən qan çıxar, qazılan yerdən su! (Atasözü)

Bilmək → bilən → bilməyən → Biməyən adamı çi dalınga alang! Çi yerə vurang. (Atasözü).

(İ)c(İ)

قبل از یک اسم می‌آید و نقش صفت را بازی می‌کند. معمولاً مفهوم زمانی گنیش و گله‌جک را شامل می‌شود. حالت منفی آن با پسوند «m(A)» ساخته می‌شود. (در قشقایی کاربرد کمی دارد):

Gəçmək → gəçici → gəçici ləzətlər için yaşamımıza zarar verməməliyik.

- **شکل دوم: گله‌جک زامان اورتاجئ**

پسوند (A)c(A)k که برای فعل گله‌جک استفاده می‌شود، برای ساخت گله‌جک زامان اورتاجئ نیز کاربرد دارد. حالت منفی آن با پسوند«m(A)» ساخته می‌شود.

- Gəlmək → gələ**cək** → **gələcək** hafta dərslər başlar.
- Oxumak→ oxunmak → oxun**acak** → bu oxulda **oxunacak** kitab yox.

- **شکل سوم: گچمیش زامان اورتاجئ**

d(İ)k

معمولاً قبل از یک اسم می‌آید و نقش صفت را بازی می‌کند. مفهوم زمانی گچمیش زامان را بیان می‌کند. حالت منفی آن با پسوند«m(A)» ساخته می‌شود.

Görmək → Bugün **gördügüm** qız, Qaşqayımış.

Baxmak → **Baxdıgımız** filim, bu il Osakar aparmış (qazanmış).

Tanımak → **Tanımadıgıng** adamlarınan tez səmimi olma .

m(İ)ş

معمولاً قبل از یک اسم می‌آید و نقش صفت را بازی می‌کند. مفهوم زمانی گچمیش زامان را بیان می‌کند. حالت منفی آن با پسوند«m(A)» ساخته می‌شود.

yazmak → yazıl**mı**ş → **Yazılmış** bərgələri bir yana **yazılmamış** bərəgələri də bir daha yana qoyung.

ağarmak→ ağar**mı**ş →**Ağarmış** saçlarıma baxma.

görmək → görmə**mi**ş → **Görməmiş** adamıng oğulu oldu, çəkti s*k və da*ağı qoparddı.(Atasözü).

۳. قید – فعل (Ulaçlar)

تقریباً معادل اسم مصدر در فارسیست. واژه‌های که از فعل ساخته می‌شوند و در نقش قید (بلیرتچ) بکار می‌روند. پسوندهای صرفی و شخص را همراه خود ندارد. همچنین پسوندهای منفی و تنیدگی‌ها (çatı) را می‌گیرد و معمولاً بین واژه‌ها رابطه‌ای را برقرار می‌کند. به پنج دسته **باغلاما اولاچلاری، دوروم اولاچلاری، زامان اولاچلاری، سبب اولاچلاری** و **قیاس اولاچلاری** تقسیم می‌شوند.

باغلاما اولاچلاری

همان‌طور که از اسمش نیز پیداست برای اتصال استفاده می‌شود. هرگاه دو فعل با زمان و شخص یکسان پشت سرهم بیایند، زمان و شخص فعل اول را حذف کرده و از باغلاما اولاجی استفاده می‌کنیم. روش کار بدین صورت است که بن فعل اول را بعلاوه‌ی پسوند «(İ)p» می‌کنیم.

Börkünü aldı **və** geddi. → Börkünü al**ıp** geddi.

Uşağ südü içdi **və** yattı. → Uşağ südü iç**ip** yattı.

دوروم اولاچلاری

وضعیت و طرز انجام گرفتن فعل را نشان می‌دهد. کلمات و شکل‌های گوناگونی درگویش‌های مختلف زبان ترکی قشقایی دارد. چند مورد پراستفاده را ببینیم:

– **(A)**

Qardaşim **ağlaya ağlaya** əvə gəldi.

Gülə gülə çatladıng!

Oğulu **vura vura** dəridən çıxarddim.

Adam **düşə qalxa** özünü yeterddi buraya.

– **m(A)d(A)n**

Pul **almadan** bu işi görməz.

Hava **qararmadan** əvdən çıxtık.

– **d(İ)ğ(İ) yerde/halda:**

این حالت علاوه بر نشان دادن وضعیت یک نوع مقایسه و سنجش را نیز به همـراه دارد. در ترکی قشقایی حالت اول بیشتر کاربرد دارد.

Bu qadar dərs **çalıştığı yerde** genə də dərstə qaldı.

Bu taxım çox pul **xarcladığı halda** qahraman olamadı.

Onung yalanlarını **gördügü halda** hələ də ona inanır.

– **(A)nd(A)**

Yaz güllər açılanda, bülbüllər ötər.

– **Kən**

– **(A)r(A)k**

دو مورد آخر در ترکی قشقایی بی‌استفاده است به این دلیل از ذکر مثال خودداری می‌کنیم.

زامان اولاچلاری

این اولاچ وظیفه‌ی نمایش زمان انجام فعل را برعهده دارد. عموماً می‌توان گفت وضعیت نیز همراه آن نشان داده می‌شود، برخی از پسوندهای پر کاربرد را ببینیم:

d(İ)g(İ)nd(A) / d(İ)g(İ) zaman

Pulumu **aldıgım zaman/aldıgımda** sizing pulunguzu da verəcəyim.

Anam **gəldigi zaman/gəldigində** varı zadı dəyəcəğim.

İstanbula **geddigimiz zaman/geddigimizdə** bütün müzələri gəzdik.

D(İ)kt(A)n sonra

Otobüstən in**diktən sonra**, telefunumu itirdim.

Yağış yağ**dıktan sonra**, dünya gülüstan olur.

Tehran'dan dön**düktən sonra**, bir başda Təbrizə gedəcək.

İş buldu**ktan sonra** elçiligə gedəcəyim.

d(İ)kç(A)

Adam **yaşlandıkça** bəyni iştən düşər.

(A)l(İ)

Müdür **oldu olalı** daha heç kəsə baxmaz.

Sən **geding gedli** dünya başıma axır oldu.

Özümü **bildim biləli** bu şirkəttəyim.

Özümü **bildim biləli** bu şirkətəyim.

نکته: سه جمله‌ی زیر معادلند:

Səni **gördüm görəli** çox səvdim.

Səni **görəli bəri** çox sevdim.

Səni **gördügümdən bəri** çox sevdim.

– r m(A)z

بلافاصله بعد از وقوع فعل، فعل دیگری بوقوع می‌پیوندد. کاربرد این پسوند در چنین مواقع است.

Oxulu **tükədir tükedməz** bir iş bulacayım.

به محض اینکه مدرسه/دانشگاه را تمام کنم، کار پیدا خواهم کرد.

Ələ yaz **gəlir gəlməz** əkinləri biçməyi başlayasık.

Sizi **görür görməz** aqlıma bir zad gəldi, yaddan çıxarddım.(unuttum).

سبب اولاچلاری

این پسوندها سببیت اتفاقی را بخاطر انجام یک فعل بیان می‌کند.

d(İ)ğ(İ)nd(A)n

Çox yəməli **yəməktən** qarnım ağrıdı.

Pulum **olmadıgından** əv alamadım.

d(İ)g(İ)+kişi əki+için

ترکیب «d(İ)g(İ)+kişi əki+için» معادل «d(İ)g(İ)nd(A)n» است و همان مفهوم را ادا می‌کند.

Çox yəməli **yədigim için** qarnım ağrıdı.

Pulum **olmadıgı için** əv alamadım.

m(A)kt(A)n

Dərs **oxumaktan** yoruldum.

Bu qadar vil **danışmaktan** yorulmadıngız?!

Əving Abad! **Gülməktən** olduk.

قیاس اولاچلاری

میان دو یا چند فعل، مقایسه انجام می‌دهد.

qadar

Ələ **gəldikləri təkin** geddilər.

təkin

İstədiging **qadar** burda qalabiliring.

Vala mənim **qadar/bildiğimçə**/**çəs** dəyilmiş.

فصل پنجم: پسوندها

تا بدین‌جای کتاب، در فصول مختلف پسوندهایی را دیدیم و کم و بیش با برخی از آنها آشنا شدیم. زبان ترکی عموماً قدرت زیادی در پسوندسازی دارد. به این دلیل ما نیز بر آن شدیم تا فصلی جدا را به بررسی پسوندها اختصاص دهیم. پسوند نیز خود جزئی از وندهاست که وندها نیز به پیشوند، میانوند و پسوند و موارد دیگر تقسیم می‌شوند. اما در ترکی جز یک مورد پیشوند (پیشوند شدت‌دهی که قبلاً بررسی کردیم) بقیه‌ی وندها همه پسوند هستند. بررسی این پسوندها از دو لحاظ منتها به فایده است. اول اینکه با استفاده از قوانین اسم سازی یک فرد استفاده کننده از زبان ترکی قادر خواهد بود براحتی اسم‌های با معنی جدید متعددی بسازد به نحوی که شنونده بی‌سابقه‌ی شنیدن آن اسم، ماهیت آن را تشخیص دهد. دوم اینکه با آشنایی با این قوانین اسم سازی ریشه‌ی بسیاری از کلمات مصطلح در زبان‌های دیگر مشخص خواهد شد و معنی آنها هم همان گونه که خواهید دید آشکار خواهد شد.

پسوند در زبان ترکی تک واژه‌ای است که به انتهای یک کلمه می‌چسبد و معنای آن را دستخوش تغییرات می‌دهد؛

پسوند دارای دو وظیفه است:

- ✓ نقش کلمه را در جمله مشخص می‌کند.

✓ واژه‌ی جدید با معنای جدید می‌سازد.

اجزاء زبان ترکی در واقع با اضافه شدن پسوند که عموماً تک‌هجایی هستند، ساخته می‌شوند. این پسوندها گاهی آنچنان مانند زنجیر به یکدیگر می‌چسبند که در نقش یک کلمه خود به تنهایی می‌توانند تداعی‌گر یک جمله‌ی کامل باشند. تعداد پسوندها برای یک کلمه از یک تا سیزده پسوند متغیر است. ما استرس پایانی برای سوالی شدن در ترکی قشقایی را یک پسوند در نظر گرفتیم. (در بسیاری از گویش‌های دیگر ترکی ازجملـه ترکی استانبولی پسوند (mı, mu, mi, mü)برای سوالی کردن به کار می‌رود). به مثال زیر توجه کنید:

Qaşqaililaştıramadıklarımızdanagnız?

Qaşqai+li+laş+tır+a+ma+dık+lar+ı+mız+dan+a+agınız+? (استرس سوال)

معنی: آیا شما از آنهایی هستید که ما نتوانیستیم شما را اهلیت قشقایی بدهیم؟

همان‌طور که می‌بینیم با افزودن سیزده پسوند به کلمه‌ی «قشقایی» توانستیم یک کلمه‌ی جدید بسازیم که خود این کلمه به تنهایی تداعی‌گر یک جمله است. به طور کلی پسوندها در زبان ترکی به دو دسته کلی تقسیم می‌گردند:

- پسوندهای صرفی (çekim əkləri)
- پسوندهای ساختاری (yapım əkləri)

پسوندهای صرفی (çəkim əkləri): پسوندهایی که به ریشه و یا حالت ساختاری شده‌ی (با پسوندهای ساختاری) یک اسم یا فعل می‌آیند و مفاهیمی همچون شخص، زمان، سوالی شدن، جمع، مثبت بودن، منفی بودن، جایگاه، مکان و سمت و سو را به کلمه می‌افزایند. در پسوندهای صرفی مفهوم ریشه کلمه تغییری پیدا نمی‌کند.

əv-əvi-əvləri-əvdə-əvdən-əvə-əvimiz-

پسوندهای ساختاری(yapım əkləri): پسوندهایی هستند که به ریشه و یا حالت ساختاری‌شده از قبل، اضافه می‌شوند و واژه‌ای جدید با معنای جدید می‌سازند.

Göz-gözlük-gözlükçü-gözlükçülük

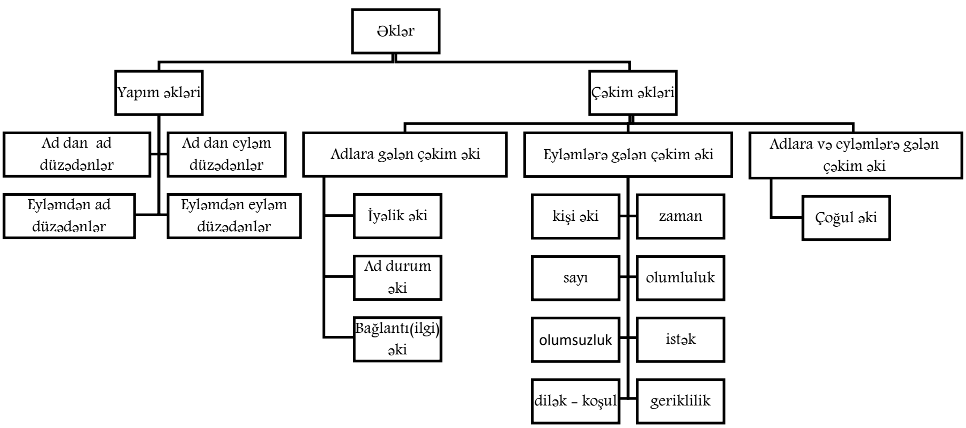
تفاوت پسوندهای صرفی و ساختاری در یک مثال: در دو مثال زیر به طور واضح مشخص است که در پسوندهای ساختاری واژه‌ی جدیدی ساخته می‌شود. مثلاً از واژه‌ی «کتاب» واژه جدید «کتابدار» ساخته شده است یعنی به طور کامل معنی واژه تغییر کرده است؛

odun+ cu =oduncu kitab+cı=kitapcı

اما در پسوندهای صرفی مانند پسوند جمع واژه «کتاب» به «کتابها» تبدیل شده یعنی اصل واژه تغییری نکرده است.

Odun+lar = odunlar kitab+lar=kitaplar

با اندکی دقت در مبحث پسوندها در زبان ترکی و آنچه در بخش‌های قبل بررسی کردیم به راحتی می‌توان پی برد که از اصلی‌ترین ویژگی‌های زبان ترکی، «چسبانشی» یا «التصاقی» بودن آن است؛ و این مهم توسط پسوندها ایجاد می‌گردد، به این معنی که بسیاری از حالت‌ها به وسیله‌ی پسوندها بیان می‌شوند. زبان ترکی از این لحاظ با زبانی مانند زبان فارسی متفاوت است. بسیاری از حروف اضافه مانند از، در، به، برای و ... که در فارسی قبل از اسامی می‌آیند در زبان ترکی به صورت پسوند به انتهای واژه‌ها می‌چسبند، مثلاً عبارت «در خانه» به ترکی می‌شود «خانه در». حالت‌های ملکی، مقایسه‌ای، ساختن اسم از فعل، ساختن صفت از فعل و... همگی با پسوند انجام می‌شوند. در مباحث پیش رو پسوندها را بنا به تقسیم بندی فوق بررسی خواهیم کرد. ذیلاً یک تقسیم‌بندی کلی از پسوندهای زبان ترکی را به صورت یکجا در یک چارت می‌بینیم:



پسوندهای صرفی (çəkim əkləri):

وقتی صحبت از پسوندهای صرفی می‌شود، ذهن ما به سمت پسوندهایی می‌رود که برای صرف افعال استفاده می‌شود. اما پسوندهایی مانند ad durum əkləri و əyəlik əkləri (پسوند مالکیت) نیز معنای واژه را تغییر نمی‌دهند. بنابراین پسوندهای صرفی را می‌توانیم به دسته‌های زیر تقسیم کنیم:

١. پسوندهای صرفی بعد از اسم‌ها(adlara gələn çəkim əki)
٢. پسوندهای صرفی بعد از افعال(eyləmə gələn çekim əki)
٣. پسوندهای صرفی بعد از اسم‌ها و افعال (adlara və eyləmlərəgələn çekim ək)

١. پسوندهای صرفی بعد از اسم‌ها

الف – پسوند مالکیت (iyəlik əki)

ب – پسوند موقعیت (ad durum əkləri)

ج – پسوند پیوند دهنده (Bağlantı əkləri)

الف – پسوند مالکیت (iyəlik əki):

این پسوند مشخص می‌کند که اسم به چه چیزی و یا چه کسی تعلق دارد. پسوندهای ملکی با توجه به حرف آخر کلمه و قانون هماهنگی اصوات طبق جدول زیر هستند:

اگر حرف آخر کلمه مصوت باشد	شخص
m–	Mən-**im**
ng–	Sən-**ing**
sı/ -si/ -su/ -sü–	O-**nun**
mız/ -miz/-muz/-müz–	Biz-**im**
ngız/-ngiz/ -nguz/ -ngüz–	Siz-**ing**
ları/ -ləri–	Onlar-**ın**

مثال؛

Mən-im	boşqab**ım**	əv**im**	qol**um**	gül**üm**	çanta**m**
Sən-ing	boşqab**ıng**	əv**ing**	qol**ung**	gül**üng**	çanta**ng**
O-nun	boşqab**ı**	əv**i**	qol**u**	gül**ü**	çanta**sı**
Biz-im	Boşqab**ımız**	əv**imiz**	qol**umuz**	gül**ümüz**	çanta**mız**
Siz-ing	boşqab**ıngız**	əv**ingiz**	qol**unguz**	gül**üngüz**	çanta**ngız**
Onlar-ın	Boşqab**ları**	əv**ləri**	Qol**ları**	gül**ləri**	çanta**ları**

Mən-im	**مال من**
Sən-ing	**مال تو**
O-nung	**مال او**
Biz-im	**مال ما**
Siz-ing	**مال شما**
❊**Onlar**-ıng	**مال آنها**

❊در ترکی قشقایی در صرف افعال فقط ضمایر دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع هستند که نون غنه می‌گیرند. در ضمایر اما وضع کمی متفاوت است و بعضاً با مواردی مواجه می‌شویم که تشخیص استفاده‌ی درست از آن را با کمی سختی همراه می‌سازد. در ترکی آذربایجانی و استانبولی به این دلیل که نون غنه از نوشتار حذف شده است، برخی اوقات ایهاماتی ایجاد می‌شود. مثلاً در ترکی استانبولی «elini» هم به معنی «دستت» و هم به معنی «دستش» است. (یعنی هم دوم شخص مفرد و هم سوم شخص مفرد) اما در قشقایی «əlingi» به معنی «دستت» و «əlini» به معنی «دستش» است که به راحتی این دو ضمیر از هم قابل تفکیک است. تصور ما بر این است که شکل تلفظ باستانی سوم شخص مفرد به صورت «əlingini» بوده است. در مورد افعال گفتیم که در صرف آنها، فقط ضمایر دوم

شخص مفرد و دوم شخص جمع هستند که نون غنه می‌گیرند. حال مورد فعل «اولسون» بحث می‌کنیم. اولاً می‌دانیم که «اولسون» بمعنی «باشد» است و «باشد» هم سوم شخص مفرد است، یعنی «آن/این باشد.» (یک فعل آرزوست.) پس سوم شخص مفرد هم نون غنه نمی‌گیرد. برخی به اشتباه «اولسون» را «اولسونگ» می‌نویسند که به لحاظ گرامری اشتباه است، هرچند آن را در لهجه‌ای ببینیم.

نکته: همانطور که می‌دانیم با اضافه شدن پسوند ملکی به ضمایر، ضمایر ملکی ایجاد می‌شود. وقتی بعد از ضمایر ملکی اسم قرار گیرد، ضمایر ملکی به صفات ملکی تبدیل می‌شوند. در این صورت اسم بعد از آنها پسوند ملکی همان شخص را می‌گیرد. مثال:

Mənim əvim-Səning əving

نکته: به طور معمول کلماتی که پسوند ملکی گرفته‌اند، دیگر نیاز به ضمایر ملکی ندارند و ضمیر در آنها به صورت مستتر است: **Mənim Anam = Anam**

نکته: بعد از پسوند مالکیت (əyəlik əki) می‌توان پسوند موقعیت (Ad Durum Əkləri) را آورد:

əvimi- əvim**ə** - əvim**dən** - əvim**ing**

ب - پسوند موقعیت (Ad Durum Əkləri)

ابتدائا به جدول زیر توجه کنید:

Ad durum ekləri	a	I	O	U	ə	İ	Ö	Ü
Yalın durum	Bal	Qız	Yol	Oxul	Ev*	İp	Köy	Üzüm
Bəlirtmə durumu	Bal**ı**	Qız**ı**	Yol**u**	Oxul**u**	Ev**i**	İp**i**	Köy**ü**	Üzüm**ü**
Yönəlmə Durumu	Bal**a**	Qız**a**	Yol**a**	Oxul**a**	Ev**ə**	İp**ə**	Köy**ə**	Üzüm**ə**
çıxma durum	Bal**dan**	Qız**dan**	Yol**dan**	Oxul**dan**	Ev**dən**	İp**dən**	Köy**dən**	Üzüm**dən**
tamlayan durum	Bal**ıng**	Qız**ıng**	Yol**ung**	Oxul**ung**	Ev**ing**	İp**ing**	Köy**üng**	Üzüm**üng**
qalma durum	Bal**da**	Qız**da**	Yol**da**	Oxul**da**	Ev**də**	İp**də**	Köy**də**	Üzüm**də**

*هر دو شکل «Ev» و «Əv» در زبان ترکی قشقایی معمول است.

ج - پسوند پیونددهنده (Bağlantı əki):

همراه اسم یا کلماتی که از جنس اسم هستند، می‌آید و باعث بوجود آمدن یک ارتباط یا پیوند می‌شود؛

Səhərki- aqşamki- onungki- uxarki- otaqdaki- buyilki-gələnyilki

نکته: معمولاً این پسوند از قوانین صوت و الفبا پیروی نمی‌کند. مگر در برخی کلمات استثنا؛ مثل: Bugünkü, Ogünkü, dördününkü

نکته: قابل توضیح است که وقتی این پسوند با اسم مکان و زمان می‌آید چون اسم را به صفت تبدیل می‌کند، جزء پسوندهای ساختاری نیز دسته‌بندی می‌گردد. (در مبحث پسوندهای ساختاری اشاره شده است.)

این پسوند بعد از پسوند «qalma durum» (وضعیت جایگاهی) می‌آید؛ به جدول «پسوند موقعیت» دقت کنید.

Otaq+da+**ki** kitap

Əv+də+**ki** oğul

Uxar+da+**ki** otaq

در مثال اول، جمله‌ی «کتابی که در اتاق هست.» (پیوند لازمه بین اتاق و کتاب ایجاد کرده است. عنصر و مشخصه‌ی شناسایی کتاب «در خانه بودن» آن کتاب است.) این پسوند همچنین بعد از پسوند «حالت مکمل-tamlayan durum» نیز می‌آید، بیشتر برای جلوگیری از تکرار است و به عنوان یک ضمیر جای واژه‌ای که قبلاً (در جمله‌ی قبل) به کار رفته می‌نشیند:

Otaqıng pencerəsi → otaqıng**ki**

Onung maşını → onung**ku**

Kiming əşəgi? → kiming**ki?**

این پسوند قبل از پسوندهای موقعیت (ad durum əkləri) می‌آید:

پسوندهای موقعیت اسم	مثال
Bəlirtmə Durumu	Səninkini gətir.
Yönəlmə Durumu	Səninkinə bax.
Çıxma Durum	Səninkində bu var.
Tamlayan Durum	Səninkindən mən də aldım.
Qalma Durum	Səninkining damqası silinmiş .

این پسوند بعد از کلماتی که زمان را بیان می‌کنند نیز می‌آید:

Səhər**ki** təsadüf → Səhər vaqtində olan təsadüf

Gəçənil**ki** yağış → Gəçən ilda yağan yağış

bu il**ki** – indi**ki** – Gələcək hafta**ki** –

نکته: در بحث پسوندهای صرفی دو پسوند «d(A) » و «ki» را خواندیم. پیشتر نیز ایـن دو را به عنوان «bağlaç»خوانده بودیم. لذا این دو هم می‌توانند نقش «bağlaç» و هم نقش غیر را ایفا کنند. ذیلاً به املا و چگونگی تشخیص آن دقت کنید:

– زمانی که «d(A)» و «ki» در نقش «bağlaç» هستند، به صورت جدا نوشته می‌شنود:

Eşiddim **ki** sən əvlənmişing.

Bu qunuyu sən **də** angladıng, beyə dəyil?

– زمانی که دو پسوند «d(A)» و «ki» در نقش «ək» یا پسوند هستند، چسبیده نوشته می‌شوند:

Ogün**kü** qızlar bugün də gəldilər.

Mənim**ki** genə də olmadı.

Bu məsələ**də** hər iki taraf da haqsızdır.

Bu kitap sən**də** qalsın.

تشخیص این دو از مفهوم جمله پیداست. d(A) هنگامی که «bağlaç» هست معنی «هم» می‌دهد و k(i) معنی «که». همچنین برای تشخیص این دو می‌توان از تکنیک زیر استفاده کرد؛

تشخیص d(A): اگر باحذف d(A) از جمله، جمله همچنان یک جمله‌ی بامعنی باقی ماند، d(A) یک «bağlaç» است. در غیر این صورت d(A) یک «پسوند» است. در جملات زیر چون d(A)ها «bağlaç» هستند می‌توانیم آن را حذف کنیم. (مفهوم جمله تغییر می‌کند اما باز هم یک جمله کامل و معنی‌دار است.)

Bu qunuyu sən **də** angladıng, beyə dəyil?

Qızlar bugün **də** gəldilər.

به همین روال، در جملات زیر چون d(A)ها «پسوند» هستند نمی‌توانیم آنها را حذف کنیم(جمله‌ی باقی‌مانده، نامفهوم خواهد بود).

Bu kitap sən**də** qalsın.

Bu məsələ**də** hər iki taraf da haqsızdır.

برای تشخیص «ki» اگر بدون توجه به جمله، کلمه‌ی همراه «ki» را جمع ببندیم و کلمه همچنان معنا دار باشد، «ki» پسوند است در غیر اینصورت bağlaç:

Mənim**ki+lər** genə də olmadı.→ با معناست → پسوند است

Eşidim**lər ki** sən əvlənmişəng. → بی معناست و معنا از بین رفته است → bağlaç

بعد از بررسی «پسونهای صرفی بعد از اسامی»، مورد دوم و سوم را بررسی خواهیم کرد؛

۱. پسوندهای صرفی بعد از اسم‌ها(adlara gələn çekim eki)
۲. پسوندهای صرفی بعد از افعال(eyləmə(edişə) gələn çekim eki)
۳. پسوندهای صرفی بعد از اسم‌ها و افعال(adlara və eyləmlərə(edişlərə) gələnçekim ək)

۲. پسوندهای صرفی بعد از افعال

در فصل قبل به طور کامل با افعال و پسوندهایی که بعد از آنها می‌آیند آشنا شدیم. به طور کلی پسوندهای صرفی که همراه فعل می‌آیند عبارتند از پسوندهای مانند زمان، شخص، شمارش، منفی، مثبت، درخواست، شرط/آرزو و بایدیت.

۳. پسوندهای صرفی بعد از اسم‌ها و افعال

پسوند جمع بستن اسم(adlardan sonra çoğul əki):

زبان ترکی از یک قاعده‌ی ثابت برای جمع بستن اسم‌ها و افعال استفاده می‌کند، جز در مواردی که ذات کلمه خود جمع باشد، که آن هم در مواقعی طبق همان قاعده‌ی یکپارچه جمع بسته می‌شود؛ مانند ملت، گروه و ... . در زبان ترکی با اضافه کردن l(A)r به کلمه جمع بسته می‌شود:

Alma+**lar**= alma**lar** əv+**lər**=əv**lər**

biz+**lər**=biz**lər** gəlmiş**lər**=gəlmiş**lər**

علامت جمع برای نام‌ها می‌تواند دارای برخی کاربردهای ویژه نیز باشد؛

- همراه کلماتی که بیانگر ملت، مکان و شبیه اینها هستند:

Gəçsaran şəhrində Türk**lər** və Lor**lar** yaşarlar.

İşsizliktən kənlil**ər**ing çoxu şəhr**lər**ə köçmüş.

Hun**lar** dünyanıng əng büyük imparatorlarından biriymiş.

Şirazlı**lar** Qaşqaılarınan uzun zamandan bəri bir ara da yaşamışlar.

- به اسامی خاص، «شباهت» و «احترام» می‌افزاید:

Biz Xosrov xan**lar**, Sətar xan**lar** gördük bu ülkədə.

Şəhriyar**lar**, Fuzuli**lər** Türk ədəbiatining büyük iftixarıdır.

– برای مخاطب قرار دادن یک اجتماع استفاده می‌شود:

Əziz bacı**lar**, qardaş**lar** bugün burda Qaşqayınıng çok dəyərli bir irçisini qarşılayasık.

Əziz cahal**lar** elimiz sizing gayrətləringizinən hər zaman ücə başlı qalar.

– به جای مفهوم «هر» و نشان دادن تکرار همراه زمان‌ها استفاده می‌گردد:

Gecə**lər** səning yoxlugungdan yuxu yoxum.

Yaz**lar** Ərdəbil çox gözəl və gedməlidir.

پسوند جمع بستن فعل(eyləmdən sonra çoğul əki)

در همه‌ی زمان‌های افعال برای سوم شخص جمع استفاده می‌شود:

Gəlmiş**lər** - Gəldi**lər** - Gələcək**lər** - Gələsi**lər** - Gəlsəydi**lər**

همچنین درافعال برای بیان احترام نیز از شکل جمع آن استفاده می‌گردد:

Böyük şaiirmiz təşrif gətirdi**lər**.

Ustad Şəhriyar bu gözəl qoşmayı "Heydər Babaya Salam" dıvanında buyurmuş**lar**dır.

در ابتدای همین فصل گفتیم که پسوندها به دو نوع صرفی و ساختاری تقسیم می‌شوند. پسوندهای صرفی را بررسی کردیم. در ادامه پسوندهای ساختاری را بررسی خواهیم کرد؛

پسوندهای ساختاری(yapım əkləri):

پسوندهایی هستند که به ریشه و یا حالت ساختاری‌شده از قبل، اضافه می‌شوند و واژه‌ای جدید با معنای جدید می‌سازند. زبان ترکی قشقایی نیز مانند دیگر شاخه‌های زبان ترکی پسوندهای ساختاری مختلفی دارد. لذا از این حیث بسیار غنیست. آنچنان که خواهیم دید، با اضافه شدن پسوندهای ساختاری به افعال و نام‌ها، هزاران واژه‌ی جدید می‌توان ساخت.

در واقع واژه‌های اصیل زبان ترکی برپایه‌ی «اضافه شدن پسوند ساختاری به ریشه افعال و نامها» ست. «یوهان واندوله»ی بلژیکی معتقعد است که زبان ترکی از این حیث در جهان بی نظیر است، وی در این‌باره در مرکز آموزش زبان ترکی دانشگاه آنکارا با ارائه یک کنفرانس مدعی شده است که از یک کلمه‌ی ترکی می‌تواند هزاران واژه‌ی جدید بسازد. از زیبایی‌های این ویژگی این است که فردی که زبان ترکی می‌داند یا زبان ترکی یاد می‌گیرد، قادر است به راحتی واژه‌هایی با معانی جدید بسازد و شنونده این واژه جدید نیز اگر برای نخستین بار می‌شنود می تواند ماهیت این واژه جدید را تشخیص دهد. این ویژگی همچنین کمک فراوانی به یادگیری مفهوم کلمات می‌کند.

پسوندهای ساختاری در زبان ترکی را می‌توان به چهار دسته‌ی زیر تقسیم کرد:

۱. پسوندهای اسم‌ساز از اسم(Adlardan ad düzəltən əklər)
۲. پسوندهای فعل‌ساز از اسم(Adlardan eyləm düzəltən əklər)
۳. پسوندهای اسم‌ساز از فعل(Eyləmdən ad düzəltən əklər)
٤. پسوندهای فعل‌ساز از فعل(Eyləmdən eyləm düzəltən əklər)

در ادامه، هریک از موارد بالا را به اختصار مورد بررسی قرار خواهیم داد. قبل از بررسی، لازم به توضیح است که میزان و نحوه‌ی استفاده‌ی این پسوندها در زبان ترکی امروزی (همه‌ی لهجه‌ها و گویش‌ها) متفاوت است. از نظر نحوه و میزان استفاده می‌توان آنها را در سه دسته قرار داد:

- پسوندهای ساختاری پراستفاده
- پسوندهای ساختاری کم استفاده
- پسوندهای ساختاری قالب یافته (برخی از پسوندهای ساختاری بیشتر به شکل یک قالب درآمداند و دیگر به عنوان یک تکواژه‌ی جدید شناخته می‌شوند، نه یک واژه پسوند دار.)

ما با صرف‌نظر از میزان استفاده و با توجه به دسته‌بندی چهارتایی مذکور، سعی خواهیم

داشت شمار قابل قبولی از آن را در این کتاب ارائه دهیم. چرا که معتقدیم به یادگیری مفهوم و شناسایی ریشه‌ی کلمات کمک شایانی خواهد کرد؛

۱. پسوندهای اسم ساز از اسم(Adlardan ad düzəltən əklər)

همانطور که از نام آن نیز مشخص است، پسوندهایست که به کمک یک اسم، اسم و یا واژه‌ای جدیدی ازجنس «اسم» می‌سازد و از آنجا که از پسوندهای ساختاریست، مشخصاً اسم جدید معنای متفاوتی خواهد داشت.

نکته: صفت‌ها و قیدها واژه‌هایی از جنس اسم هستند.

(A)q

زبان ترکی یکی از گسترده‌ترین زبان‌های دنیاست. از غرب چین گرفته تا اروپای شرقی بسیاری از مردمان به لهجه‌های مختلف از این زبان صحبت می‌کنند. به این دلیل کلمات مشابه با چرخش در میان لهجه‌ها اشکال مختلفی به خود می‌گیرند. به این دلیل است که گاه پیدا کردن خویشاوندی دو کلمه در دو لهجه‌ی مختلف برای افراد عادی دشوار می‌نماید. از حرف‌هایی که بسیار در لهجه‌های ترکی تغییر می‌کند حروف «ق»، «غ»، «گ» و «ک» است. این چهار حرف مدام از لهجه‌ای به لهجه‌ی دیگر به یکدیگر تبدیل می‌شوند. به این دلیل این را گفتیم چون در ادامه با مثالهایی مواجه خواهیم شده که گاهاً حرف «ق» به سه مورد دیگر تبدیل می‌شود. مثلاً به کلمه‌ی Souq توجه می‌کنیم که به سه شکل دیگر نیز در لهجه‌های گوناگون ترکی ادا می‌شود:

Souk, Soug, Souğ

لذا برای مشتاقان زبان ترکی بسیار مفید است که در مواجهه با این گونه کلمات به این توجه کنند که هر یک از چهار حروف کذایی ممکن است یکی از موارد دیگر بوده که در یک لهجه‌ی خاص مصطلح بوده و به مرور به دیگر لهجه‌ها رسوخ کرده است. با این توضیحات ممکن است در کتب دیگر با پسوندهای اسم سازی نظیر «(A)k»، (A)g»» یا «(A)ğ» مواجه

شوید که از نظر ما همگی یکیست.

-Qoxuğ = Qox +uğ

qox به معنی بوی بد و Qoxuğ به معنی چیزی که بوی بد دهد. مجازاً به افراد بد بو اطلاق می‌شود. ممکن است به صورت Qoxuq هم تلفظ شود.

-Yosuğ = Yos +uğ

Yos به معنی پر کندن و Yosuğ به معنی چیزی که پر آن کنده شده است. مجازاً به افراد بی‌چیز و آسمان‌جل اطلاق شود.

-Siniğ = Sin +iğ

به معنی چیزی که شکسته شده است..

-İşiq = iş +iq

به معنی چیزی که از خود نور دهد. یا جایی که نورانی باشد.

-Pamıq = Pam +ıq

Pam نام گیاهی نرم است و Pamıq نیز به معنی چیزی نرم و لطیف است. در ترکی استانبولی این کلمه به صورت pamuk تلفظ می‌شود.

c(İ)

از پسوندهای پر استفاده در زبان ترکی به شمار می‌آید، همراه شدن این پسوند با اسم‌ها دو کاربرد مهم را ایجاد می‌کند:

– شغل مرتبط با آن اسم را می‌سازد: Çay+cı = Çaycı, Aş+cı = Aşçı

نکته: به قانون تبدیل «c» به «ç» در کلمه‌ی «Aşçı» دقت کنید.

– همراه برخی صفت‌ها و اسم‌ها می‌آید و یک صفت مشخصه و یا یک عمل مکرر را نشان می‌دهد: Yalan + **cı** = Yalan**cı**

c(İ)l

از پسوندهای کم‌استفاده در زبان ترکیست. همراه کلماتی از جنس اسم می‌آیند و اسم و صفت جدید البته با ویژگی «عادت» و «ماهیت» می‌سازند.

Balığ+**çıl**= Balığ**çıl** → balığ yiyən quş.

Ev+**cil**= Ev**cil** → evdə adam yanında qalan hayvan.

نکته: وقتی فعل «ye» پسوند صفت‌ساز «(A)n » بگیرد، بصورت استثنا بـه «yiyən» تبـدیل می‌شود. هم چنین است در مورد «de» و «»gey ،diyən«» و «giyən».

Ot+**çul**= Ot**çul**→ otunan bəslənənlər.

Mən+**cil**= Mən**cil**→ faqat özünə düşünən.

c(İ)k و c(A)k

این دو پسوند همراه اسامی یا کلمات از جـنس اسـم مـی‌آینـد و مفهـوم دلرحمـی، مهـر و همچنین کوچک و کم شمردن را دارد و از پسوندهای کم استفاده در زبان ترکیست:

oyun+**cak**→oyun**cak** (uşaq oynadıgı vəsilələr, bir mühüm zadı küçümsədiktə də işlənir)

Əv+**cik**→ əv**cik** →küçük (oyuncak əv, uşaq əvi)

Tat+**cik**→ Tat**cik**(Ta**cik**) →Əski Türklərə qonşu olan küçü**cük** bir qovum adı.

quzu+**cuk**→ quzu**cuk** →küçük, səvməli quzu

c(A)

- با قرار گرفتن بعد از نام ملت‌ها، زبان آن ملت را می‌سازد:

Türk+cə = Türkçə (زبان ترکی) Fars+**ca**=Fras**ça**

İngilis+**cə**=İngili**çə** İtalyan+**ca**=İtalyan**ca**

- همراه اسامی بیانگر زمان (معمولاً اسامی جمع) می‌آید و معنی بازه‌ای از آن زمان را می‌دهد. به عنوان مثال وقتی با واژه‌ی سال می‌آید به معنی «سال‌ها» یا «سالیانی» خواهد بود.

müddət+**çə**=müddət**çə**

yıllar+**ca**=yıllar**ca** Haftalar+**ca**=Haftalar**ca**

saatlar+**ca**=saatlar**ca** günlər+**cə**=günlər**cə**

- همراه برخی صفات قیاسی می‌آید و شدت این صفت را کمتر می‌کند. در مواقعی نیز معنی «مثل و مانند» به آن می‌افزاید.

az+**ca**=az**ca** çox+**ca**=çox**ca**

qeləng+**cə**=qeləngcə qısa+**ca**=qısa**ca**

نکته: واژه‌ی «انگ» یا «əng» مختوم به نون غنه، یک معیار مقایسه (به معنی به اندازه‌ی، تا) است، که ترکیبات آن را بوفور در کلمات ترکی می‌بینیم. بررسی این واژه خود در مبحث اتومولوژی می‌گنجد که خارج از حوزه‌ی این کتاب است. اما برای درک بهتر به چند مورد اشاره‌ای کوتاه خواهیم کرد؛ واژه‌ی «qeləng» خود متشکل از دو واژه‌ی «qel» به معنی «مو» و «əng» است، که کل واژه‌ی «qeləng» به معنی «به اندازه‌ی یک تارمو/ مجازاً به معنی چیز کم و ناچیز» است. «qeləngcə» نیز به همان معنیست. همچنین است در مورد «əvengçə» متشکل از «əv+əng+çə» به معنی «تا خانه». «burangças» متشکل از «bura+əng+ças» به معنی «تا اینجا». چند مورد دیگر خود پیدا کنید. همچنین توجه کنیم که «əng» به معنی «ترین» نیز هست که این مورد را قبلاً بررسی کرده‌ایم.

– همراه بعضی ضمایر آمده و بار معنایی «عقیده» و «نظر» را به آن اضافه مـی‌کنـد و معـادل «görə» است:

Sizc**ə** → Sizə **görə**Bizc**ə** → Bizə **görə**Mənc**ə** → mənə **görə**

d(A)ş

این پسوند همراه اسامی و کلمات هم جنس اسم می‌آید بـا بـار معنـایی «هـم»، کـه در کـل مفهوم «همراهی» و «باهم بودن» را می‌رساند. از پسوندهای محبوب و پر استفاده است.

el + **daş** = el**daş*** → bir eldən olan. (هم ایلی)

Ad + **daş** = a**daş** → adı bir olan. (هم نام)

Arxa + **daş** = arxa**daş** → bir birlərinə arxa çıxan adamlar.

Soy + **daş** = soy**daş** → bir soydan olan.

sır + **daş** = sır**daş** → bir sırı bilənlər, sır da ortaq olanlar.

Yol + **daş** = yol**daş** → yolu və düşüncələri bir olanlar

Yurd + **daş** = yurd**daş** → bir yurdda yaşayanlar.

Qarın+ **daş** = qarın**daş**(qar**daş**) → bir anadan (qarndan) doğulan.

Çağ + **daş** = çağ**daş** → bir çağda(zamanda) olan.

Dil + **dəş** = dil**dəş*** → bir dildə danışan.

Yan + **daş** = yan**daş** → bir yan (taraf) da olan.

Yön + **dəş** = yön**dəş** → bir yöndə olan.

qat + **daş** = qat**daş** → bir qatta olan.

Yaş + **daş** = yaş**daş** → yaşı bir olan, bir yaşta olan.

ayaq+ **daş** = ayaq**daş** → bir yol, ayaq və düşüncədə olan.

Pay + **daş** = pay**daş** → payı bir olan.

*این کلمات بطور استثنا از قوانین هماهنگی اصوات پیروی نمی‌کنند.

L (İ)

از پسوندهای فعال و پر استفاده‌ی ترکی است و کاربردهای متفاوتی به شرح زیر دارد:

– بعد از اسم و کلمات هم‌جنس اسم می‌آیند و مفهوم «دارایی»، یا «مالکیت» را به اسم می‌دهد:

Pul+**lu** → pul**lu** adam (پولدار) Əv+**li** (خانه دار؛ مجازاً به معنی فرد ازدواج کرده)

Başarı+**lı** (توانا) Güc+**lü**

Aqıl+**lı** Duz+**lu** (پرنمک)

Bilinç+**li** Əli + ağac +**lı** →Əliağaç**lı**

Ata+**lı** (پدردار) Qirxdirək + **li** → Qirxdirək**li** çadır

Məmə +**li** → Məmə**li** hayvanlar

نکته: متضاد این مفهوم را پسوند «siz» افاده می‌کند.

Pul+**suz** (بی پول) Başarı+**sız**

Aqıl+**sız** Güc+**süz**

Əv+**siz** Duz+**suz** Bilinç+**siz**

Əli + ağac +**sız** →Əliağaç**sız** Ata+**sız**

– همراه نام مکان می‌آید و انتساب به شهر، کشور، محله یا منطقه را مشخص می‌کند:

Asıya +**lı** =Asıya**lı** (اهل آسیا، آسیایی)

İstanbul +**lu**=İstanbu**lu**

Meylatun+**lu**= meylatun**lu**

– همراه نام دسته، اجتماع و گروه‌ها می‌آید و منسوبیت به آن گروه یا اجتماع ایجاد می‌کند:

quzay+**lı** =quzay**lı**

Traktör +**lü** = Traktör**lü**

Kən + **li** = kən**li**

– همراه با برخی اسم‌ها که با پسوند «m(A)» از فعل‌ها ساخته شده است، می‌آید و یک نوع مفهوم «لیاقت» را بیان می‌کند:

Gedmə+**li** → gedmə**li** şəhr

شهریست دیدنی، (شهر زیبایی است)

Yemə+**li**

Bu süd kəsik çürük olmuş, içmə**li** değil.

این شیر خراب شده و دیگر قابل نوشیدن نیست.

Yemə+**li**

Çox yemə**li** kəbabdır.

کباب خوردنی‌ایی است.(کباب با کیفیت و با لذتیست.)

یادآوری: برخی فعل بایدیت را با پسوند «لی» به معنی لیاقت، اشتباه می‌گیرند. این به دلیل تشابه این دو است. در آینده خواهیم خواند که افعال با گرفتن پسوند «ma/mə» به اسم تبدیل می‌شوند مثلاً «görmə». و همین اسم باز با گرفتن پسوند «لی» به اسم با مفهوم لیاقت تبدیل می‌شود (görməli). حال همین ترکیب با گرفتن فعل «dır/dir» این ابهام را ایجاد می‌کند که کلاً یک فعل با مفهوم لیاقت است، در حالی که یک ترکیب اسمی یا صفت است که بعد از آن فعل dır/dir» (به معنی است) آمده است.

görməli+dir

– در کلمات مکرر (معمولاً برای بیان قیود) می‌آید.

Saç**lı** səqə**li** gəldi girdi toyung ortasına.

Yuxu**lu** yuxu**lu** mindi maşına.

ki

درباره‌ی این پسوند در قسمت پسوندهای صرفی توضیحاتی دادیم. این پسوند هم با ضمایر

می‌آید و هم با برخی اسامی زمان و مکان. لذا، در حالتی که با اسامی مکـان و زمـان بیایـد، چون اسم‌ها را به یک صفت تبدیل می‌کند، در دسـته‌بنـدی سـاختارهـای صـرفی نیـز قـرار می‌گیرد:

Səhər+**ki**→ səhər**ki** qaləm

bağçada+**ki**→ bağçada**ki** çiçək

نکتـه: برای تشخیص «ki» در حالت پسوند (ək) از bağlaç بـه توضـیحات ایـن پسـوند در قسمت ساختارهای صرفی مراجعه کنید. برای تشـخیص سـاختاری بـودن از صـرفی بـودن پسوند هم اگر بتوانیم به جای «ki» یـک اسـم قـرار دهـیم، صرفیسـت، در غیـر اینصـورت ساختاریست:

Səhər+**ki**→ səhər**ki** qaləm →ساختاری

bizim+**ki**→ bizim **kitabimiz** →صرفی

L(İ)k

از پسوندهای پراستفاده‌ی زبان ترکی است؛

– به همراه برخی اسم‌ها آمده و عموماً اشاره به ابزاری دارد که جای نگه‌داری آن اسم باشد. (معادل «دان» در قلمدان که جای نگه‌داری قلم است.)

Kitap+**lık** = kitap**lık** qulaq+**lık** = qulaq**lık**

duz+**luk** = duzl**ık** göz+**lük** = göz**lük**

نکته: در این حالت، علاوه بر مفهوم ابزار، گاهی برای القای مفهوم کثرت و وفور یـک چیـز نیز به کار می‌رود؛

saman+**lık** = saman**lık** daş+**lık** = daş**lık**

tıkan+**lık** = tıkan**lık** m(b)eşə+**lik** = m(b)eşə**lik**

– به همراه برخی اسم‌ها و کلمات همجنس اسم آمده و یک مفهوم «ارتباط معنوی» می‌سازد:

Ana+**lık** = Ana**lık**→ mənəvi ana, ögə ana

Ata+**lık** = Ata**lık**→ mənəvi ata, ögə ata

Baba+**lık** = Baba**lık**→ mənəvi baba, ögə baba

uşaq+**lık** = uşaq**lık**→ düşüncəli davranmayan

inasan+**lık** = insan**lık** → yaxçı olan insan

Türk+**lük** = Türk**lük** → Türk varlıklarına inanmak

– به همراه اسم‌ها و کلمات هم جنس اسم مانند شغل‌ها، سمت‌ها، نام‌های سیاسی، مذهبی، فلسفی و... آمده، انجام آن شغل و یا مقام مربوط به آن و یا وابستگی به آن را افاده می‌کند:

xan+**lık** = xan**lık**

islamçi+**lik** = islamçi**lik**

Türkçü+**lük** = Türkçü**lük**

doktor+**luk** = doktor**luk**

dişçi+**lik** = dişçi**lik**

şah+**lık** = şah**lık**

– به همراه برخی اسامی واحد و زمان می‌آید و از آن مفهوم قید مقیاس و چگونگی می‌سازد. همچنین می‌تواند معادل «انه» مانند «ماهانه» و «ی» مانند «کیلویی» در فارسی باشد:

Ay+**lık** = ay**lık**

Gün+**lük** = gün**lük**

kilo+**luk** = kilo**luk**

milyon+**luk** = milyon**luk**

نکته: همراه مقیاس‌هایی مانند کم، زیاد و... نیز مفهومی نزدیک به همین مفهوم می‌سازد، مانند کمی، زیادی و... در فارسی:

çox+**luk** = çox**luk**

Az+**lık** = az**lık**

yox+**luk** = yox**luk**

yaxçı+**lık** = yaxçı**lık**

xub+**luk** = xub**luk**

نکته: همراه رنگ نیز مفهومی نزدیک به همین مفهوم می‌سازد:

qırmızı+**lık** = qırmızı**lık**

sarı+**lık** = sarı**lık**

mor+**luk** = mor**luk**

(İ)mk(İ) یا nc (İ)

این پسوند همراه اعداد می‌آید و از آنها اعداد ترتیبی می‌سازد. در زبان محاوره‌ی قشقایی بیشتر از حالت **(İ)mk(İ)** استفاده می‌گردد. حالت دیگر آن نیز بیشتر در کتب قشقایی مشهود است و کاربرد آن در محاوره کمتر است:

Bir → bir**inci** ya bir**imki** üç → üç**üncü** ya üç**ümkü**

Aq/naq/laq

از پسوندهای کم‌استفاده در زبان ترکیست؛ همراه اسم و یا **بن فعل** می‌آید و قیدهای حالات، مکان و زمانی می‌سازد:

Yay → yay**laq** (جایی که بهار و تابستان به آنجا بروند)

qış → qış**laq** qum → qum**laq**

duz → duz**laq** (duzlu yer)

s(İ)z

قبلاً نیز اشاره شد که این پسوند عکس پسوند «**li**» است و در واقع از اسم، نیستی یا عدم وجود می‌سازد یا به نوعی حالت منفی است. برعکس پسوند «**li**» که موجودیت می‌ساخت:

Pul+**suz** → pul**suz** adam Başarı + **sız** → Başarı**sız** qız

Aqıl+**sız** → aqıl**sız** oğulGüç + **süz** → güç**süz** pahlavan

Əv+**siz** → əv**siz** insanlarDuz + **suz** → duz**suz** yeməli

Ata+**sız** → ata**sız**Qirxdirək + **siz** → Qirxdirək**siz** çadır

m(A)n

این پسوند از پسوندهای کم استفاده است و فقط در چند کلمه محاوره‌ای بـه چشـم مـی‌خـورد. مفهوم تشدید و مبالغه را می‌رساند. از پسوندهایست کـه در گذشـته بیشـتر مـورد اسـتفاده بـوده است. همچنین کلمات ساخته شده از آن به شکل یک واژه مستقل شناخته می‌شوند.

Türk+**mən** → Türk**mən** (Türkləring əng böyük qısmı olan, çox Türk olan, əsalətli Türk)

qara+**man** → qara**man** (qahraman halında Farsça və yengi Türkçəyə girmiş)

şış+**man** → şış**man** (çox ətli, və şış olan)

qoca+**man** → qoca**man** (qoca : böyük, çox böyük olan)

danış+**man** → danış**man**

از این پسوند در واژه سازی‌های نو در زبان استانبولی نیز استفاده‌های متعددی شـده اسـت، و ما نیز برای واژه‌سازی استفاده از آن را پیشنهاد می‌دهیم:

söz +**mən** → söz**mən**

yönət+**mən** → yönət**mən**

uz+**man** → uz**man**

səç+**mən** → səç**mən**

örgət+**mən** → örgət**mən**

say+**man** → say**man**

۲. پسوندهای فعل‌ساز از اسم(Adlardan eyləm düzəltən əklər)

این پسوند با اضافه شدن به اسم، فعل مـی‌سـازد. در زبـان ترکـی ایـن نـوع پسـوندها نیـز استفاده‌ی زیاد دارد.

m(A)n

این پسوند همراه اسم یا صفت‌ها می‌آید و فعل دؤنوشلو می‌سازد، در مورد افعال دؤنوشلو قبلاً در بخش افعال توضیح داده‌ایم:

Az +**al** = az**al**mak
Boş + **al** = boş**al**mak
Duru + **al** = dur**ul**mak
Doğru + **al** = doğ**rul**amak
Çox +**al** = çox**al**mak
Düz+**əl** = düz**əl**mək
Qısa+**al** = qıs**al**mak
Ücə +**əl** = üc**əl**mək

I(A)

این پسوند نیز همراه اسم یا صفت‌ها می‌آید و فعل می‌سازد:

baş +**la** = baş**la**mak
diş +**lə** = diş**lə**mək
cilt+**lə** = cilt**lə**mək

همچنین به کلمات منعکس کننده‌ی صدا نیز اضافه شده و فعل می‌سازد:

xor + **la** = xor**la**mak
çat+**la** = çat**la**mak
xır + **la** = xır**la**mak
vız +**la** = vız**la**mak

l(A)n

این پسوند همراه اسم می‌آید و فعل می‌سازد از پسوندهای پر استفاده در ترکی‌ایست که همچنین به کلمات بیگانه‌ای که وارد زبان ترکی شده نیز اضافه می‌شود:

umut +**lan** = umut**lan**mak
yaş+**lan** = yaş**lan**mak
duygu +**lan** = duygu**lan**mak
baş+**lan** = baş**lan**mak

hava+**lan** = hava**lan**mak suç+**lan** = suç**lan**mak

çamur+**lan** = çamur**lan**mak pul+**lan**= pul**lan**mak

benzin+**lən** = bənzin**lən**mək

l(A)ş

این پسوند همراه اسم یا صفت‌ها می‌آید و افعال دؤنوشلو و ایشتش می‌سازد:

iyi +ləş = iyiləşmək ağır+laş= ağırlaşmak

yaxın + laş= yaxınlaşmak uzaq + laş= uzaqlaşmak

gözəl+ləş = gözəlləşmək

Fars + laş = Farslaşmak

(A)r

این پسوند معمولاً همراه اسم رنگ‌ها آمده و فعل می‌سازد که این افعال از نوع دؤنوشلو هستند:

ağ+ar= ağarmak sarı +ar = sararmak

boz+ar = bozarmak qızıl+ar = qızarmak

mor+ar = morarmak qara+ar= qararmak

yaş+ar = yaşarmak baş+ar= başarmak

S(A)

این پسوند همراه اسم یا صفت‌ها می‌آید و فعل می‌سازد. جز پسوندهای رایج و پـر اسـتفاده بحساب نمی‌آید:

Qarip + sə = qaripsəmək

Su + sa = susamak

önəm + sə = önəmsəmək

۳. پسوندهای اسم‌ساز از فعل(Eyləmdən ad düzəltən əklər):

(A)

این پسوند به بن فعل اضافه شده و اسم می‌سازد. از پسوندهای کم استفاده است:

– Küppə = küp +ə

küp به معنی توده و جمع و Küppə به معنی چیزی که جایی جمع شده است یا توده‌ای از چیزی.

– Çəppə = Çəp +ə

Çəpələmək فعل به معنی فشرده و پرس کردن و Çəppə به معنی چیزی که فشرده شده است یا مجازاً به معنی یک مشت از چیزی.

– Küfə = küf +ə

küf به معنی چیزی را با سرعت بیرون دادن و Küfə به معنی سرفه.

موارد دیگر:

Yarmak → yar + a = yara

doğmak →doğ + a = doğa

(A)c(A)k

این پسوند به بن فعل اضافه شده و اسم می‌سازد. از پسوندهای کم استفاده است:

İçmək → iç + əcək = içəcəkalmak → al + acak = alacak

gəlmək → gəl + əcək = gələcək Yemək→ ye + əcək= yiyəcək

g(A)n

این پسوند به بن فعل اضافه شده و اسم می‌سازد. از پسوندهای کم استفاده است:

ağlamak → ağla+ gan =ağlagan

osurmak → osur+ gan =osurgan

alınmak/almak → alın+ =alıngan

saldırmak → saldır+ gan =saldırgan

نکته: قشقایی‌ها در تلفظ «گ» را بصورت «غ» تلفظ می‌کنند.

نکته: شکل «(A)g(A)n » نیز وجود دارد:

Gəzmək → gəz+ əgən=gəzəgən

yatmak → yat+ agan = yatagan

(A)n

این پسوند از افعال، کلماتی از جنس اسم می‌سازد. از پسوندهای پراستفاده در زبان ترکیست. کلمات ساخته شده با این پسوند یا نقش اسمی دارند یا نقش صفت و یا هردو:

baxmak → bax+ an = baxan*

düzmək→ düz+ən = düzən*

doymak → doy+ an =doyan

açmak → aç+ an = açan

bilmək → bil+ ən = bilən*

yaradmak → yarad+ an = yaradan*

gəlmək → gəl+ ən = gələn

نکته: اسامی که با علامت ❋ مشخص شده‌اند می‌توانند هر دو نقش اسم و صفت را بازی کنند:

O kitaba **baxan** adam Bayramdır.

Bayram bu oxulung **baxanıdır**.

درجمله‌ی آخر « baxan » به معنی رئیس است، اما در جمله اول نقش صفت دارد.

(A)q

-Qaşıq = qaş +ıq

qaş فعلی به معنای حدودی «کندن، برداشتن، زدودن، حذف‌کردن، خارانـدن » و Qaşıq بـه معنی وسیله‌ای که با آن غذا را بردارند. شکل فارسی شده‌ی آن قاشق است. به شکل Qaşığ هم تلفظ می‌شود.

(A)n(A)q/(A)n(A)k

این پسوند به بن فعل اضافه شده و اسم می‌سازد. از پسوندهای کـم‌اسـتفاده اسـت و صـرفاً برای شناخت ریشه‌ی کلمات در این کتاب آورده می‌شود:

gəlmək → gəl+ ənək =gələnək

taxmak → tax+anaq =taxanaq

səçmək → səç+ ənək =səçənək

yetmək → yet+ ənək =yetənək

g(A)

این پسوند نیز به بن فعل اضافه شده و اسم می‌سازد. از پسوندهای کم‌استفاده است و صـرفاً برای شناخت ریشه‌ی کلمات در این کتاب آورده می‌شود:

Bilmək → bil+ gə =bilgə

Bölmək → böl+gə =bölgə

Süpürmək → süpür+ gə=süpürgə

g(İ)/k(İ)

این پسوند از افعال، کلماتی از جنس اسم می‌سازد. از پسوندهای پراستفاده در زبان ترکیست:

çalmak → çal+ gı = çalgı

saymak→ say+gı = saygı

görmək → gör+ gü= görgü

yazmak→ yaz+gı = yazgı

silmək→ sil+gi = silgi

basmak → bas+ gı= basgı (baskı)

çizmək→ çiz+gi = çizgi

olmak→ ol+gu = olgu

g(İ)n/k(İ)n

این پسوند از افعال، کلماتی از جنس اسم می‌سازد که بیشتر در نقش صفت کاربرد دارند.

Bilmək → bil+ gin = bilgin

Susmak→ sus+gun = susgun

Coşmak→coş+ gun= coşgun

Sürmək→ sür+gün = sürgün

Yanmak→ yan+gın = yangın

Düz→ düz+gün = düzgün

Gərmək→ gər+gin =gərgin

ı(İ)

این پسوند از افعال کلماتی از جنس اسم می‌سازد. از پسوندهای پراستفاده در ترکیست.

açmak→aç+ ı= açı

başarmak→ başar+ı = başarı

batmak→ bat+ı = batı

doğmak→ doğ+u = doğu

gəzmək→ gəz+i =gəzi

yazmak→yaz+ ı= yazı

çatmak→ çat+ı = çatı

surmak→sor+ u= soru

ölmək→ öl+ü = ölü

ölçmək→ ölç+ü = ölçü

(İ)c(İ)

این پسوند از افعال کلماتی از جنس اسم می‌سازد. به طور معمول این کلمات بیانگر شغل و یا نوعی ویژگی هستند. از پسوندهای پراستفاده در ترکیست.

axmak→ax+ıcı= axıcı

almak→ al+ıcı = alıcı

satmak→ sat+ıcı = satıcı

boğmak→ boğ+ucu = boğucu

güldürmək→ güldür+ücü =güldürücü

örgənmək→örgən+ ici= örgənci

sürmək→ sür+sücü = sürücü

dilənmək→dilən+ici= dilənci

əzmək→ əz+ici = əzici

bilmək→ bil+ici = bilici

m(A)k

این پسوند به بن فعل اضافه شده و اسم می‌سازد:

Çaxmaq Qaymaq

m(A)k

این پسوند به بن فعل (همه‌ی افعال) اضافه شده و مصدر می‌سازد.

Sev**mək**, gəl**mək**, bil**mək**, al**mak**, bul**mak**, ….

m(A)

این پسوند نیز به مانند پسوند قبل به بن فعل اضافه شده و اسم می‌سازد.

-Sürmə = sür +mə

sür به معنی مالیدن و Sürmə به معنی مالیدنی و مجازاً به معنی دارویی که زنان به چشم مالند.

-Sürtmə = sürüt +mə

Sürüt به معنی به روی زمین کشیدن و Sürtmə به معنی چیزی که از پشت به دنبال خود کشیده شود. حرف «ü» به مرور از لحجه‌ها حذف شده است.

-Basma = Bas +ma

bas به معنی به فشار دادن و Basma به معنی چیزی که به آن فشار وارد شده است. مجازاً به معنی نان‌هایی که از فشاردادن خمیر روی ساج نان‌پزی بدست آید.

-Pamma = pam +ma

pam به معنی نرم شدن/ کردن و pamma به معنی چیزی که نرم باشد. مجازاً به معنی گیاهی با پرزهای نرم. در فارسی همین کلمه به پمبه تبدیل شده است.

موارد دیگر:

As**ma** - dol**ma** – dondur**ma** – yaz**ma** - yokla**ma** – beslə**mə** - qavur**ma** – tamla**ma** – çək**mə**

m(A)c(A)

این پسوند از افعال، کلماتی از جنس اسم می‌سازد. از پسوندهای کم‌استفاده در ترکیست.

Bilmək→ bil+məcə = bilməcə

Çəkmək→ çək+məcə = çəkməcə

Bulmak→bul+maca= bulmaca

Tapmak→tap+maca= tapmaca

نکته: پسوندی به شکل « maç » نیز در ترکی کاربرد دارد. البته در ترکی قشقایی کمتر دیده می‌شود:

bulamak→ bula+maç = bulamaç

m(A)z

این پسوند از افعال، کلماتی از جنس اسم می‌سازد. از پسوندهای کم استفاده در ترکیست.

Bilinmek→ bilinməz bulmaca

Cıxmak→ çıxmaz yol

Yetişilmək→ yetişilməz eşq

(İ)nt(İ) / t(İ)

از پسوندهای کم‌استفاده در ترکی ایست:

Bulmak → buluntu

çalmak→ çalıntı

qazmak→ qazıntı

çıxmak→ çıxıntı

söyləmək → söylənti

qaşınmak→ qaşıntı

görünmək → görüntü

qürülamak→ qürültü

söyləmək → söylənti

çıxmak→ çıxıntı

(A)r

پسوند «(A)r» بعد از اسم، فعل یا صفت می‌آید و کلمه‌ی جدید می‌سازد. به طور کلی این پسوند به معنی کننده یا سبب شونده است. مثلاً «دیو+آر» که «دیو/دیب» در ترکی به معنی کناره، مرز و سرحد و دامنه است. لذا دیوار یعنی چیزی که مرز و سرحد را مشخص کند(سبب شونده‌ی مرز و سرحد). البته بعضی از این کلمات در گویش مردمان قشقایی کمرنگ شده است.

– Axar = ax + ar

ax به معنی جریان دادن، روان کردن و axar به معنی چیزی که سبب جریان شود.

– Yanar = yan + ar

«yan» به معنی سوختن و سوزاندن و yanar به معنی چیزی که می‌سوزد یا می‌سوزاند.

– Yaşar = yaş + ar

« yaş» در مقام فعل به معنی زندگی و در مقام اسم به معنی سن و در مقام صفت به معنی تر و خیس است. لذا یاشار را می‌توان با معانی سبب زندگی و عمر زیاد یا سبب سرزندگی دانست. یاشار اسمی مردانه در زبان ترکیست.

– Açar = aç + ar

وسیله‌ای برای باز کردن پیچ. (در ترکی استانبولی به معنی کلید است)

– Xumar = xu + ar

xu، uxu یا uyxu به معنی خواب است و لذا Xumar به معنی کسی که خواب آلود است. (بین دو حرف صدادار طبق تبدیلات زبان ترکی یک حرف بی‌صدا قرار می‌گیرد. به این دلیل بین «xu» و «ar» حرف «m» آمده است).

– Sunar = su + ar

su به معنی آب و sunar مجازاً به معنی حیات دهنده. Sunar اسمی دخترانه در زبان ترکیست. (به مانند Xumar بین دو حرف صدادار طبق تبدیلات زبانی ترکی یک حرف بی‌صدا قرار می‌گیرد. به این دلیل بین «su» و «ar» حرف «n» آمده است.)

(İ)ş

این پسوند با اضافه شدن به بن فعل از آن فعل، اسم می‌سازد.

Aç**ış** – anlay**ış** – bx**ış** – çıx**ış** – qurtul**uş** – uyan**ış** – tan**ış**

(İ)m

این پسوند با اضافه شدن به بن برخی افعال یا بن پسونددار فعل، از آن فعل، اسم می‌سازد. این اسم‌ها از اسم‌های شناخته‌شده‌ی پرکارد است:

Anglat**ım** – dənət**im** – bax**ım** – ayr**ım** – böl**üm** – çöz**üm** – doğ**um** – yaş**am** – topla**m** – anla**m** – səç**im** – dür**üm** – uçur**um** – öl**üm** – it**im** – dur**um**

(İ)q

این پسوند با اضافه شدن به بن ساده یا پسونددار فعل، از آن فعل، اسم می‌سازد:

artmak → art**ıq** (artmış)alışmak → alış**ıq** (alışmış)

açmak → aç**ıq** (açılmış)bölmək → böl**ük** (bölünmüş)

ilmək→ il**ik** (ilişmiş)qatmak → qat**ıq** (qatılmlş)

durmak→ duraquçmak → uçaq

yatmak→ yataqtapınmak → tapınaq

sökmək→ sök**ük** (sökülmüş)

qırpmak (qırpmak)→ qırpı**q**, kırpı**k**(qırpış)

qonmak→ qonuq ya qonaq (qonmuş, qonulmuş)

(A)l

-Yaşıl =yaş+ ıl

به معنی سبز و مجازاً به گیاهان سرسبز و زنده نیز گفته می‌شود.

-Küppül= küp+ ül

küp به معنی توده و جمع و Küppül مجازاً به افراد چاق و کودکان اطلاق می‌شود. حرف «پ» به این دلیل دو بار تکرار شده چون در ترکی قشقایی حرف پ در این مواقع با شدت تلفظ می‌شود.

-Bikil = bik+ il

bik به معنی خم کردن و پیچاندن و Bikil به معنی چیزی که خم شده یا پیچیده شده. مثلاً Kərə bikil به معنی نانی پیچیده شده است که درون آن کَره باشد. یا Bikili به معنی خم شده.

doğmak→ doğ + al = doğalqurmak →qur+al=qural

Çatmak → çat+al = çatal

(İ)t

Gəçmək → gəç**it**qanmak → qanıt

ummak→ umutyazmak → yazıt

٤. پسوندهای فعل‌ساز از فعل(Eyləmdən eyləm düzəltən əklər)

آنچه پسوندهای این بخش می‌سازند، فعل هستند. بحث فعل‌ها را قبلاً بررسی کردیم. فقط ذکر این نکته در اینجا خالی از لطف نیست که فعل‌های ساده با افزوده شدن پسوندها پیشرفته شده و به افعالی مانند دؤنوشلو، ادیرگن و ... تبدیل می‌شوند که این پسوندها را سابقاً دیده‌ایم. فقط دو پسوند جدید را در این بخش بررسی می‌کنیم و بقیه را فقط به ذکر سرتیتر بسنده می‌کنیم.

(A)ql(A) / (A)xl(A) / (A)kl(A)

این پسوند از افعال، افعال جدیدی می‌سازد. از پسوندهای کم‌استفاده در ترکیست.

saymak → sayıxlamak qazmak → qazıx(q)lamak

بعد از اینکه پسوند به فعل اضافه شد، آنچه با آن مواجهیم یک فعل است که می‌توانیم آن را در زمان‌ها و شخصیت‌های مختلف صرف کنیم، مثلاً «sayıxla» را به عنوان یک فعل واحد در زمان گذشته‌ی روایی سوم شخص مفرد بصورت «sayıxla+dı» است. یک مورد دیگر را خود صرف کنید.

(A)l(A)

این پسوند نیز از افعال، افعال جدیدی می‌سازد. از پسوندهای کم‌استفاده در ترکیست.

Eşmək → eşələmək silkmək → silkələmək

ovmak → ovalamak itmək → itələmək *

نکته: شکل اول آن در ترکی استانبولی و شکل دوم در ترکی قشقایی به معنی «هل دادن» استفاده می‌گردد.

پسوندهای زیر را در بخش افعال بررسی کرده‌ایم.

(İ)l	افعال را ادیلگن می‌کند.	Açılmak,Baxılmak,Dizilmək, Görülmək,Yazılmak
	افعال را دؤنوشلو می‌کند.	Boğulmak,Üzülmək
	افعال را ادیلگن و یا دؤنوشلو می‌کند. تشخیص آن به توجه به کاربرد آن در جمله است.	Bozulmak,Çekilmək,Boğulmak Qırılmak,Yığılmak,Tükülmək
(İ)n	افعال را ادیلگن می‌کند.	Çalınmak,Oynanmak,Oxşanmak,Denənmək
	افعال را دؤنوشلو می‌کند.	Sevinmək,Giyinmək,Bəzənmək,Soyunmək
	افعال را ادیلگن و یا دؤنوشلو می‌کند. تشخیص آن به توجه به کاربرد آن در جمله است.	Alınmak, bölünmək,bulunmak, silindi
(A)r (İ)r	افعال را اددیرگن می‌کند.	Çıxarmak, doğurmak, içirmək, aşırmak
d(İ)r	افعال را اددیرگن می‌کند.	Bastırmak, diktirmək, doyurmak, indirmək, bildirmək
(İ)ş	افعال را ایشتش می‌کند.	Baxışmak, uçuşmak, çarpışmak, tanışmak
	افعال را دؤنوشلو می‌کند.	Qalxışmak, sıxışmak, titrəşmək

فصل ششم: نحو

نحو به دانش ترکیب کلمات و ساخت جملات اشاره دارد، حال آنکه صرف، به نحوه‌ی ساخت کلمات می‌پردازد. آنچه تاکنون مطالعه کردیم، صرف بود، جز بخش شبه‌فعل‌ها و البته نکاتی که پراکنده از شیوه‌ی ساخت جملات گفته شد. در ترکی به صرف چکیم (çəkim) و به نحو سؤز دیزیمی(söz dizimi) گفته می‌شود.

در این بخش، سعی می‌شود نحوه‌ی صحیح ترکیب کلمات و ساخت جملات از دیدگاه زبان شناسی بیان شود. شعرا و نویسندگان گاهاً برای افزایش ضریب تأثیر جمله، یا به دلایل زیباشناسی ممکن است این قوانین را به چالش بکشند، که البته این چالش، خود نوعی هنر است. با این حال سعی ما بر این است که تمامی موارد را تا آنجا که مقدور است محضر شما تقدیم بداریم.

«**انواع بیان**»، «**جمله و اعضای آن**» و «**ترتیب اعضای جمله**» از مواردیست که می‌بایست در بحث نحو، بررسی شوند. در ادامه هریک را بررسی خواهیم کرد.

انواع بیان

طرز بیان یک جمله یا احساسیست یا منطقی. مراد از بیان احساسی، مزین کردن جمله به کلماتیست که بتواند حامل بار احساسی گوینده یا نویسنده باشد. چند مورد زیر از بیان احساسیست:

Ah!oh! çox xoş! Çox qorxtum! Acımdan ölürüm

جمله و اعضای آن

جمله در ترکی بطور کلی از دو بخش «اؤزنه»(نهاد) و «یـوکلم» (گـزاره) تشـکیل مـی‌شـود. جمله گاهاً می‌تواند از یک بخش نهاد یا گزاره تشکیل شود. مثلاً خطاب قرار دادن یک فـرد با یک کلمه: «رحیم!» یا جملات دستوری مانند: «باخ!» یا جمله‌ی خبری: «گلدیلر.» که فاعل آن مخفیست، همگی جملات کامل و تک‌کلمه‌ای هستند. جمله‌ی زیر یک جمله با اؤزنـه و یوکلم است:

- Aynaz gəldi.
- Sara ağlamıştı.

یوکلم:

یوکلم(گزاره) در ترکی، عملی که از طرف اؤزنه(نهاد) انجام می‌شود، را با بیـان شخصـیت و زمان منعکس می‌کند. یوکلم می‌تواند یک کلمه یا چند کلمه باشـد. در ترکـی یـوکلم بـر دو نوع است:

ایلم یوکلمی (گزاره فعلی)	.Şəhrdari əvi **yıxtı**
آد یوکلمی (گزاره اسمی)	!Suya siçən q**urbağaymış**

در گزاره‌ی فعلی، هسته‌ی فعل هر زمان فعل است. و در گزاره‌ی اسمی هسـته‌ی گـزاره، اسـم است که به کمک «افعال‌الحاقی» به فعل تبدیل می‌شود. مثال‌های بیشتر از این دست را ببینید:

- Dünən geceki film çox **qəşəngidi**.
- Nəçin bugün buqadar **dağınıng**?

ترکیب معمول جملات در ترکی بدین صورت است که ابتـدا اؤزنـه و سـپس یـوکلم قـرار می‌گیرد. اما برای تغییر تاکید در جمله می‌توان جای آنها را دستخوش تغییرات داد:

- Hüseyn su içti.
- Su içti Hüseyn.

چند بخشی بودن یوکلم:

کلمات توضیح دهنده و کامل کننده‌ی یوکلم، معمولاً قبل از یـوکلم اصـلی مـی‌آیـد. شـامل کلمات همجنس اسم، اسم و کلماتی از جنس فعل است.

در جمله‌ی Babək dünəng uçaqınan Təbrizdən gəldi به جز کلمه Babək سایر اجزاء یوکلم بحساب می‌آیند. به مثال دیگر توجه کنید:

Ata	oğluna bir bağ bağışlamış,	oğul	ataya bir xoşa üzüm qıyamamış.
Öznə	یوکلم چند بخشی	Öznə	یوکلم چند بخشی

اؤزنه هم مانند یوکلم می‌تواند چندبخشی باشد.

اؤزنه و یوکلم‌های چندبخشی را می‌توان به صورت جداگانه تشریح کرد:

اجزاء برابر (eşit ögələr): بعضاً در برخی جملات از یک جزء، چند نمونه پیدا می‌شـوند. در چنین مواقعی اجزایی که دارای ارزش برابری هستند یک مورد شمرده می‌شوند:

Eşit öznə:

Yazda **quşlar, çiçəklər, ağaçlar, gün, ay** və **ulduzlar** insana çox gözəl bir hes verir.

Eşit nəsnə:

kitabları qələmləri, dəftərləri varısını bir çəmədana yerləştirdim.

Eşit tümleç:

Biz **yazda, qışta, yayda, fayizda, cahalıkta** ve **qocalıkta** sağlıgımıza deqqət edməliyik.

Eşit yükləm:

Adam anadan **olur, yaşar, əvlənir , uşaq** əyəsi **olur** və bir gün də bu dünyadan **gedər.**

اؤزنه:

اؤزنه یا نهاد قسمتی از یک جمله‌است که کاری را انجام می‌دهد و یا به واسطه‌ی یوکلم یا گزاره حالت یا صفتی را به آن نسبت می‌دهیم.

Sara oxula geddi.

Köpək vefali bir canavardır .

Alma yararlı bir mivədir.

Daşlar dağdan aşağıya düştü .

Bilməzlik eyb dəğil, sormamak eybdir.

راه پیدا کردن اؤزنه در یک جمله نیز بدینصورت است که سؤال‌های «kim» و «nə/nəmənə» برای یوکلم موجود در جمله پرسیده می‌شود. جواب حاصله اؤزنه است.

نکته: اوزنه هرگز پسوندهای «a-ə-da-də-dan-dən» یا همان « Ad durum əkləri» را نمی‌گیرد.

اؤزنه یا همان نهاد در فارسی، دو حالت دارد:

۱- گرچک اؤزنه: (نهاد حقیقی): که خود بر دو نوع است.

i. **آشکار اؤزنه:** اؤزنه آشکارا در جمله وجود دارد.

ii. **گیزلی اؤزنه (نهاد مستتر):** دربعضی از جملات اؤزنه مستتر یا مخفیست. اکثر اوقات ضمیرها هستند که مسترند.

- Qasım ikki gündür heç yox. (Gerçek ve aşkar öznə)
  (Kim yox? Qasım)
- Oxula gec gəldim . (Gerçek ve gizli öznə)
  (Kim gec gəldi? Mən)

۲- **سؤزده اؤزنه:** در جملات مجهول یا ادیلگن که فاعل مشخص نیست، مفعول جمله گویی در شکل و جایگاه مفعول دیده می‌شود. از آنجا که حقیقتاً فاعل وجود ندارد به آن سؤزده اؤزنه گفته می‌شود.

Qapı açıldı → nə açıldı ? Qapı

چند بخشی بودن اؤزنه:

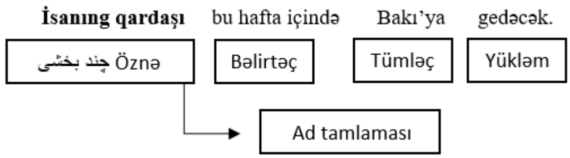
اؤزنه نیز مانند یوکلم، به تنهایی می‌توانند مشمول چندین کلمه باشد. کلمات توضیح دهنده و کامل کننده‌ی اؤزنه، معمولاً قبل از اؤزنه‌ی اصلی می‌آیند، و حتی گاهی می‌تواند یک جمله‌ی کامل نیز باشد:

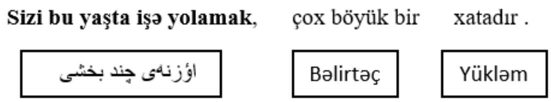
Taşkent'ten gələn uçaq, on dəqiqə bundan iləri qondu.

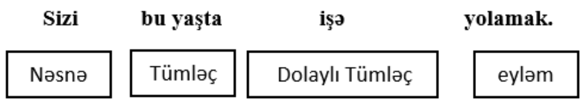
تجزیه‌ی اؤزنه در جمله‌ی بالا:

Taşkent'ten	**gələn**	**uçaq**
Dolaylı Tümləç	Oratç	Öznə

واضح است که اؤزنه اصلی در مثال فوق کلمه‌ی uçaq است و دیگر کلمات تکمیل کننده‌ی این اؤزنه هستند. چند مثال دیگر:







همان‌طور که گفته شد، اصلی‌ترین جزء یک جمله اؤزنه و یوکلم است. اما گاهی نیاز داریم جملات پیچیده‌تر بسازیم که فقط شامل اؤزنه و یوکلم نیست. جمله‌های ترکی با اجزاء دیگری که به عنوان توملچ می‌شناسیم، می‌توانند مفعول، قید و... بگیرند. توملچ‌ها خود متشکل از سه جزء هستند: نسنه (مفعول)، دولایلی توملچ و قید توملچ.

❐ نسنه (مفعول)

نسنه یا همان مفعول در فارسی، جزئی از جمله است که مستقیماً تحت تأثیر عمل فاعل قرار می‌گیرد. به جمله‌ی «Elham çiçəkləri səvir» (الهام گل‌ها را دوست دارد) دقت کنید. اگر نسنه را حذف کنیم: «Elham səvir» مفهوم جمله ناقص می‌ماند چرا که مشخص نیست الهام چه چیزی را دوست دارد.

اسم‌ها، کلمات همجنس اسم، افعال، حرف‌ها و جملات همگی می‌توانند در نقش نسنه به کار گرفته شوند . در زبان ترکی نسنه بر دو نوع است:

۱- **نسنه‌ی مستقیم و مشخص (bəlirtili nəsnə):** نسنه‌ی مستقیم و مشخص یکی از پسوندهای مشخص‌کننده‌ی وضعیت (i-ı-u-ü) را می‌گیرد:

Çiçəklər**i** qoparmayıng.

Uzağtaki adam**ı** görürüm .

Otobüs**ü** gözleyirik.

Göydəki bulud**u** gördüm

۲- **نسنه‌ی غیرمستقیم و نا مشخص (bəlirtisiz nəsnə):** در این مورد پسوند مشخص کننده وضعیت را ندارد و نسنه‌ی عام است .

Ayhan kitab oxur. (bəlirtisiz)

Ayhan kitabı oxur. (bəlirtili)

❑ دولایلی توملچ

اسامی که با حروف اضافه‌ی « -(A), -d(A), -d(A)n» آیند و عملی که بواسطه‌ی یوکلم (گزاره) انجام می‌شود را از منظر مکانی مشخص کنند. مثلاً در جمله‌ی « **Sudan** balığ tutur!» کلمه‌ی «Su» یک دولایلی توملچ است. برای پیدا کردن دولایلی توملچ باید این سؤالات را پرسید haraya, harda, hardan, kimə, kimdə, kimdən:

Qızımızı **evə** apar. (Haraya apar?)

Oxuldan gəliyorum. (Hardan geliyorum?)

Burda qal! (Harda qalım?)

❑ قید توملجی

جزئی از جمله است که کیفیت کار انجام گرفته در یوکلم را دستخوش تغییرات قرار می‌دهد، یا بنوعی کیفیت کار شامل سرعت، جهت، مقدارحالت، وضعیت و... را مشخص می‌کند. با پرسیدن سوالاتی از قبیل nə zaman, haçan, nəcür, naqadar, haraya, hanısı از یوکلم، می‌توان آن را مشخص کرد:

Babamgili **sabah** yola çıxacaklarmış. (زمان انجام فعل را مشخص می‌کند.)

Uşaq **qorxudan** titirəyirdi. (علت انجام فعل را مشخص می‌کند.)

Yatmadan geri **biraz** kitab oxudum. (شدت و مقدار انجام فعل را مشخص می‌کند.)

ترتیب اعضای جمله (cümlə ögələrinin dizilişi)

در یک جمله معمولی اؤزنه یا نهاد در ابتدای جمله و یوکلم یا گزاره در پایان جمله قرار می‌گیرد. اما همانطور که قبلاً نیز گفته شد، افراد ممکن است برای تغییر اثربخشی جمله و یا دلایل زیباشناسی این ترتیب را بهم بریزند، که این درهمریختگی سازمان جمله، خود دال بر هنر استفاده از کلمات است که بر عهده‌ی نویسنده، شاعر، ادیب و سخنور است. ترکی

هنر است. یک نویسنده و یا شاعر و یا متکلم به این زبان، مـی‌توانـد از میـان انبـوه قـوانین، خلاقیت بخرج داده و جملات زیبایی ادا کند. در این بخش آنچه وظیفه‌ی ما ایجاب می‌کند، شناساندن قوانین و اجزاء جمله در ترکی و ترکی قشقاییست. پس در ادامه‌ی بحث، ترتیبات رایج یک جمله در زبان ترکی را بررسی خواهیم کرد.

دانستیم که مهمترین جزء یک جمله یوکلم یا گزاره است. دیگر اجزاء جمله نسـبت بـه درجـه‌ی اهمیتش می‌تواند در کنار یوکلم قرار گیرد. در این مورد به مثال زیـر توجـه کنیـد. در هـر جملـه قسمتی که مهمتر است مشخص گردیده و نزدیکی آن به yükləm دیده می‌شود:

Babək dünəng uçaqınan **Təbrizdən** gəldi . → hardan gəldi? Təbrizdən

Babək dünəng Təbrizdən **uçaqınan** gəldi. → nə inən gəldi? uçaqınan

Babək Təbrizdən uçaqınan **dünəng** gəldi. → haçan gəldi ? dünəng

Dünəng uçaqınan Təbrizdən **Babək** gəldi . → kim gəldi ? Babək

Babək	**dünəng**	**uçaqına**	**Təbrizdən**	**gəldi**.
Öznə	Bəlirtəç	İlgəç	Tümləç	Yükləm

همان‌طور که در مثال‌ها بالا دیده می‌شود ، اعضایی که قصد بیان اهمیـت بیشـتری را دارنـد درکنار یوکلم قرار می‌گیرند. در یک شکل کلی تشریح اعضای جمله‌ی نخست بالا را ببینیم که در جمله‌های با قاعده، اؤزنه در ابتدای جمله و یوکلم در پایان جملـه قـرار مـی‌گیـرد، و سایر اجزاء بنا به میزان اهمیت می‌توانند تغیر مکان دهند. البته همانطور که گفته شـد یـوکلم نیز در جملات محاوره و یا جملاتی با استفاده‌ی خاص، می‌تواند تغییر مکان دهد.

انواع جمله (cümlə türləri)

در زبان ترکی جملات را با توجه به ساختار، مفهوم، مفعولات و ترتیب اعضای جمله می‌توان در چهار دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

۱- تقسیم‌بندی با توجه به مفهوم جمله (anlamına görə cümlələr):

- جملات خبری (bildirmə cümləlləri)
- جملات مطالبه (istək cümlələri)
- جملات امری (əmr cümlələri)
- جملات سوالی (soru cümlələri)
- جملات شرطی (şart cümlələri)
- جملات تعجب و هیجان(ünləm cümlələri)
- جملات مثبت (olumlu cümlələr)
- جملات منفی(olumsuz cümlələr)

۲- تقسیم‌بندی با توجه به ساختار جمله‌ها (quruluşuna görə cümlələr):

- جملات ساده (yalın cümlələr)
- جملات مرکب(birləşik cümlələr)
- جملات ترتیبی (sıralı cümlələr)
  - جملات ترتیبی مستقل (bağımsız sıralı cümlələr)
  - جملات ترتیبی وابسته (bağımlı sıralı cümlələr)

۳- تقسیم‌بندی باتوجه به یوکلم:

- جملات اسمی (Ad cümləlrəri)
- جملاتی فعلی(Eylәm cümləıəri)

٤- تقسیم‌بندی با توجه به ترتیب اجزای جمله:

- جملات منطقی و با قاعده (Qurallı cümlələr)
- جملاتی بی قاعده (Quralsız ya dəvrik cümlələr)

در ادامه، هرکدام از موارد فوق با جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تقسیم‌بندی با توجه به مفهوم جمله(anlamına görə cümlələr) :

۱- جملات خبری (bildirmə cümləlləri): جمله‌ای است که خبری را می‌رساند.

برخی از ویژگی‌های جملات خبری:

- در جملات خبری، بیشتر از افعال با زمان‌های گذشته‌ی روایی و حکایی، زمان حال، زمان آینده، زمان گسترده استفاده می‌گردد:

Düneng gecə yarıyanças yağış **yağdı.**
Quşlar Ağçəmdəki bütün buğdaları **yemiş.**
Uşaqlarımız bizdən daha yağçı günlər **yaşayacak.**
Doğa ınan uyumlu olmak insana sağlık **verir.**

- در جملات خبری افعال پسوندی (اک ایلم‌لر) نیز استفاده می‌گردد:

Səning yanıngda çox **mutluyum.**
İnsanlar, düşünən **varlıqlardır.**
Örgətmənlər, adamı yetiştirən **adamlardır.**

- در جملات خبری زمانی که افعال پسوندی منفی مد نظر باشد از deyil استفاده می‌کینم:

Bu dovranda pulsuz yaşamak qolay **deyil.**

- با افعال کمکی var و yox جملات خبری ساخته می‌شود:

Hər gözəling bir xuyu **var.**

Acgözlülügüng sonu **yoxtur.**

۲- **جملات مطالبه(istək cümləlǝri):** جمله می‌تواند حـاوی مفـاهیم درخواسـت، بایـدیت، آرزو و امر باشد، اما توجه کنـیم کـه همـه‌ی عناصـر بـالا را از مفهـوم جملـه اسـتنتاج می‌کنیم. یعنی گوینده یا نویسنده به نوعی آن را توصیه می‌کند و انجام آن کـار خواسـته شده، نوعی خواست قلبی اوست.

Vətən gəl bilə (birliktə) **gedəlim (gedək)** (qaşqayı şiiri) → istək
Bu işi tezdən həl **edməliyik** → gerəklilik
Bu gecə bizə **gəlirsə** onung’nan danışaram. → dilək
Dərsləringi yaxçı **oxu**, yaxçı bir insan **ol** ve kimsəyə yaman edmə. → əmr

۳- **جملات امری (əmr cümləlǝri):** جمله‌ای است برای بیان فرمان و یا قانون.

Buraya gəl!
Qapıyı aç!
Qapıyı açma!

٤- **جمـــــلات ســـــوالی (soru cümləlǝri):** بــــا کلمــــاتی چــــون (hara,hardan,kim,ne,neçin,nəcür) جملات را سؤالی می‌کنیم. در ترکی قشقایی برای سؤالی کردن از نوع «بله/خیر» یا همان «yes/no questions» در انگلیسی، گرامر خاصی وجود ندارد. اما در لهجه‌ی ازبکی و استانبولی از «m(İ)» استفاده می‌شود.

Hardan aldıng?

برخی از جملات گرچه ظـاهری سـؤالی دارنـد، امـا باطنشـان سـؤالی نیسـت و گوینـده و مخاطب هر دو جواب را می‌دانند، فقط گوینده برای تأکید جمله را سؤالی ادا می‌کند:

Hanı o cahal igitlər?
Kim bilir mən nələr çəktim?

۵- **جملات شرطی (şərt cümləlǝri):** جمله‌ای است که برای بیان شرط بـه کـار گرفتـه مـی‌شـود و گزاره‌ی (فعل) آن دارای پسوند s(A) است. افعال شرطی را در بخش افعال بررسی کرده‌ایم:

Bax**sa**ng bağ olur, baxma**sa**nag dağ olur (Atasözü).
Belə qaç**sa**g, tez yoruldang.
Nə ək**sə**ng, onu biçərəng (Atasözü)
Hər kəs yalnız özünü düşün**sə** heç kəsdə yolduaş qalmaz.

۶- **جملات تعجب و هیجان(ünləm cümləlǝri)** : جمله‌ای است برای بیان هیجانات. آخر اینگونه جمله به علامت تعجب مختوم است.

Yaşasın! Bu oyunu da Tiraxtör qazandı!
Bugün hava naqadar gözəldir!
Ana! Burda böyük bir ilan var!

۷- **جملات مثبت (olumlu cümlələr)**

Ağ malı qoymuşlar qəraə gün için. (Atasözü)
Şansım olsaydı adımı qoyarlardı şansəli (deyim)
Düşmənlərimiz, daha güclü olmya təşviq edən eng böyük yoldaşlarımızdır.
Gər gəçining hesabı ağıl dəmində çəkilir.(Atasözü)
Mənim yaram ağırır səning harang ağırır. (Atasözü)
Genə oxula dərslərini oxumadan gedmiş.
Bir gün o da məni anglayacak.

۸- **جملات منفی (olumsuz cümlələr)**

Bu məntəqede (bölgede) tək dana əv yox.
Gəçən zaman geri gəlməz.
Daha dönməz sərçeşmədən çixan su. (Mezun şiiri)
Bilgi, bilim və axlaqıng olmadıgı yerdə, demokrasi olmaz.
Bizim əşəktə asla quyruq yoxudu.(deyim)
No kəsədən qərz edmə, qərz eding xərc edmə .(Atasözü)
Düşməningi küçük görmə .
Güvənmədiging adama sırıngı demə.

نکته: تمامی شش نوع جمله در تقسیم بندی مفهوم که در بالا آورده شد، هر کدام به تنهایی می‌توانند مثبت یا منفی هم باشند.

تقسیم بندی با توجه به ساختار جمله‌ها (quruluşuna görə cümlələr):

۱- **جملات ساده(yalın cümlələr)** : جمله‌ای است که تنها یک فعل داشته باشد. این جملات با توجه به مفهوم می‌توانند هریک از موارد,Bildirmə, istək, əmr, soru ,ünləm, olumlu , olumsuz, باشد:

Yaşasın ! bizim qartal Tiraxtörümüz.(ünləm)
Bu gəcə kəsin bənə telefon ed .(əmr)
Bir daşınan ikki quş vurulmaz. (bildirmə) – (Atasözü)
Vətən məni tək qoyma .(istək)
Səndə toya gəlirəng?(soru)

جملات ساده می‌توانند یک کلمه یا یک جمله‌ی طویل باشند.

Yazırım.

İki ildən bəri bir roman yazırım.

İki ildən bəri Qaşqayı tarıxı qonusunda, ortalma beş yüz sayfalık uzun bir roman yazırım.

۲- **جملات مرکب(birləşik cümlələr)** : جمله‌ای است که بیش از یک فعل داشته باشد. اعضای یک جمله‌ی مرکب در زبان ترکی به صورت زیر است:

- فعل صرفی (çəkimli eyləm)
- جمله‌ی هسته (təməl cümlə)
- جملات وابسته و مکمل جمله‌ی هسته (cümləyi tamamlayan yan cümlələr)

جمله‌ی مرکب از یک جمله‌ی هسته (təməl cümlə) و یک یا چند جمله‌ی وابسته (yan cümlə) تشکیل شده است.

Sanaz səndəlidən qalxdı.
Sanaz pəncərəyi açtı.
} Sanaz səndəlidən qalxıp pəncərəyi açtı.

همانطور که می‌بینم در جمله‌ی فوق دو فعل و یا دو بیان موجود است که می‌توانستیم هر کدام را به صورت یک جمله بیان کنیم، اما با استفاده از امکانات زبان توانستیم یک جمله‌ی مرکب تشکیل دهیم. زبان ترکی از این حیث دارای قدرت فراوانی است:

Bildiklərimi anlatmaya çalışırım.

در جمله‌ی فوق سه جمله که هریک می‌توانست به صورت یک جمله‌ی کوتاه بیاید، در قالب یک جمله آمده است. اینگونه نیست که استفاده از جملات ترکیبی، همیشه به زیباتر شدن جملات کمک می‌کند. گاهی بیان جملات کوتاه گیرایی بیشتری دارد. در بخش نگارش به این موضوعات اشاره خواهد شد. در ادامه با ذکر چند مثال دیگر به تشریح مفاهیم اعضای جمله‌ی خواهیم پرداخت:

Sən dünyaya gülsəng, dünyada sənə gülər.

Yan cümlə	Təməl cümlə

جمله‌ی هسته (təməl cümlə): جمله‌ای است که در یک جمله‌ی مرکب بیان اصلی را عهده‌دار است. همچنین دارای یک یا چند جزء وابسته است. به طور معمول در یک جمله‌ی مرکب فقط یک جمله‌ی هسته وجود دارد.

جمله‌ی وابسته(yan cümlə): جمله‌ای است که در یک جمله‌ی مرکب مفهوم جمله‌ی هسته را کامل می‌کند. یک جمله‌ی مرکب می‌تواند یک یا چند جمله‌ی وابسته داشته باشد.

Çox danışan az, az danışan çox bilir.

Yan	Yan	Təməl cümlə

Bal yiyən burmaq yalar.

Yan	Təməl cümlə

Çox bilən quş tələyə düşər.

Yan	Təməl cümlə

Ərim ər olsun da yerim çalı dibi olsun.

Yan	Təməl cümlə

Aql yaşta değil, baştadır.

Təməl cümlə	Yan

۳- **جملات ترتیبی (sıralı cümlələr):** جملاتی که باتوجه به نزدیکی مفهوم به هم می‌پیوندند، را جملات ترتیبی گویند.

۳,۱- جملات ترتیبی مستقل (bağımsız sıralı cümlələr): جملات ترتیبی که می‌توانند اؤزنه، توملچ و یوکلم مشترکی داشته باشند.

<u>Süleyman</u> həm iş görür, həm də oxula gedir.اؤزنه مشترک

<u>Qoca kişi</u> daşa dayanarak qovzandı, qanlı əleri'nən tüfəngini çininə attı, ve yavaş qurd dəligindən uzaqlaştı. اؤزنه مشترک

<u>Pulu</u> mən çıxardırım , arvad ,uşaq xərcliyir. توملچ مشترک

<u>Biz</u> dünəng **<u>oxulda</u>** , oyun oynadık , dərs oxuduk ,irladık. çox yaxçı bir gün gəçirdik.

« **<u>Biz</u>** » اؤزنه مشترک و « **<u>oxulda</u>** » توملچ مشترک است.

یوکلم مشترکAlıcı verici , dilənci motəbər **<u>olmaz</u>**.

همانطور که می‌بینیم در جمله‌ی فوق یوکلم مشترک برای جلوگیری از تکرار یک کلمه استفاده شده است، که از موارد پراستفاده است:

Divarı nəm, insanı qəm yıxar.(Atasözü)

۳,۲- جملات ترتیبی وابسته (bağımlı sıralı cümlələr): جملات ترتیبی اؤزنه، یوکلم و توملچ مشترکی ندارند.

Qəfəs açılmış, quş uçmuş, səndəli dəvrilmiş, Akvaryum qırılmış bu əv də beyə nə xəbərimiş?

مفاهیم جمله و عبارت میانی(ara cümlə, ara söz):

جمله‌ی میانی: در جملات ساده و مرکب گاهاً برای بیان بهتر موضوع از جمله میانی استفاده می‌گردد و با حذف آن اساساً مفهوم از بین نمی‌رود.

Her kəsi desəng, **inan**, onun təkin oğlan bulamang.
Həmedan, **haraya gedirəngiz geding** , İraning eng güzəl şəhrdir.

عبارت میانی: در جملات ساده و مرکب گاهاً برای بیان متفاوت‌تر موضوع، از کلمات میانی (که یک جمله نیستند) نیز استفاده می‌گردد، و البته با حذف آن اساساً مفهوم از بین نمی‌رود.

Mən də, **hər kəs təkin**, səndən işim yox(iş yoxum).

Yaşamak, **hər nə olsa**, gözəldir.

تقسیم بندی با توجه به یوکلم

۱- **جملات اسمی (Ad cümləri):** جمله‌ای است که در آن مفهوم انجام دادن کار نباشد، بلکه صفتی یا حالتی را به کسی یا چیزی نسبت دهند، یا از آن سلب نمایند.

Onung anası **örgətmənimiş.**

Bugün çox **yaxçıyım.**

در بخش افعال بیاد آورید که نحوه‌ی ساخت افعال الحاقی (اکایلم) را فرا گرفتیم.

۲- **جملات فعلی (eyləm cümləri):** جمله‌ای که در آن مفهوم انجام دادن کاری در یکی از زمان‌های معمول وجود داشته باشد.

Hər gərçək, bir xayalınan **başlar**.

Dilini saxlayan, başını da **saxlar**.(Atasözü)

Anamınan atam toya **geddilər**.

Bu işi **başarabilirim**.

Səni gəçən gün sinəmada **görmüştüm**.

Kaşki qar **yağsa**.

Şişeyi Süleyman **qırmış**.

Saat ikiden on **geçir**.

Qorxudan rəng **verdi** rəng **aldı**.

Qaşa **baxma**, gözə **bax**, ağzdan çıxan sözə **bax**.

Günde iki kəşə dişlərimizi **təmizləməliyiz**.

Rəcəb əmi o sıcaqta axşamanças **iş görürdü (çalışırdı)**.

تقسیم بندی با توجه به ترتیب اجزای جمله:

۱- **جملات منطقی و با قاعده (Qurallı cümlələr):** به جملاتی که یوکلم یا گزاره‌ی آن در پایان جمله است و معمولاً اؤزنه یا نهاد آن در ابتدای جمله است، گویند.

İsmayıl gəçən il Zəncan’a geddi.
Gün və ölümə, dik dik baxılmaz.
İşiğing sürəti sanıyada üç üz ming kilomitredir.

۲- **جملات بی قاعده (Quralsız ya dəvrik cümlələr):** به جملاتی که یوکلم آن در پایان جمله نباشد و ساختار قاعده‌مند را نداشته باشد. عموماً در زبان محاوره استفاده می‌شود.

Qonşunga **Gülmə**, başinga **gəlir.** → **Gülmə** qonşunga, **gəlir** başinga.

این شیوه بیشتر در ادبیات از جمله شعر و نثر کاربرد داشته و دارد و کاربرد آن در زبان ترکی به قرن‌ها پیش برمی‌گردد، چنانچه در بسیاری از کتب قرون گذشته زبان ترکی به وفور دیده می‌شود. همچنین این شیوه در ضرب المثل‌ها و اصطلاحات مردمی نیز کاربرد فراوان دارد:

Bəri **gəl** başımıng tacı, əviming təxtı.(Dədə Qorqut)
Ne **doğrasang** aşınga, o **çıxar** qaşığınga! (Atasözü)
Verdi üzünən , **vermədi** gücünən!
Dəymə gedsin! (xalk mühaverəsi)
Vil et gedsin! (xalk mühaverəsi)

فصل هفتم: آیین نگارش

نگارش زبان ترکی قشقایی به دو رسم‌الخط عربی و لاتین متداول است. با این حال، زبان ترکی به دلیل تعدد حروف صدادار، مناسب نگارش با رسم‌الخط عربی نیست، با این منطق ما نیز سعی کردیم مثال‌های این کتاب با نگارش لاتین باشد. با این حال بسیاری از نکاتی که در این فصل به آن اشاره خواهیم کرد، قابل اعمال هم در رسم‌الخط عربی و هم رسم‌الخط لاتین است، جز مواردی که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

در فصل نخست، باب الفبای لاتین و عربی مورد استفاده در زبان ترکی قشقایی توضیحاتی دادیم. و همچنین با آگاهی بر اینکه زبان ترکی، زبانیست که هماهنگی اصوات دارد، اما به موارد بسیار زیادی در ترکی قشقایی برمی‌خوریم که کلمات قیودت به این قانون را از دست داده‌اند. زبان اگر مکتوب نشود و افراد متکلم به آن، آن زبان را فقط در گفتار و نه نگارش استفاده کنند، زبان خلاصه شده و قوانین زبان از هم فرو می‌پاشد. منظور از نگارش، نوشتن زبان در چت‌های روزمره نیست، بلکه منظور «**آموزش به زبان مادری**» و نه حتی آموزش زبان مادریست. چون معتقدیم زبان اگر روزمره‌ی افراد نشود، و فقط درسی در مدارس باشد به نام «**آموزش زبان مادری**»، به دلیل عدم کاربرد، به مانند دروسی که از منظر دانش‌آموزان بی‌اهمیت تلقی می‌شوند، مانند درس پرورشی و امثالهم، فقط در مدرسه و در ساعت همان درس به آن توجه

می‌شود و بعد از اتمام ساعت درسی آن، مانند کتابش در گوشه‌ای از کیف، پنهان خواهد ماند. زبان باید روزمره‌ی افراد شود تا کاربرد پیدا کند، البته واضح است که تا زمانی که زبان ترکی اجازه‌ی حضور در ادارات، دولت، مدارس و دانشگاه‌ها نداشته باشد، بی‌کاربرد خواهد بود و این پاسخیست به یاوه‌گویی‌های عده‌ای که مدعی‌اند ترکی کاربردی ندارد! نیتون کاربرد را ایجاد خواهد کرد، البته اگر اجازه دهند!

آنچه در ادامه خواهید دید اشاره به نکاتی تیتروار از آیین نگارش و ادبیات ترکی و بطبع ترکی قشقایی خواهد بود.

نکات نگارشی:

- حرف اول هر جمله در رسم‌الخط لاتین ترکی قشقایی باید با حرف بزرگ باشد.
- در رسم‌الخط لاتین، نام اسامی خاص و اشخاص هرجای جمله که باشند با حرف بزرگ آغاز می‌شوند.
- در رسم‌اخط لاتین، نام اسامی و شهرها، به همان صورت که شکل انگلیسی و اصلی آن است، باید نوشته شود.
- در تایپ کردن با رایانه و گجت‌ها، در گذاشتن کاما و نقطه، باید ابتدا کاما گذاشته شود و سپس با یک فاصله (Space) کلمه‌ی بعدی آورده شود.
- در رسم‌الخط لاتین ترکی قشقایی، در نوشتن کلماتی مانند Sağlığımıza/ sağlıgımızaهر دو شکل نوشتاری معمول است. فقط تلفظ آن «گ» خفیف است.
- در رسم‌الخط لاتین ترکی قشقایی، در نوشتن کلماتی مانند doran/dovran هر دو شکل نوشتاری معمول است. فقط در تلفظ آن صدای «o» کشیده می‌شود یا به سمت «w» می‌رود. هر دو تلفظ صحیح هستند. این‌چنین کلماتی چون ریشه‌ی ترکی ندارند از بکاربردن حرف «w» خودداری کردیم و پیشنهاد ما نیز عدم استفاده از آن است، تنها به این دلیل که زبان را آسانتر و سلیس‌تر می‌کند. همچنین در شکل dovran نیازی به تلفظ «v» نیست و به این خاطر آورده شد تا افراد با دیدن آن، تلفظ

صحیح آن را ادا کنند.

- در رسم‌الخط لاتین ترکی قشقایی، در نوشتن حروف اضافه مانند da, dan,a اگر کلمه‌ی ما قبل اسم خاص باشد باید یک کاما بین دو اسم خاص و حرف اضافه در بالا گذاشته شود: Şiraz’dan
- در رسم‌الخط لاتین ترکی قشقایی، «da/də» اگر به معنی «همچنین» باشد جدا از کلمه‌ی قبلش نوشته می‌شود و اگر به معنی «در» و «درون» باشد، از قاعده‌ی بالا استفاده می‌کنیم:

Dilini saxlayan, başını **da** saxlar.
Cebim**de** pəxşə qənçamər oynur.

- در رسم‌الخط لاتین ترکی قشقایی، کلمه‌ی «inən/ınan» به معنی «با» هم بصورت جدا هم بصورت خلاصه نوشته می‌شود. اگر خلاصه باشد و با اسم خاص بیاید:

Şirin’nən Əmir./ Şirin inən Əmir.

- در نوشتن حرف «və» در رسم‌الخط لاتین قشقایی، نوشتن آن بصورت « Sarı o yaşıl» اشتباه بوده و بهتر است بشکل « Sarı və yaşıl » نوشته شود، هر چند در گفتار، «və» را «o» تلفظ کنیم.

نکات ادبی:

- در بخش جملات ترکیبی یاد گرفتیم که جملات کوتاه را می‌توان با استفاده از امکانات زبان ترکی، (ip/ıp) خلاصه کرده و به جملاتی کوتاه‌تر تبدیل کنیم. استفاده از این قاعده خود باعث زیبایی علاوه بر کوتاهی هم می‌شود.

Arayıp, buldum, Səning təkin çiçegi... royamda ama!

با این حال، اینگونه نیست که استفاده از جملات ترکیبی، همیشه به زیباتر شدن جملات کمک می‌کند. گاهی بیان جملات کوتاه و مستقل گیرایی بیشتری دارد.

- استفاده از پسوند ip/ıp در جملات امری اشتباه است. مثلاً جمله‌ی «gəlip otur.» اشتباه است و می‌نویسیم: «gəl otur.»

- در ترکی قشقایی فعلی بنام استمراری شرطی داریم که در دیگر شاخه‌های ترکی دیـده نمی‌شود. از این فعل باید بدرستی استفاده کرد. مـثلاً زمـان فعـل «gülər» در جملـه‌ی زیر، استمراری شرطیست، و به این دلیل که اتفاق افتادن آن فعل وابسته به جمله‌ی قبل است (ارضا شدن شرط) از آینده‌ی شرطی استفاده کرده‌ایم.

Sən dünyaya gülsəng, dünyada sənə gülər.

نکته: فعل آینده‌ی شرطی به فعل زمان گنـیش (گسـترده) شـبیه اسـت. شـکل گنـیش فعـل: gülür

- در ادبیات ترکی قشقایی، جمله‌هایی شبیه «Səndən işim yox» را بتأثیر از فارسـی، بصورت «Səndən iş yoxum» نوشته مـی‌شـود. هـر دو شـکل صـحیح اسـت، امـا توصیه‌ی ما استفاده از شکل اصلی خود «Səndən işim yox» است.
- در بخش نحو در مورد جابجایی اجزای جمله و تغییر تأکید جملـه بحـث شـد. بهتـر است اجزای جمله را جوری بچینیم که بی‌آنکـه باعـث سـردرگمی در دریافـت معنـی شود، تأکید را نیز به بهترین نحو آشکار سازد.
- در بکـار بـردن عبـارات ضـمیری، گـاهی بـرای زیبـایی ادبـی، جـای tamlanan و tamlayan عوض می‌شود:

- Mənim canım = Canım mənim

دو داستان کوتاه با ترجمه‌ی ترکی قشقایی

در پایان، ترجمه‌ی دو داستان به زبان فارسی را به ترکی قشقایی آورده‌ایم. البته لازم به ذکر است که ترجمه‌ها در ترکی گاهاً با تغییراتی همراه بوده است.

✐ داستان اول

«آل جیننی» محمدبهمن بیگی، برگرفته از کتاب بخارای من ایل من

خانواده‌ی صفدر در پریشانی و اضطراب عجیبی به سر می‌برد. از همه‌ی اعضای خانواده پریشان‌تر، زلیخا همسر صفدر بود. او در انتظار نوزاد بود. در دامن کوهی پرت، در کنار جنگلی انبوه، دور از ماشین و راه ماشین، دور از طبیب و دارو در انتظار نوزاد بود. در ماه نهم بارداری بود. بی حال و سنگین به سختی نفس می‌کشید. قلبش به تندی می‌تپید. شکمش خیلی بالا آمده بود. چشم و گوشش به زحمت می‌دید و می‌شنید.

همه در بیم و هراس بودند. زلیخا از همه بیشتر!

زلیخا از درد زایمان نمی‌ترسید. از اجنه و اشباح نمی‌ترسید. از جن و آل که با جگر زن زائو تغذیه می‌کرد نمی‌ترسید. از پنجه‌ی خونین مرگ و چنگال بی‌رحم اجل نمی‌ترسید. ترس بزرگتری داشت. ترسی سهمگین‌تر و کشنده‌تر از همه‌ی ترس‌ها!

می‌ترسید که باز به جای پسر دختر بیاورد و بار دیگر نزد سر و همسر، ننگین و شرمنده شود. پس از چهارده سال ازدواج و هفت دختر پی‌درپی، اکنون نوبت به فرزند هشتم رسیده بود. نام نخستین دخترش گلنار بود. فقط این نام را خود برگزیده بود. اسامی دختران دیگر همه اضطراری و اجباری و همه به امید جلوگیری از تولد مولود دختر انتخاب شده بود:

دختربس، گل بس، ماه بس، قز بس، کفایت، کافی!

خانواده صفدر و زلیخا، عضو یک تیره کوچک کوه نشین جنگلی از ایل بزرگ ممسنی بود. ایل پسر می‌خواست. در ایل تنها پسر بود که می‌توانست اجاق خانه را روشن کند. اجاق پدران دختردار را کور و خاموش می‌پنداشتند و به حال زار مادران دخترزا غم و غصه می‌خوردند.

ایل با آن همه مادر رشید، دختر را حقیر می‌شمرد. ایل با آن همه زن سرافراز- چنان زنانی که هنگام شکست مردان خود، از بیم اسارت به دست دشمن، گیسو به هم می‌بافتند و از قلعه‌های مرتفع خود را به زمین می‌انداختند- دختر را ارث نمی‌داد. جهیزیه و مهریه نمی‌داد. او را بر سر سفره مرد نمی‌نشاند. دختر را به مدرسه‌ها که تازه باز شده بودند نمی‌فرستاد. خواهر را با برادر برابر نمی‌دانست. بابت بهای دختر شیربها می‌گرفت. او را گویی می‌فروخت و گاه آن چنان گران می‌فروخت که دختر و همسرش را به خاک سیاه می‌نشاند.

در این اجتماع کوچک لر زبان کوهستانی از اطلاق کلمه‌ی بچه به دختر خودداری می‌شد. فقط پسرها بچه‌های خانواده بودند. بارها مهمانان و رهگذران از صفدر شمار فرزندانش را پرسیده بودند و او، شرمنده و سربه زیر پاسخ داده بود: «بچه ندارم. چند کنیز دارم.»

زلیخا بارها این عبارت تلخ را از زبان شوهرش شنیده و خون دل خورده بود. زلیخا با همه‌ی این غم و غصه‌های جانکاه هنوز زن زیبایی بود. سالهای عمرش از سی نگذشته بود. خرمن گیسوانش هنوز شانه می‌شکست. دو چشم درشت و فتانش هنوز ضامن عشق و وفای شوهرش بود. پوست بدنش را که به سفیدی برف بود، خونی سرخ تر از آتش بلوط سیراب می‌کرد. زلیخا از زیباترین زن‌های قبیله بود.

همسرش مرد زبده ای بود. او با تبر تیز و بازوان توانایش درختان تنومند گوشه‌ای از جنگل را به زمین افکنده، کشتزار کوچکی فراهم ساخته بود. چند چارپای ریز و درشت داشت و با کمک زلیخا و دخترها کشت و برداشت مختصری می‌کرد و چرخ زندگی را می‌چرخاند.

دختران زلیخا مانند خودش زیبا بودند. شیربهای هنگفت در انتظارشان بود. چشم‌انداز آینده روشن به نظر می‌رسید. ولی این دلخوشی‌ها در برابر آن درد بزرگ مثل کاهی بود در مقابل کوه. زلیخا گرفتار درد و داغ بی پسری بود خجل و سر در گریبان بود در میان زن‌ها و

مادرها انگشت نما بود. چهارده سال از ازدواجش می‌گذشت و در کنار هفت دختر قد و نیم قد حتی یک پسر نداشت. درختی بود بی ثمر و چشمه‌ای بود خشک و بی آب! غمش توان‌فرسا، روزش بی‌خورشید و شبش بی ماه و ستاره بود.

زلیخا بی‌آن‌که گناهی کرده باشد گناهکار بود بی‌آن‌که محکمه‌ای صورت گیرد محکوم بود. صفدر شریک جرمش بود، ولی او پدر بود. مرد بود. گناهش بخشودنی بود. دوش ناتوان زلیخا برای بار گناه، مناسب‌تر و سزاوارتر بود. او زن بود. مادر بود. گناهش غیرقابل بخشایش بود. طعنه‌ها و طنزها، ملامت‌ها و شماتت‌ها همه رو به سوی او داشتند. زلیخا دندان روی جگر می‌گذاشت و این شکنجه‌ی عظیم را به دشواری تحمل می‌کرد. تمام ارکان وجودش، زیر این بار گران به لرزه افتاده بود. چاره‌ی کارش فقط پسر بود. سند برائتش فقط پسر بود. دردش را جز پسر درمان دیگری نبود.

مادران دیگر، همسایگان و خویشاوندان، همه پسر داشتند. همه چتر حمایت پسر بر سر داشتند. زلیخا تماشاگر پسران دیگران بود. دست به تفنگ می‌بردند، به شکار می‌رفتند، کشتی می‌گرفتند، فلاخن می‌انداختند، به مدرسه عشایری می‌رفتند، شعر می‌خواندند، نمایش می‌دادند و در بازی‌های دسته جمعی شرکت می‌کردند.

زلیخا با اندوه و حسرت تماشاگر بی‌قرار این صحنه‌های دلاویز و آرزوانگیز می‌شد. جنب و جوش جنین را احساس می‌کرد. صدای پای طفل را می‌شنید. دست به شکم می‌برد و در آرزوی پسر آه می‌کشید. پسری که در این بازی‌ها، خودنمایی‌ها و زورآزمایی‌ها شرکت کند. آرزو می‌کرد که او نیز به جای کنیز و زرخرید، کودکی آزاد را به دنیا بیاورد. کودکی نر و نیرومند تا مایه‌ی فخر و مباهاتش شود. کودکی که کانون سرد خانواده را گرم و فروزان سازد. به مدرسه برود، درس بخواند، جوان و پهلوان شود و پشتیبان او و دخترانش گردد.

زلیخا برای رسیدن به این آرزو راه‌های دراز پیموده بود. دعا گرفته بود. اجاق بوسیده بود. بره و کهره نذر کرده بود. به سراغ شیخ و درویش و چاوش رفته بود. برای زیارت امام زاده‌های گرمسیری، سردسیری، شهری، کوهی، فقیر و غنی، دشت‌ها و کوه‌ها را زیر پا گذاشته بود. به قدم گاه‌ها قدم نهاده بود. به درختهای نظرکرده دخیل بسته بود. چارقدش را

از سر گرفته به ضریح‌ها آویخته بود.

دختران زلیخا هم شریک درد مادرشان بودند. آنان نیز با امید و اضطراب در انتظار نوزاد بودند. در آرزوی برادر لحظه شماری می‌کردند. برادر می‌خواستند تا گهواره‌اش را بجنبانند، تا برایش لالایی بگویند، تا دورش بگردند، تا کاکل مویش را ببویند، تا کف پایش را ببوسند، تا منجوق مولاقلی و مهره‌ی سلیمان بر کلاه و پیراهنش بدوزند!

دردها از روشنایی می‌گریزند. دردها با شبهای تاریک، انس و الفتی دیرینه دارند. دردهای زلیخا در شبی تاریک آغاز گشت. خبر زایمان در ایل پیچید. زنها دور زائو جمع شدند. یکی از پیرترین آنها که قابله‌ی قبیله بود دیرتر از دیگران رسید. با وسایل کارش و خرجین داروهایش: زنجبیل، دارچین، فلفل، اسپند، میخک، هل، آویشن، نعنا، قراقوروت، نبات، زاج، باروت، نیل، زهره‌ی کلاغ، زهره‌ی روباه، پنجه‌ی پلنگ، دهان گرگ، چنگال عقاب و موی یال و دم اسب...!

زلیخا بی‌حال و بی‌رمق، در چادر شبی چهارخانه، بر بسترش افتاده بود. بسترش ترکیبی بود از یک بالش سفت، یک نمد ضخیم، یک جاجیم راه راه و یک پتوی کهنه‌ی سربازی که در کنار اتاق پهن بود. اجاق روشن بود. شعله‌ی آتش و رفت و آمد زن‌ها سایه‌ی روشن متحرکی در اضلاع چادر به وجود آورده بود. گویی اشباح در جنب و جوش بودند. دود هیزم و اسپند، فضا را غبارآلود و تیره کرده بود. همه از روبرو شدن با واقعه‌ای که داشت اتفاق می‌افتاد در بیم و هراس بودند. کمتر در غم سلامت مادر و بیشتر در اندیشه‌ی تولد پسر بودند.

ابروهای درهم کشیده و چشم‌های هراسان و بی نگاه زلیخا نشان می‌داد که از فاجعه وحشت دارد و از احتمال تولد دختر پریشان است.

نگرانی و تشویش، محیط خانه و خانواده را فرا گرفته بود. زلیخا ضعیف و ناتوان شده بود. با صدایی دردآلود ناله می‌کرد. لبهایش را بر هم می‌فشرد. پیرزن گریبان او را گشود. چفت‌های پیراهنش را باز کرد. چارقدش را از سر گرفت. ولی مثل این که هوای کافی به ریه‌هایش نمی‌رسید. داشت خفه می‌شد. تقلا می‌کرد. دست و پا می‌زد. چاره‌ها و داروهای

پیرزن اثر نمی‌کرد. حال زلیخا دم به دم سخت‌تر می‌شد. زایمان سهل و ساده نبود. مثل زایمان‌های قبلی نبود. همه‌ی دختران زلیخا را همین پیرزن گرفته بود. این بار گرهی در کار بود. کار زلیخا به بیهوشی کشید. دندانش کلید شد. نه فقط دوا بلکه یک قطره آب هم از گلویش پایین نمی‌رفت. نفس‌های زلیخا با نفس اجل در هم آمیخته بود. مرگ در دو قدمی او ایستاده بود. در کشاکش نبردی تن به تن بود. زلیخا با دشمنی نامرئی گلاویز بود.

پیرزن خطر را دریافت و با صدایی که در گلویش شکست گفت: آل!

ایل در چنگ طبیعت و ماورای طبیعت گرفتار بود. گرفتار شیاطین و اجنه بود در میان اجنه، کینه توزتر از همه، جن «آل» بود. آل پیوسته در هوای ایل می‌چرخید. با ایل ییلاق و قشلاق می‌کرد. همیشه در کمین زائوهای ایل بود. مردم ایل با این دشمن خونین آشنایی دیرین داشتند. بسیاری از خانه‌ها را بی سر و سامان ساخته بود. بسیاری از مادران را به خاک سیاه سپرده بود. کودکان بسیاری را یتیم، آواره و در به در کرده بود.

آل در زمین و آسمان از هیچ چیز و هیچکس جز اسب، جز آهن و جز رنگ سیاه، ترس و واهمه نداشت. اگر اسب، آهن و رنگ سیاه نبود شاید در ایل یک مادر هم زنده نمی‌ماند.

مبارزه آغاز شد. شمشیر زنگ زده‌ای را که نوک برگشته داشت بر بالین زلیخا نهادند. مچ دست، قوزک پا و بازوانش را با بند سیاه بافته از یال اسب بستند. از زنجیری چند حلقه گسستند و بر کف دستش گذاشتند. بر بسترش پارچه‌ی سیاهی کشیدند. بدن نیمه جانش را به زحمت بلند کردند و چند بار از روی دیگ دودزده‌ی سیاهی گذراندند. با نیل و باروت و ذغال بر اعضای پیکرش خطوط سیاه کشیدند. یک لنگه‌ی ملکی را به ذغال آلوده و از طناب چادر آویختند. اسب پر سر و صدای کدخدای قبیله را با میخ محکمی در چند قدمی زلیخا بر در چادر بستند. توبره‌ی جو و کاهش را در فاصله‌ای دور از دست و دهانش نهادند تا شیهه بکشد. شیهه‌های اسب پرده‌های گوش را می‌درید. زین و برگ و دهنه و لگام اسب را دور و بر زلیخا چیدند. دهها جوال دوز بر سقف و اضلاع چادر و جوال دوز دیگری بر زلف زلیخا فرو کردند. پیرامون زلیخا را پر از اسباب و آلات آهنین کردند. میدان جنگ بود. زلیخا را در سنگری از آهن محصور ساختند.

میرشکار ترک‌زبان طایفه‌ی مجاور را به کمک طلبیدند. میرشکار از مردان نادر و کمیاب عشایر بود که روزی بر دسته‌ای از اجنه پیروز گشته و گیسوی طلایی یکی از آنها را بریده بود. میر شکار با جنجال و هیاهو رسید و قشقرقی به پا کرد. در اطراف چادر زائو چندین دور اسب تاخت و تیر به هوا انداخت و فریاد برآورد: «قچ قره، قچ: برو ای سیاه، برو!»

لیکن همه‌ی تلاشها و تقلاها سودی نبخشید و دشمن به زانو در نیامد. زلیخا در کشاکش جنگی دشوار بود. بی‌هوش و بی‌حال افتاده بود. رنگ بر صورتش نمانده بود. گویی خون به سر و رویش نمی‌رسید. همه بیمناک بودند. شب پایان نداشت. هر لحظه مثل یک سال می‌گذشت. دقیقه‌ها بر سر جای خود مانده بودند. سپری نمی‌شدند. همه چشم به دهان پیرزن دوخته بودند. و او آشفته‌تر از همه، دستور بی‌رحمانهء تازه‌ای صادر کرد:

ضربات سیلی بر گونه‌های زلیخا فرود آمد. چهره‌ی بیرنگش را خونین کردند. گیسوانش را با قهر و غضب به هر سو کشیدند. نیروی زنان کم بود. مرد نیرومندی به صحنه رسید و سر و صورت زلیخا را زیر ضربات سیلی‌های وحشتناک خود گرفت.

اظطراب فضا را گرفته بود. یک ذره شادی و امید در هوای دردآلود چادر نمانده بود. شیهه‌ی اسب، تیر و تفنگ، فریاد میرشکار، صدای سیلی‌ها، ضجه‌ی زنان و ناله‌ی دختران درهم آمیخته بود. صفدر خسته و فرسوده با چند تن از کسان خود در چادر همسایه کوچک‌ترین صداها و حرکات را می‌پایید. ناشکیبا و بی حوصله بود. آرام و قرار نداشت. چند سنگ را که در کنارش بود، جابجا می‌کرد. با ریگها و سنگریزه‌ها فال می‌گرفت. در تب و تاب بود. یک قطعه هیزم را توی اجاق زیر و رو می‌کرد. سیگارهایش تمام شده بود. ته سیگارها را می‌کشید. گاه بلند می‌شد و اسبی را که به حمایت زنش شیهه می‌کشید می‌بوسید. گاه به میرشکار که فشنگ‌هایش را مفت و مجانی به هوا می‌انداخت قربان صدقه می‌رفت و گاه دخترانش را که صدای ضربات سیلی‌ها را بر گونه‌های مادرشان می‌شنیدند و از بهت و حیرت می‌لرزیدند دلداری می‌داد.

ضربات سیلی‌ها بی اثر نماند. زلیخا اندکی به هوش آمد. دهانش را باز کرد ولی قدرت تکلم نداشت. خواست چیزی بگوید. صدایش به گوش نمی‌رسید. بین مرگ و زندگی آویزان بود.

عمرش به مویی بسته بود. خیس عرق شد. چشمها را گشود اما مثل اینکه جایی و کسی را نمی‌دید. ناگهان تکانی خورد. در نگاهش برقی درخشید. چند تشنج پشت سر هم پیکرش را به لرزه در آورد.

پیرزن که لحظه‌ای از کنار زلیخا دور نمی‌شد دست به کار بود و با دست‌های خون آلود و چروکیده، بدن کوچک طفل را از پیکر مادر جدا کرد. بچه را سر دست گرفت و فریاد کشید: «پسر!»

فریاد بعدی فریاد خود پسر بود. چند تن از زن‌ها هلهله کردند. کل زدند. صفدر خود را فریادکشان به صحنه رساند ولی مجالی برای شادمانی نیافت. زلیخا طاقت خبر به این بزرگی را نداشت. او به غم خو گرفته بود. طاقت این همه شادی را نداشت. این همه شادی برای تن ناتوانش سنگین و کمرشکن بود. چشم فرو بست و دیگر باز نکرد. کودک در پی پستان بود. چنگ انداخت و دهان گشود ولی از شیر خبری نبود. آن چشمه‌ی شیرین و حیات بخش خشک و خاموش شده بود.

زلیخا آسوده شد. از چنگ بیداری‌های پر دلهره، از چنگ خوابهای بی‌سروته، و از چنگ اژدهاهایی که می‌بلعیدند، گرگ‌هایی که می‌دریدند، سیل‌هایی که ویران می‌کردند آسوده شد. اندوهی ژرف و سیاه همه را فرا گرفت. در میان این دریای مواج ژرف و سیاه تنها یک نقطه می‌درخشید: پسر!

از آن پس صفدر همسر نداشت ولی پسر داشت. دخترانش مادر نداشتند ولی برادر داشتند!

Al Cinni

Səfdər inən ayalı, böyük bir pərişanlık və ıstırap içindəydi. Bütün ayal adamlarınıng arasında Zeleyxa, Səfdər'ing arvadı, hərkeəstən daha da çox pərişanıdı. Uşaqınıng olmasını gözləyirdi. Uzaq düşmüş bir dağıng ətəgindəki baraq cəngəldə, maşın və maşın yolundan xəbərsiz və ıraq, darmansız və doktorsuz uşağınıg yolunu gözləyirdi. İkki canlı oldugunug doquzuncu ayındaydı. Halsızıdı, Bədəni çox ağırlaşmıştı. Gücünən nəfəs

çəkirdi. Gözləri görməktə və qulaqları eşitməktə gücsüz qalmıştı.

Hərkəs qorxu içindəydi. Zeleyxa varı kəstən daha da çox!

Doğum ağrısından, sancısından, ruhdan və cinlərdən qorxmurdu. Hətta taza uşaqı olan arvadıng cigərinən beslənən al cinindən bilə qorxmurdu. Ölümüng qanlı pəncəsindən, əcəling zalım çənglərindən də…

Daha böyük bir qorxusu varıdı. Bütün qorxulardan daha da böyük və daha da ağır, daha öldürücü və vəhşət verici bir qorxu!

Bir kəşə daha oğul yerinə qız uşağı olmasından əri yanında küçük olmaktan qorxuordu. On dörd illik əvlilik və ard arda gələn yeddi qız uşağından sonra indi nobət səkizincidəydi. Avval ki qızıng adı "Gülnar"ıdı. Tək ələ bu adı özü səçmişti. Qalan qızlarıng adı mücbürlüktən qoyulmuştu və adlarıng səçilidiğində bir daha qız uşağı dünyaya gətirməsining yolunu bağlamak için qoyulmuştu: Kafi, Qızbəs, Gülbəs, Mahbəs, Kifayet, Doxtərbəs.

Səfdər və Zeleyxa böyük Memeseni elening dağ cənglllərində yaşayan küçük bir qonargöçər obaydı. El oğul istirdi. El içində fəqət, oğullar əving ocağını işiq tutabilirdi. Qızı olan atalarıng ocağı kör sayılırdı, qızı olan analarıng günləri halına qəm və qusa yeyilirdi.

El, bu qadar cəsur ana bacı yaşattıgı yerdə genə də qız uşaqını həqir görürdü. El, bu qadar başı dik arvadlarınan – ərləri bir cəngde öləndə özlərini özgə əlinə düşmək qorxusundan böyük dağlardan atan arvadlarınan – qız uşaqına miras verməzdi.

Cehiziyə vəya miras vərməzdi. Arvadları kişiləring sofrasında oturdmazdı. Qızları, son zamanlarda açılan oxullara yollamazdı. Qız ınan oğulu bərabər bilməzdi, qız için əvlilik esnasında başlıq pulu istərdi. Qızları sanki satırdı həm də bəzən bir qiymətə satırdı ki qızınan əri bir daha o dərdən qurtulamazdı.

Dağlar başında yaşamını sürdürən bu Lor cəmaati içerisində uşaq sözcügünün qızlar için işlətilməsindən imtina edilirdi. Bir tək oğullar

obanıng uşagları sayılırdı. Minglərcə qonaqlar ya da gəlip gəçənlər Safder'e neçə uşaqı oldugunu sormuştular, o ama üzüntü içərisində başını aşağı əyip cavap vermişti:

– uşaq yoxum bir nəçədənə kənizim var.

Tanrı bilir, Zeleyxa neçə kəşə bu acı cümləyi ərining ağzından eşidip ürəği dağlanmıştı.

Zeleyxa, cigərini qan edən buqadar dərddə hənüz də gözəl bir arvadıdı. Yaşı daha otuzu gəçməmişti. Xərmən saçları həni daraq sındırırdı. Fəttan ikki gözləri ərining eşq və ona vəfadar olduguna bir güvənidi. Qar təkin apağ olan tənining rəngi tutuşan palıt ağacı təkin qandan beslənirdi. Üzününg rəngi qan ınan qar, qarışımıydı. Zeleyxa eling əng gözəl arvadlarındanıdı.

Əri ziring bir adamdı. Kəskin bir balta(Təbər) və qolu gücüynən illərə meydan oxuyan qocaman ağaçları tək tək yerə sərip cəngəling bir göşəsində küçük bir ağıl içində lətə düzəltmişti. Böyük küçük(sumunu yerə basan) birnəçə mal və maş varıydı ve Zeleyxa'ynan qızlarıng yardımıynan özlerinə yetəcək qadar əkip biçip yaşamlarını gəçrirlərdi.

Zeleyxa'nıng qızları da özü kimin gözəlidi. Böyük bir başlıq parasına gedəcəkləri bəlliydi. İqballarıı açıq görünürdü. Ama bu göynü xoşluk, o böyük dərd düşünüldügündə mətələrdə fil qarşısındaki qarınca qadar küçük qalırdı. Oğul dünyaya gətirəməmək Zeleyxa'yı dərbedər edmişti. Xəlq içinə çıxamaz olmuştu. Analar və arvadlar içində adı çıxmıştı, Əvliligindən on dörd il gəçtigi yerde böyük küçük yeddi qızıng yanında bir oğul dünyaya gətirəməmişti. Mivəsiz ağaç susuz çeşməyə bəngziyirdi! Dərdi böyük, gündüzü gecə, gecəsi qap qaranlıq aysız üldüzsüz gecəydi.

Zeleyxa bir günah edmeden günahkarıdı. Muhakemə edilmədən süçlüydü. Hər nə qadar Səfdər da bu süçün ortağıysa o ataydı, kişiydi. Günahı bağışlanabilirdi. Bu günahıng Zeleyxa'nıng gücsüz çininə yüklənməsi daha uygunudu. O arvadıdı, anaydı. Günahı bağışlanmazıdı. Aşağlamak, qınama, təənə və tahqiring tamamı ondaydı. Zeleyxa ətini dişinə almıştı və acısını

içinə gömməyə, bu böyük şikəncəyi tahammül edməyə təlaş edirdi. Varı bədəni bu böyük ağırlıgıng altında əzilimişti. Dərdining çarəsi, arı çıxmasınıng tək yolu bir oğuludu. Dərdining sağlam bir oğul gətirmıktən ayrı çarəsi olamazdı.

Başqa arvadlar, qonşular və qovumlarıng tamamında oğul varıdı. Varısı oğul dünyaya gətirmələrinig keyfini edirlərdi. Zeleyxa özgələring oğullarını tamaşa edməktən ayrı heç bir şansı yoxudu. Qətar belə atıp tüfəngli şikala gedirlərdi, gürəş tutup sopan atırlardı, qonargöçərləring oxuluna gedip şiir oxur, tiyatr düzənləyip dəstələrdə oynanan oyunlara qatılırlardı.

Zeleyxa qam və hasrətinən oğul dünyaya gətirəməmiş bir cahal arvadı həvəsləndirən bu sahnələri tamaşa edərdi. Qarnındakınıng həreketlendigini hes edirdi. Ayaq çalmasınıng səsini eşidirdi. Elini qarnına qoyup bu səfərkining oğul oldugunu arzulaya arzulaya ah çəkirdi. Bir oğul ki çəktigi həsrətləri onung için gərçəkləştirəsiydi, ayrı oğular təkin tüfəng çininə atıp ata minəcək, oğularıng oynadıgı oyunlara qatılıp anasınıng yüzünü ağ edəcək bir oğlan. Günü gəldigində kəniz təkin satılacak bir qız yerinə anadan doğma hür və cəsur bir oğul istirdi. Ayalınıng iftixar qaynaqı olacak bir oğul. Əvining indiki soğuk havasını sıcaqlatacak bir oğul. Oxula gedəcək, dərs oxuyacak, böyüyəcək, cahal olacak, özünə və qızlarına sahip çıxacak bir oğul.

Zeleyxa arzusuna yetişmək için çox yola başvurmuştu. Dualar edmişti, ocaq bucaq öpmüş, qoyun quzu nazr edmişti. Hacı xocaya gedmişti, yaylaqtan qışlaqa gedməmiş imamzada qoymamıştı. Ziyarətgahlara gedmiş, dilək ağaçlarına yağlıq boğçasını parçalayıp bağlamıştı.

Zeleyxa ’nıng qızları da analarınıng dərd ortağıydı. Onlar da ümüd ve gərginlik içində uşaq yolunu gözləməktəydilər. Dünyaya gələcək qardaşları için saniyələri sayırlardı. Nənnisini (beşiğini) sallayacak, laylay oxuyacak, onung için titerəyəcək, saçlarını qoxlayıp ayağınıng altını öpəcək, oyuncaq yapacak, köynəginə və börkünə müncüq dikəcək bir qardaş istiyirlərdi!

Sıxıntılar, dərdlər işiqtən qaçqıntıdırlar. Qəm və dərding qaranlıqından

kohna bir yaxınlgı vardır. Zeleyxa'nıng sancısı da bir gecə vəqti başladı. Bunung xəbəri qısa zamanda el və oba arasında yayıldı. Arvadlar onung dovruna toplandı. İçlərində əng yaşlı olanlardan biri varısnından sonra ama dar o darman torbası və çır çıqını inən gəlmişti: "Zəncəfil, filfil, üzərlik, mixək, hel, ovşum, yarpuz, qaraqurut, nabat, zac, barut, nil, qarqa ödü, tilki ödü, qaflan pəncəsi, qurt burnu, qartal dırnaqı və at quyruqu inən yalı qılı…!"

Zeleyxa halsız və güçsüz qonaq çadırıng içində yataqa düşmüştü. Yataqı ocaqıng yanında daş təkin bir yastıq, qalın bir kəçə, çizgili bir cecim, və əski bir sərbazlık pətisindən ibarətidi. Ocaqda ot varıdı. Ocaqtaki alovlar və gedip gələn arvadlar, çadırda dəyişik boyutlarda harəkətli kölgələr meydana getirirdi. Sanki cin və ruh çadırıng içində harəkət edirdi. Üzərlik və odunung tütü çadırı qaranlıqlaştırmış və toza boğmuştu. Hərkəs çox narahat bir vaziyəttəydi və Zeleyxa uşaqıng olmasını bəkliyordu. Zeleyxa'nıng başı ucunda toplananlar onung sağlıgından daha çox uşağınıng dərdindəydilər.

Zeleyxa'nıng birbirinə girmiş qaşlarıynan günahsız gözləri, ginədən bir qız dünyaya gətirmə ihtimalından qorxtugu bəlliydi. Ətrafındakılara yalvarır təkin baxırdı.

Qorxu çadırı və içindəkiləri sarmıştı. Zeleyxa baygın və gücsüz bir haldaydı. Dərdli bir səsinən inləməktəydi. Dudaqlarını dişliyordu. Yaşlı arvad, dügmələrini açtı yaqasını varı açtı. Boğçasını çəkip aldı. Sanki hava ağ ciğərinə yetişmirdi. Boğulacak təkinidi. Yataqın içərisində çırpınıp çabalıyordu, əlləri ayaqları çox pes titriyirdi. qarınıng darmanları bir işə yaramıyırdı. Zeleyxa'nıng halı vaqt gəçtikçə artıq da vəxim bir hala gəlirdi. Doğum, ilərki doğumlarınıng tərsinə heç də qolay olmayacaktı. Zeleyxa'nıng varı qızlarını da bu qarı alıp göbəgini kəsmişti. Bu dəfəə işing rəngi başqaydı. Sonunda Zeleyxa özündən gəçti. Ağzı kilidləndi, darman ki heç, ağızına bir damça su dökmek bilə mümkün dəğildi. Zeleyxa'nıng nəfeəsi sanki əcəling soğuq nəfəsinən birbirinə qarışmıştı. Ölüm iki adım

oyanında duraqlamıştı. Azrail inən yaxalaşmıştı. Zeleyxa sanki görünməyən bir düşməninən boğuşuyordu. Qarı bu xətəri anglayıp boğazında düqümlənən bir səsinən "Al Cinni" dedi.

El və oba doğanıng(təbiəət) qucaqında hər türlü maxluqatınan iç içəydi. Ming bir türlü cinn obaya musallat olurdu. Bunlarıng arasında əng kinəlisi "Al cinni" idi. El və obanıng yaxasından əl çəkən dəyildi. Obaynan yaylaqlardan qışlqalara qadar gəzərdi. Hər çağda el və obadaki iki canlı arvadlarıng ətrafındaydı. El içində bu amansız düşmən qabaqdan tanılmış bir düşmənidi. Söndürdügü ocaqlar, cahallıkta qara topraqa çektigi arvadlar sayısı heç də az deyildi. El içində bir sürü uşaqı yetim, avara və dərbedər edmişti, bir sürü kişilərə qara köynək geydirmişti.

Al cini'ning yer üzündə at, dəmir və qara rəngdən ayrı qorxtugu heç bir zad vəya heç bir kimsə yoxudu. Əgər bunlar olmasaydı bəlki də el də sağ can çıxartacak heç bir ana qalmayacaktı.

Bu insafsız maxluq ınan mücadilə çox tez başladı. Məng vurmuş, ucu yamuq olmuş bir qılıcı Zeleyxa'nıng yastıgına bıraxtılar. Əl və ayaq biləklərinə və qollarına qara at yalından örülmüş iplər bağladılar. Bir parça zinciring bir nəçə halqasını birbirindən ayırıp Zeleyxa'nıng avuclarına qoydular. Yatagına qara parça sərdilər. Yarı canlı bədənini gücünən yerindən qaldırdıktan sonra bir neçə kəşə onu qararmış bir qazan üstündən gəçirtilər. Üzərlik, barut və zoğalınan bədəninə xətlər çəktilər. Bir cüft kələşi ocaq külünə bulayıp çadıra astılar. Oba kədxodasınıg tor və çamuş atını Zeleyxa'nıng birneçə qədəm oyanına, çadırıng dibinə (divinə) bağladılar. Arpa və samanı torbasını bağlandıgı yerdən biraz oyana qoydular ki at dayanamayıp kişnəsin. Arpaya uzanamayan atıng kişnəmələri qulaqları kər edirdi. Atıng həgəri və gəmini Zeleyxa'nıng ətrafına qoydular. Çadırıng hər yerinə onlarca çuvalduz gəçirip, bir çuvaldızı da Zeleyxa'nıng örülmüş zülflərinə saldılar. Zeleyxa'nıng ətrafı dəmir pəmirdən dolmuştu. Sanki savaş (cəng) meydanında Zeleyxa'yı dəmirdən olan bir qaləyə qoymuşlardı.

Qaşqay Türkləring elindən gün görmüş bir avcuyu yardıma çağırdılar. Bu kişi Qaşqay qonargöçərləri arasında avculıgınan başını ağartmış biriydi, bir gün bir sürü cinni darma dağın edmişti içlərindən birining sarı zülfünü kəsməyi başarabilmişti.

Avcu hababaqınan varı ortalıqı ayaqa qaldırdı. Zeleyxa'nıng çadırı ətrafından atınan çapıp bir yandan havaya tüfəng atır bir yandan da "qaç qara qaç! qaç qara qaç!" diyə səsi çıxtıgıças bağırırdı. Ama varı bu uğraşlar bir işə yaramadı, bu amansız düşmən heç geri oturan dəyildi. Zeleyxa ölüminən göz gözəydi. Baygın və halsız yataqa düşmüş, üzününg rəngi ələ qaçmıştı ki görən üzünə qan gəlmiyor deyirdi. Hərkəs qorxu içindəydi. Gecə səhər olmalı dəyildi, hər saniyəsi bir il gəçirdi. Dəqiqələr durmuş, gəçmək bilmirdi. Hərkəs gözünü qarıya dikmişti, hərkəstən artıq pərişan olan o qarı da, ürək dağlayan son əmrini verdi:

Zeleyxa'nıng üzünə şapalaqlar vurulmaya başladı. Rəngi qaçmış üzü ginədən qanadı. Hər tərəftən zülf və saçını çəktilər. Arvadlarıng gücü azıdı. Gücü quvvəti yerində olan bir kişi işing başına geçip arvada birbir ardına mühkəm şapalaqlar vurdu.

Ortamı bir qorxu və vəhşət qaplamıştı. Çadırıng toz və tütlü qaranlıq ortamında bir zərrə ümüd qalmamıştı. Atıng kişnəmələri, tüfənging səsi, avcunung bağırdıkları, şapalaqlar səsi və arvad, qızlarıng çığırdıkları birbirinə qarışmıştı. Dizlərində can qalmayan Safdər qovumlarından birneçə kişi inən birliktə qonşu çadırda oturmuştu, əng kombuca səsə, harəkə diqqət edirdi. Sabırsızdı, yerində durabilmirdi ingar tikan üstünə oturmuştu, başında od yanırdı. Yanındaki dörd beş ufaq daşı qurdalayıp onlarınan oynuyor, daşlarınan fal çəkirdi. Ürəği qopup uçuyordu. Ocaqtaki odunları qurcalıyordu. Gah ayaqlanıp arvadınıng yardımı için kişnəyən atı öpüyor gah fişəngini tavəqosuz atan avcuya qorban sədəqə olup onung gönlünü xoş edməyə çalışıyor gah da analarınıg üzünə dəyən şapalaqları işitip qorxu və qaygıya qapılan qızlarına ürək verirdi.

O qadar şapalaq boşa gedmədi. Zeleyxa biraz özünə gəldi. Ağzını açtı ama

danışacak gücü yoxudu. Bir zad demək istedi ama səsi eşidilmirdi. Ölüm inən yaşam arasına asılıydı. Yaşamı bir qıla bağlıydı. çıp suya batmıştı. Göz açıq olsa da heç bir zadı göremiyordu. Birdən qımıldadı, baxışlarında bir pırıltı bəlirdi. Bütün bədənini birbir ardına şiddetinən titrəmə və ısıtmalar aldı.

Bir saniyə bilə Zeleyxa'nıng yanından ayrılmayan qarı, əli işindəydi. Sonunda bizilmiş və qanlı əllərinən bəbəyi anadan çıxarttı. Uşaqı əl üstünə almasıynan haygələni bir oldu: "Oğuldur, Oğul!"

Çadırda eşidilən bir sonraki haygələn uşaqıng ağlamasıydı. Arvadlar bir neçə kil çəktilər. Səfdər bağıra bağıra özünü içeri attı ama səvinəcək məcalı qalmamıştı. Zeleyxa'nıng da illərdir həsrətini çəktigi bu xəbəri hes edmə şansı yoxudu. Nəfəsi kəsilmişti. Dağlarças dərd çəkmiş olan Zeleyxa beləkin bir xəbər için darmanı yoxudu. Ətrafındaki varı bu səvinç, yorunaq düşən canı için ağırıdı. Gözlərini yumdu və bir daha açmadı. Oğlu döşü üstündəyidi, əlini atıp ağzını açtı ama süddən əsər yoxudu. Hayat bağışlayan o dadlı çeşmə həmişə için qurumuştu... .

Zeleyxa qurtuldu. Iztırab və qorxu içində uyxusuz gəçən gecələring, bəlli bəllirsiz kabuslarıng, özünü darmadağın edən canavarlar və əjdahalarıng, hər zaman onu vil edməyən qurtlarıng, yox edən seyllərіng əlindən qurtuldu. Dərin (Gum) bir qəm hərkəsi tuttu. Bu dalqalı, qara çalan qəm dəngizining içində yalnızca parlayan(pırılayan) bir noqtta vardıdı: Oğul!

Və ondan sonra Safdering arvadı yoxudu ama oğlu varıdı… Qızlarıng Anası yoxudu ama qardaşları varıdı!

داستان دوم

« از دیاری که آمده بودم» اثر وحید معینی‌فر ، برگرفته از رمان بائو

ما گرسنه بودیم، و از گرسنگی‌امان آواره. از کوهستان مـی‌آمـدیم. نمـی‌دانسـتیم بایـد کجـا برویم. به خاطر غذا آواره شده بودیم. گاهی پرواز می‌کردیم. آنموقـع وقتـی بـود کـه بهـار، درناها را در آسمان می‌دیدیم. کوهستان دیگر امن نبود. در دشتستان اردوگاه‌هایی زده بودنـد که مردمانی از هر ملت در آن ساکن بودند. ما به آنها دشتستانی‌ها می‌گفتیم. با اینکـه از آنهـا وحشت داشتیم ناچار بودیم از کوهستانها سرازیر شویم و دشتستانی شویم. در دشت کسـی فریادمان را تکرار نمی‌کرد. فریاد بلندمان در دشت پهنـاور خفـه مـی‌شـد و گـوش‌هـا مـا را نمی‌شنید. کوهستان تکرار می‌کرد. هـر چیـزی را تکـرار مـی‌کـرد و مـا تکـرار فریادمـان را می‌شنیدیم. این بود معنی اتحاد ما: زندگی در دیاری که از آن آمده بودیم.

آن روز در دشت محشر بود. دشتستانی‌ها غوغا می‌کردند. همه جا لبـاس رنگـی بـود. همـه می‌رقصیدند. گاهی هم تفنگی شلیک می‌شد. من انتخاب شده بودم. من برگزیده بودم. کسی که باید قربانی این همه شادی می‌شد من بودم. من بزغاله بودم. آنها گوشت مرا می‌خوردنـد و خونم را می‌گفتند خاصیت جادویی دارد و به ماشین سفید گل کاری شده مـی‌مالیدنـد تـا مایه‌ی خیر و برکت باشم. نمی‌دانستم چرا خون من باید اینقدر مفید باشد.

لحظه‌ی موعود به همراه من، به میدان آمد. صدای ساز تندتر و تندتر می‌شد. همه دور او بـا لباس‌های رنگی می‌رقصیدند. یکی از دشتستانی‌های تنومند مرا از زمـین بلنـد کـرد و بـالای سرش گرفت و به میان جمع رفت. شادی‌ها لحظه به لحظه بیشتر مـی‌شـد و اضـطراب مـن شدیدتر. داشتم خفه می‌شـدم. دائـم روی دسـت آن دشتسـتانی بـالا و پـایین مـی‌رفـتم. آن دشتستانی‌ها برای کشتن من تدارکات زیادی دیده بودند و صدها نفر از آنهـا بـرای خـوردن گوشت من شادی می‌کردند. نمی‌دانستم اینقدر مهم هستم. اما در دشتستان مهم شدم .

دشتستانی‌ها بسیار عجیب بودند. یکی هم بود که چیزی روی کولش داشت و دائم آن را بـه سوی من و بقیه می‌گرفت تا به حال آن چیز عجیب را ندیده بودم. اما می‌دانستم هرچه بـود

نمی‌توانست مانع کشته شدن من شود. لحظه‌ای بعدتر کسی از ماشین سفید پیاده شد و دیگری را از آن پیاده کرد. آنموقع مرا زمین گذاشتند و اندکی بعد سردی چاقوی آن دشتستانی را روی گلویم حس کردم. چشمانم را بستم و منتظر درد خون ریزی شدم. اما خبری نشد. یکی از جمع فریاد زد: «عروس ضامن شده که بزغاله را نکشیم. جلو دوربین بزغاله را نکشید. او را آن پشت قربانی کنید.» و من تازه آنموقع فهمیدم آن چیز روی کول آن دشتستانی دوربین است و هم اوست که نگذاشت من قربانی شوم. او قدرت عجیبی داشت و دشتستانی‌ها با آن همه قدرتی که داشتند از او می‌ترسیدند و مرا تا وقتی او بود نمی‌کشتند. خیالم راحت بود. تا وقتی دوربین به من نگاه می‌کرد من ایمن بودم. اما این هم زیاد طول نکشید. چندتا از دشتستانی‌ها دوربین را فریب دادند و او نگاهش را بقیه‌ی دشتستانی‌ها دوخت که داشتند برای او می‌رقصیدند. لحظه‌ای احساس کردم از دوربین دور می‌شوم. هرچه تلاش کردم خودم را از دست آن دشتستانی‌ها نجات دهم و به دوربین برسم موفق نشدم. صداها کم کم فروکش می‌کرد و از دوربین هم خبری نبود. حتی احساس کردم دشتستانی‌ها او را فریب داده‌اند و او را هم کشته‌اند. باز سردی خفه کننده‌ی چاقو را احساس کردم. به دور و برم نگاه کردم. هیچ خبری از دوربین نبود. حتی در آسمان هم نبود. در همین فکر بودم که تمام وجودم پر شد از سردی همان چاقو. بدنم سرد سرد شده بود و خبری از خون گرمم نبود. من قربانی شده بودم.

Gəldigim Diyar

Biz acıdık və aclıgımızdan avare. Dağlardan gəlirdik. Haraya gedəcəgimizi de bilmirdik. Yemək için avare olmuştuk. Bir para vaqtlar göylərdə uçuşurduk. O zaman dornaları göydə gördügümüz zamanıdı. Dağ daha güvenli deyilidi. Dəştestan’da ordugahlar qurmuşlardı ki hər ulustan xalk o ordugahlarda yaşıyordu. Biz onlara “Dəştestanliler” deyirdik. Onlardan qorxtugumuza rəğmən dağlardan inip ve Dəştestanli olmakta məcbürüdük. Dəştestan’da kimsə fəryadımızı tekrar edmiyordu.

Ücə səsimiz geniş Dəştestan'da boğulurdu. Qolaqlar bizi eşidmirdi. Dağ tekrar edirdi. Hər zadı tekrar edirdi, və biz səsimizing tekrarını eşidirdik. Buydu bizim birligimizin sırı: İndigimiz diyarda yaşamak!

O gün Dəştestan'da məhşər qopmuştu. Hər kəs şadlık edirdi. Hər tarafta rəngarəng lebaslar varıdı. Hər kəs oynuyordu. Birden de bir tüfəng atılırdı. Mən səçilmiştim. O şadlıklar için mən səçilmiştim. Mən səçkindim. Bu mutlulugun və qutlulugun qurbanısı mənidim. Mən gəçiydim. Onlar mənim ətimi yeyip qırmızı qanımı "Sihirli özeligi var" deyirlərdi. Və qırmızı qanımı qırmızı güllər asılmış ağ maşına "Xeyr və bərəkəti var" deyip sürtürlerdi. Mən ancaq qırmızı qanımın nəçin bu qadar faydasaı var bilmədim.

Vəədə anı mənim inən bərabər meydana gəldi. Saz ritmi tünd və daha tünd oldu. Qırmızı olan ağ maşın da meydana gəldi. Hərkəs onung ətrafında rəngarəng lebaslarınan oynuyordu. Güclü Dəştestanlıların biri məni yerden qovzayıp başının üstünə aldı və toplumun içine girdi. Mutluluk arttı mənim de iztirabım arttı. Boğulurdum. Mudam Dəştestanlıların ellerinin üstündə yuxarı aşağı atılırdım. Dəştestanlılar məni öldürmek için çox tədarokat görmüşlərdi və yüzlərcə adam mənim etimi yemek için şadlıq edirdi. Buqadar mühüm oldugumu bilmiyordum. Dəştestan'da ama mühüm oldum.

Dəştestanlılar acayıp xəlkidilər. Birisi de vardı ki bir zad şinine qoyup ve mudam onu mən və başqa kəslərin tarafına tuturdu. Mən o ləhzəyəngçəz o əcib zadı görmemiştim. Ama biliyordum ne olursa olsun o qiyaməttə mənim dirri can çaxadıgıma sebeb olamaz. Biraz sonra biri qırmızı olan ağ maşından inip başqasını indirdi. Məni başına alan Dəştestanlı o anda məni yerə indirdiginde soğuq bir pıçağın boğazıma indigini hisettim. Gözlerimi yumup qanadıgımın derdini yol gözlədim. Ancaq bir zad olmadı. Biri toplumdan bağırıp ''Gəlin gəçiyi öldürmemeye zamen oldu... ." dedi. Birisi daha yavaş səs inən ''

durbin'nin colovunda* başını kəsməying. Arxada kəsing." dedi. Mən o anda anladım ki o Dəştestanlının çininde olan "Durbin"dir. Və hələ oydu ki qoymadı məni öldürərlər. O sihirli bir gücü varıdı və hətta Dəştestanlılar ki o qadar gücləri varıdı ondan qorxurlardı və məni o olduguna qadar öldürebilmirləridi. Ta Durbin mənə baxırdı mən də özümü imen hisedirdim. Ama bu baxış çox uzatılmadı. Bir neçə Dəştestanlı onu aldatıp yüzünü onlar tarafına döndürttülər. Dəştestanlılar Durbin için rəqs edirlərdi və o gözlerini onlara tikirdi. Bir an özümü Durbin'dən uzaq olmamı hiseddim. Ne qadar çabaladım özümü onlardan qurtaramayıp Durbinə yetişemedim... . Meydandan çıxtım. Səslər yattı və Durbindən də bir daha xəbər olmadı. Hətta öyle (elə) düşündüm ki Dəştestanlılar onu da aldatıp öldürdülər.

Ginə bir pıçagın böğütürən soğuğunu boğazımda heseddim. Ətrafıma baxtım. Heç bir xəbər Durbindən yoxudu. Hətta göydə də yoxudu. Durbinə düşünürdüm ki tam bədənim o pıçağın soğuğnden doldu. Bədənim soğuqlandı və sıcaq qırmızı qanımdan da bir əsər qalmadı. Mən dünyadan çıxıp qurban oldum.

پایان